

اطلاعات

قواعد و مقررات هر جامعه، برگرفته از پارامترهای استست که برای بقا به آن نیاز دارد. در دنیای نو، با نزدیک شدن فرهنگها به هم و فراگیر شدن فرهنگی جهانی، بسیاری از این قواعد جهانی شد و عرفی بین المللی شکل گرفت. این قواعد و قوانین با فراگیر شدن استفاده از وسایل حمل و نقل شروع شد و به استفاده از تکنولوژی‌های به روز مثل موبایل انجامید. هر اختراع فراگیری همزمان با فرهنگ استفاده از آن خود به دیگر جوامع و به دست کم در مورد اتفاقات جدید، فرهنگی برابر ایجاد شد یا برای ایجاد آن تلاش شد. مثال واضح آن خودرو است که وقتی به کشورهای دیگر رسید، همزمان قواعد و قوانین راهنمایی و رانندگی را برای رانندگان و قوانینی عرفی را برای عابران در همه کشورها ایجاد کرد.

اینکه در این میان برخی جوامع قواعد قومی و یومی خود را نیز به دیگر جوامع تحویل می‌کنند و از آن بهره برداری سیاسی می‌کنند، مغفله‌ای جاداست که موضوع این گزارش نیست. فرهنگ عمومی‌به خودی خود و به صورت ارگانیک در جوامع شکل می‌گیرد و قبول مقتضیات زمان یا به عبارتی پذیرش تغییرات روزگار همه جوامع را به تغییراتی در قواعد قانونی و عرفی می‌کنند.

امروزه رعایت قواعد عرفی و هنجارهای جامعه به درستی به عنوان فرهنگ بالا و مسئولیت پذیری افراد شناخته می‌شود.فرد و افرادی که قواعد عرفی را رعایت می‌کنند، پایی‌به دیگران می‌دهند؛ اما مقتضیات زمانه را درک کرده ایم، شما هم برای زندگی راحت‌تر و آینده‌ای بهتر رعایت کنید! با این حال، بسیاری از افراد هستند که به دلایل مختلف، از جمله نداشتن عادت فرهنگی قواعد و قوانین اجتماعی را زیر پا می‌گذارند و برای خود و دیگران مزاحمت‌های متعدد ایجاد می‌کنند.

* رعایت قواعد عرفی و هنجارهای جامعه به درستی به عنوان فرهنگ بالا و مسئولیت پذیری افرادشناخته می‌شود

* رعایت قواعد عرفی و هنجارهای جامعه به درستی به عنوان فرهنگ بالا و مسئولیت پذیری افرادشناخته می‌شود

* پارک کردن جلوی پل‌ها باعث می‌شود چند گروه اجتماعی از حضور در جامعه حذف شود: معلولین دارای صندلی چرخدار؛ مادران دارای کالسکه بچه؛ افرادی که چرخ خرید به همراه دارند؛ افراد مسن که از واکر استفاده می‌کنند؛ بانوان باردار و افراد آسیب دیده‌ان ناحیه‌ها

محیط زیست و مسئولیت شهروندی

بعضی از اقدامات ما علیه طبیعت به قدری گسترش یافته که امروزه تبدیل به معضل بزرگ

برای خود ما شده است و هر روز زیستگاه اصلی ما یعنی کره زمین را در تنگنای بیشتری قرار می‌دهند؛ از افروختن آتش در مرغزارها تا اسراف آب. نکته

اینجاست که دود این ناهنجاری‌های فزاینده به چشم همگان می‌رود و محدود به فرد هنجارشکن نیست. پس مسئولیت شهروندی ایجاب می‌کند نسبت به اینگونه رفتارها واکنش مناسب داشته باشیم.

محمد یکی از شهروندان تهرانی است که در این مورد به گزارشگر روزنامه می‌گوید: چند وقت پیش با جمعی از دوستان به طبیعت گردی رفته بودیم. در دشتی در نزدیکی‌های تهران، بسیاری از حاضران سبک‌ار می‌کشیدند و قیتر آن را در طبیعت رها می‌کردیم. معترض شدم چرا که قیترهایسبز هم ممکن است باعث آتش سوزی شود و هم سموم آن روی گیاهان تاثیر گذار است.

محمد ادامه می‌دهد: آنها بهانه می‌آوردند که این همه زباله در طبیعت ریخته شده و فیلتر سیگار اصلا محلی از اعراب ندارد.

وی می‌گوید: با دقت بیشتری در اطراف به ویژه کنار رودخانه متوجه شدم که میزان زباله‌ها به قدری زیاد است که برای جمع‌آوری آنها در همان محوطه کوچک نیاز به کامیون است.

همسایه داری یا همسایه ملاری از مواردی است که هم به طور سنتی در فرهنگ ما بوده و هم بعد از آپارتمان نشینی در مورد آن صحبت‌های زیادی شلشه است. کسانی که در مجتمع‌های آپارتمانی زندگی می‌کنند، این موضوع را بیشتر درک کرده‌اند. اگر در یک مجتمع چندین واحدی، فقط یک نفر هنجارهای متعارف را زیر پا بگذارد، برای بقیه مشکلات متعدد به وجود می‌آورد. مشخصا طی دهه‌های اخیر تنش میان همسایه‌ها هر روز بیشتر شده است. بخشی از آن به خاطر تراکم بالای جمعیت در شهرهاست، اما تعدی به حقوق دیگران بهانه پادیر نیست و رفتاری در تعارض با هنجارهای اجتماعی محسوب می‌شود.

محمدرضا شفيعی، شهروند تهرانی در گفتگو با روزنامه می‌گوید: در همسایگی ما طبقه همکف، یکی از واحدها را تبدیل به دامپزشکی کرده‌اند و روی پاسیو سقف زده اند. شب سگ‌های مریض را در آنجا نگهداری می‌کنند. بعضی اوقات این سگ‌ها تا صبح سگ‌های مریض انواع و اقسام صداها را تولید می‌کنند، واقعا قابل تحمل نیست. شفيعی در ادامه به مشکل پارکینگ اشاره می‌کند و می‌گوید: پارک کردن در جای پارک دیگران معضل جدی در برخی از مجتمع‌هاست، ما همسایه‌ای داشتیم که چون جای پارکش مستقیم

بود، همیشه خودروی مشکل بود، خیلی از همسایه‌های بی‌میلات دچار خجور خسود را در جای پارک او می‌گذاشتند. در نهایت مجبور شد قفل مخصوصا پارکینگ بخرد و در محل پارک خودش نصب کند. اما همین کار هم به دعوا و درگیری کشیده شد و کار به ۱۱۰ کشید.

محمدجواد علیمردانی، شهروند تهرانی می‌گوید: مشکلات همسایه داری گفتمه‌های زیادی دارد. وی از دعوای زن و شوهری نیمه شبانه همسایه‌ایان می‌گوید که بعضا با کمک خواستن از دیگران به دلهره‌های وحشتناکی برای همسایه‌ها تبدیل می‌شود.

محمد جواد می‌گوید: در برخی موارد مجبور شدیم با ۱۱۰ تماس بگیریم و مأمور برای وساطت بین زن و شوهر آمده است.

وی از سر و صداها ناخوشانند دیگری در مجتمع‌های مسکونی نام می‌برد و ادامه می‌دهد: خانم یکی از همسایه‌ها با دچاژ وسواس است و هر روز بارها و بارها از ماشین لباسشویی

استفاده می‌کند، این اتفاق وقتی ناخوشایندتر است

محسن به قرار دادن وسایل اضافی خانه، کفش و جاکشی در راه پله‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: مصیبت مشاعات بسیار زیاد است. اما آنجایی بدتر می‌شود که یکی از همسایه‌ها به وسیله اضافه را در مشاعات بگذارد، بعد از آن هر کسی به خودش اجازه می‌دهد که وسایل اضافه منزل را در مشاعات جاسازی کند.

وی پیشنهاد می‌کند: به جای وسایل اضافه، بهتر است مدیران ساختمان‌ها سطلی را برای زباله خشک و وساطت بین زن و شوهر آماده کنند.

رضا عطایی، شهروند اهل تبریز نیز از مشکلات متعدد در موضوع آپارتمان نشینی دل پری دارد. او می‌گوید: جای پارک یکی از دوستانم در مجتمعی که زندگی می‌کنند، در کنار کلکتر اصلی ا

استانمشان است. یکی از همسایه‌ها برای واحد

خودش به پمپ آب و تعلقات آن را روی کلکتر نصب کرده است. طبعا بخش بزرگی از جای پارک دوست گرفته شده. جالب اینجاست که همسایه ۳. افرادی که چرخ خرید به همراه دارند؛ ۴. افراد مسن که از واکر استفاده می‌کنند؛ ۵. بانوان باردار و ۶. افراد آسیب دیده از ناحیه‌پا (گچ گرفتن پا و غیره) که نمی‌توانند از روی جوی‌ها بپروند.

وی ادامه می‌دهد: اینها همه دچار محدودیت می‌شوند که نتیجه آن محو تدریجی این افراد از جامعه است. با اینکه شهروند هستند و مثل بقیه حقوق شهروندی دارند ولی دچار محرومیت‌های دائمی یا دورهای می‌شود. تعداد این افراد کم نیست، ولی ما به ندرت با این افسرد ترو کوچه و خیابان روبرو می‌شویم.

کوچه و خیابان عرصه مهمی در زندگی اجتماعی است. اساسا زندگی اجتماعی بیرون از خانه، ورود به اجتماع است و هنجار و ناهنجار اجتماعی در درجه اول در کوچه و خیابان دارد.

ناهنجاری‌های اجتماعی و تضییع حقوق شهروندی بخش‌اول



موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد خاتم ف در رشته طراحی صنعتی کالسکه بچه بود. وی در خلال نوشتن پایان نامه متوجه می‌شود بانوانی که بچه دارند همیشه با ناهنجاری‌هایی از قبیل پارک خودرو در پیاده رو روبرو می‌شوند.نخاله‌های ساختمانی و آجرهایی که از تخریب ساختمان‌های قدیمی در پیاده روها چیده می‌شود از دیگر مواردی است که مادرانی که کالسکه بچه به همراه دارند در دچار مشکل می‌کند. به گفته وی، در گفتگو با مادرانی که نوزاد دارند مشخص شد بسیاری از آنها تا دست کم دو سال از فعالیت‌های اجتماعی باز می‌مانند.

ای کارشناس ارشد طراحی صنعتی توضیح می‌دهد: این روزها به خاطر کرونا کمتر بیرون میریم. ولی وقتی همین یک مسئله کوچک پارک کردن

چهارشنبه ۸ مرداد ۱۳۹۹ - ۸ دی‌ال‌هجه ۱۴۴۱ - ۲۹ جولای ۲۰۲۰ - سال نود و پنجم - شماره ۲۷۶۱۷

می‌دهم، اما کاش وانت‌ها را به داخل انبار می‌برند که هم مزاحمت ایجاد نکنند و هم مسیر برای کارگرا کوتاه‌تر شود.

وی ادامه می‌دهد: در مرکز شهر تهران، بعضی مواقع ماشین‌های شخصی در پیاده رو پارک و دیگران مزاحمت ایجاد می‌کنند که به دلیل به خاطر کمبود جای پارک در مرکز شهر است، از طرفی، بعضی کوچه‌ها هم آنقدر باریک هستند که نمی‌ای خودرو را به پیاده رو می‌آورند تا خودروهای دیگر جا برای عبور داشته باشند. در عین حال، بعضی‌ها هم خودخواه هستند، آنها انواع و اقسام تخلفات را انجام می‌دهند و آن را زرنگی می‌دانند. به گفته این مادر شش‌ساله، اگر باز هم بخواهیم ریشه‌ای‌تر فکر کنیم در برخی مواقع تقصیر کمبود زیر ساخت‌ها است. ما بیشتر در کوچه در خیابان سیلان زندگی می‌کردیم که عرض آن پنج متر بود و اگر خلاف جهت وارد نمی‌شدیم، مجبور بودیم از سیلان به ناهنجاری‌ها و بروسم و به ویژه دور بزیتم دوباره به کوچه برسیم. این مسیر در ساعات ترافیک بعضا بیش از نیم ساعت زمان می‌برد.

همان طور که بالاتر اشاره شد، پارک خودرو در جایی که محل عبور مرور است به ویژه در پایتخت مورد انتقاد بیشتر شهروندان است. این ناهنجاری اجتماعی دلایل متعددی دارد. کمبود پارکینگ یکی از آنهاست ولی همیشه اینگونه نیست.

وی ادامه می‌دهسد: چند روز پیش خودروی سمندی مقابل پنجره آپارتمان کوچک ما پارک کرده بود و از آیر آن بی‌وقفه صدا می‌کرد. ساعت‌های من‌بالاست از صدای آیر چندبرابر آزاردهنده می‌شود. من سال‌هاست از صدای آیر دزدگیر خودروها در عذابم. کاری هم نمی‌توانم بکنم.

وی ادامه می‌دهسد: چند روز پیش خودروی سمندی مقابل پنجره آپارتمان کوچک ما پارک کرده بود و از آیر آن بی‌وقفه صدا می‌کرد. ساعت‌های

مدید بدون لحظه‌ای توقف آیر می‌کشید. با ۱۱۰ تماس گرفتم، گفت نمره شب‌راهی خودرو را برایش بخواهیم، خواندیم و وقت سرتفی نیست.

* روابط و مقررات اجتماعی محصول قرن‌ها تمدن بشری است

* هر جامعه‌ای با توجه به اقلیم، حرفه، میزان ثروت و مقتضیات زمانی و مکانی خود، قواعدی را برای زندگی جمعی راحت‌تر وضع کرد. برخی از این قواعد به صورت قانون و برخی دیگر به صورت عرف در جوامع شکل گرفتند تا افراد جامعه آسوده‌تر، مطمئن‌تر و راحت‌تر باهم زندگی کنند

اسلان در یک رستوران در خیابان ستارخان کار می‌کند. او در گفتگو با گزارشگر روزنامه می‌گوید: اسم این کار ناهنجاری است یا هر چیز دیگر، وضعیت شبانه اینجا اقتضاح است. ما چهار ردیف کنار هم پارک می‌کنند و راه عبوری کاملاً بسته می‌شود، فقط به خاطر اینکه نمی‌خواهند چند قدم پیاده روی کنند.

وی ادامه می‌دهسد: در حالی که خودروهای بوق می‌زنند تا اندکی مسیر پرایشان باز شود، مشتری رستوران‌ها با آرامش وسط خیابان پارک می‌کنند و بعضا تا یک ساعت خودرو را همان رها می‌کنند.

اسلان این ناهنجاری اجتماعی را ناشی از خودخواهی و همچنین فساد کردن پلیس از زیر بار مسئولیت می‌داند و می‌افزاید: پلیس هم شبها به اینجا سسر می‌زند، ولی عملا هیچ کاری انجام نمی‌دهد و خیابان کمساکان به دلیل پارک خودرو بسته می‌ماند. وی معتقد است اگر پلیس ممانعت

بسته و احتلااس را و سری با رستوران‌ها نداشته باشد، اوضاع خیابان درست می‌شود.

سجاد تبریزی

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها

مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگوهای قوی هم استفاده می‌کنند. کافه‌هایم.

خاتم دیگری ساکن مرکز تهران می‌گوید: در خیابان‌های هدایت و انتصا برای خالی کردن بار در پیاده رو می‌ایستند و زمانی که با کالسکه بچه بیرون می‌آیم، عملا نمی‌توانم از عبور کنم. البته در بسیاری موارد، کارگرا می‌آیند و کالسکه را بلند می‌کنند آن

وی می‌افزاید: از طرفی، اکثر خودروها تا سر کوچه طوری گاز می‌دهند که انگار قصد ندارند سر محکم ترمز بگیرند، بعدد وقتی به تقاطع می‌رسند، نگاه روی ترمز می‌زنند و گویا تازه می‌خواهند تصمیم بگیرند برای پیچیدن به چپ یا راست. برای همین برابر پیاده تا لحظه آخر مردم می‌ماند که رد

کار خاصی نمی‌توانیم بکنیم. پیشنهاد کرد که بگردیم شاید راننده شماره تلفنی از خودش گذاشته باشد که آن خود نبود.

این پیرمرد تهرانی به سر و صدای خریداران ضایعات نیز به عنوان ناهنجاری اجتماعی اشاره می‌کند و می‌گوید: از صبح چ غروب ضایعاتی‌ها مدام در خیابان سسر و صدا راه می‌اندازند و چند سالی است که از بلندگو

الف جایگاه هورخش در نظام نوری

نکته اول: سهروردی در حکمه‌الاشراق علوم را منحصر در چهار علم دانسته: «انوار قاهر، انوار مدبره، برزخیان و صور معلقه ظلماتیه و مستتریه فیها» جهان پرازخ (شامل کواکب و عناصر طبیعی و مرکبات مادی) می‌شود و صور معلقه ظلماتیه و مستتریه همان عالم مثال است. نکته دوم: وجود در مقاله دوم حکمه‌الاشراق به بحث در باب مراتب و شیخ می‌پردازد که به فصولی چند تقسیم می‌شود و کلیت آن بیان مراتب نور است. در فصل نخست سخن از قابلهٔ انوار الحاقیتی (یا یصدره نفس) که نور عالم معلول واحد است و در ادامه کیفیت صدور کثرت از نورالانوار. مراتب و بیان مراتب کثرت به بیان انوار عالی و ساقلی می‌رسد و متن در بیان قاعده بنیادی می‌شود که نور عالمی نسبت به نور ساقلی قاهر و نور ساقلی نسبت به نور عالی، عاشق است، بهر بعدی او، تبیین کیفیت صدور کثرت از واحد احد و ترتیب آن است. در متن این بحث به بیان انوار قاهر، پرازخ مستقله، انوار مجرده (که آنها را انوار اسفندیه می‌نامد) و نیز انوار ساجه و افلاک می‌پردازد.

از دیدگاه شیخ (ج ۲، ۲۲) این مقاله حکمه‌الاشراق تمهیدی دارد که بیان نکاتی در پالانوثابت و پاره‌ای از کواکب است که خود آغاز سخن باب هورخش است. شیخ در این قطعه، عالم اثر (یعنی صخر پنجم که بخشی از عالم ماده بوده و ماده اجرام سماوی سدرمه می‌شد، در کنار چهار عنصر آب، هوا، خاک و آتش) را عالمی زنده می‌داند که مطلقا فاقد موجود میت و مرده است و توسط انوار مدبره علویه اداره می‌شود. نور این انوار از طریق کواکب به افلاک می‌رسد. هر کوبک نسبت به فلکی که تحت آن است رئیس مطلق محسوب می‌شود و «هورخش که عبارت از طلسم سهرپور بود، نوری است شدیدالضوء، قاعل روز و رئیس آسمان و این همان چیزی است که در سنت اشراق تعظیم آن واجب بود و فزونی آن بر کواکب تنها به مجرد مقدار و قرب نبود و بلکه شدت نوریت هم بود؛ زیرا آنچه از ثوابت و سیارات در شیخ شبد می‌شود، مقدار مجموع آنها به یقین بیش از مقدار آفتاب بود به اندازه‌ای که قابل قیاس نبود و با وصف این قاعل روز (و موجد آن) نمی‌باشند» بنابراین در اندیشه شیخ اشراق، هورخش کوهی است نورانی که قاعل روز است و رئیس آسمان و این یقینا سفت آفتاب است.

برای ادراک جایگاه هورخش در نظام وجودی و نوری شیخ اشراق (که تأمل می‌توان گفت «مراتب نوری» شیخ اشراق همان «مراتب وجودی» صدراست) درنگ کوتاهی در این همان چیزی است که در سنت اشراق تعظیم آن واجب بود و فزونی آن بر کواکب تنها به مجرد مقدار و قرب نبود و بلکه شدت نوریت هم بود؛ زیرا آنچه از ثوابت و سیارات در شیخ شبد می‌شود، مقدار مجموع آنها به یقین بیش از مقدار آفتاب بود به اندازه‌ای که قابل قیاس نبود و با وصف این قاعل روز (و موجد آن) نمی‌باشند» بنابراین در اندیشه شیخ اشراق، هورخش کوهی است نورانی که قاعل روز است و رئیس آسمان و این یقینا سفت آفتاب است.

برای ادراک جایگاه هورخش در نظام وجودی و نوری شیخ اشراق (که تأمل می‌توان گفت «مراتب نوری» شیخ اشراق همان «مراتب وجودی» صدراست) درنگ کوتاهی در این همان چیزی است که در سنت اشراق تعظیم آن واجب بود و فزونی آن بر کواکب تنها به مجرد مقدار و قرب نبود و بلکه شدت نوریت هم بود؛ زیرا آنچه از ثوابت و سیارات در شیخ شبد می‌شود، مقدار مجموع آنها به یقین بیش از مقدار آفتاب بود به اندازه‌ای که قابل قیاس نبود و با وصف این قاعل روز (و موجد آن) نمی‌باشند» بنابراین در اندیشه شیخ اشراق، هورخش کوهی است نورانی که قاعل روز است و رئیس آسمان و این یقینا سفت آفتاب است.

الندیشه شیخ اشراق ساجتی معرفت‌شناختی (اپیستمولوژیک) نیز دارد. به عبارتی در آثار او، هورخش صرفا ملک مدبر بر آسمان و زمین نیست، بلکه به عنوان «مقلّ فعال» (اصطلاح وام‌گرفته شیخ از فلاسفه مشائی چون فارابی و ابن‌سینا) نقشی مرتبه‌ناستد و «انوار قاهره صوری» همان ارباب اصنام‌ها «طبقه عرضیهٔ متکافئه غیرمرتبه» شیخ چون به عالم اثر می‌رسد، کواکب حکم را بر این عالم را «هورخش» می‌خواند. معنایی که در آثار دیگر او نیز تکرار می‌شود.

اما این ساخت هستی‌شناختی (اتئولوژیک) هورخش در اندیشه شیخ اشراق ساجتی معرفت‌شناختی (اپیستمولوژیک) نیز دارد. به عبارتی در آثار او، هورخش صرفا ملک مدبر بر آسمان و زمین نیست، بلکه به عنوان «مقلّ فعال» (اصطلاح وام‌گرفته شیخ از فلاسفه مشائی چون فارابی و ابن‌سینا) نقشی مرتبه‌ناستد و «انوار قاهره صوری» همان ارباب اصنام‌ها «طبقه عرضیهٔ متکافئه غیرمرتبه» شیخ چون به عالم اثر می‌رسد، کواکب حکم را بر این عالم را «هورخش» می‌خواند. معنایی که در آثار دیگر او نیز تکرار می‌شود.

معنیاتی می‌داند که نفس قادر به دریافت آنهاست. اما تأمل شیخ نه بر هر دریافت بل بر امور عیبه‌ای است که فضا و حکما دریافت می‌زنند.فاضلنا حکیم که دارای فطرت تامه بوده و طالبان حقیقی انوار غیبه هستند. از دیدگاه شیخ اشراق آنچه از طریق این فاضلان بدین صورت دریافت می‌گردد، همان حکمت اشراقیه‌ای است که او خود طالب و در پی آن است. انوار روحانی و امور غیبی که بر این طالبان شاق، گاه به صورت خطی مسطور و گاه صوتی لندشین و گاه اهواسی طایر و مهیب بود که همواره در کام ممکن است در صورت آسمانی یا صورت سیدی از سادات علوی

♦♦♦♦♦

کلمه هورخش در زبان اوستایی به معنی خورشید است. شیخ شهاب‌الدین سهروردی نیز آشکارترین و شریف‌ترین اجزایم را هورخش می‌نامد که در نظام نوری او تمثیل اعلای نور ذات در هستی محسوسات است. از اینجا نسبت میان نظام نوری شیخ اشراق با نظام فرشته‌شناسی مذابای روشن می‌گردد

♦♦♦♦♦

ظاهر گرد، اما مهم این است که همه «امور غیبی در عالم هورقلیا متعلق به سید عظیم هورخش اعظم است که هو وجهه الله العلیا علی اللسان الاشراق است»^۱

سهروردی در کتاب المقولات (فی الحقیه‌الاعمال) و در پاسخ به سؤالی در باب جوهر که شاهد مثال چون نور مجرد نه‌داده شد، دارد آشکارترین و شریف‌ترین اجزایم را هورخش می‌نامد که «شدید است و ملک قاهر غسق» در برابر او هورخش یعنی بخش از المقولات مجدداً هورخش، «وجهه الله العلیا و ملک قاهر غسق، آیه الکبری و العجله اعز از طمّو» همانند شیخ اشراق

شیخ کسی را سعادتمند می‌داند که به سوی این ملک آسمانی (هورخش) بالا رود! ملک معظمی که جز به کام و نیاز به اشاره: سخن به اینجا رسید که هرچند ترکیه مدعی است به نمایندگی از مسلمانان به تغییر کاربری ایاصوفیه دست زده، اما این کار تنها نفع داخلی برای ترکیه و شخص اردوغان داشت و رابطه آیندهٔ اسلام و ادیان دیگر را به‌کلی درگروگن خواهد کرد. اینک ادامه گفتگو:

ای توضیحات بیشتری را لازم می‌دانید؟

هم‌اکنون در ترکیه حزب اسلام‌گرا حاکم است، با آن سایهٔ امپراتوری عثمانی که می‌شبهه و به‌روز در سالهای اخیر، در ذهن آنها وجود داشته است، نه تنها در یونان، یونانکشان، اما بلکه در ذهن همه ملت ترکیه. لذا این کشور سیاست منطقه‌ای فعالی را پیش گرفته استست و تقریباً در همه جا دخالت می‌کند و این می‌ایستد. ترکیه از پیش از آن که به قول نخست‌وزیر سناشخ احمد داووداوغلو، خواهران «اتخلاف صفر» یا همسایگان خود بود و مایل بود بهترین رابطه «و ایطله‌ای مثبت و برادرانه» با مایل باشد. اندیشه اردوغان و اسد تا پیش از «بهار عربی»، به قدری به هم نزدیک بودند که حتی رفت و آمد خانوادگی داشتند. آنها اسنادی را حفظ کرده بودند که عملاً سوریه به یک بازار بزرگ و طبیعی برای ترکیه تبدیل می‌کرد؛ اما بعد از بهار عربی، رابطه ترکیه با کشورهای که متشون آن شدند و از جمله با خود سوریه و حتی با کشور بزرگی مانند مصر، به‌کلی تغییر کرد و آن رابطه قبلی فراموش شد. دیدید که ترکیه واقعاً در سوریه به طور کامل دخالت کرد. هیچ تمایلی برای خروج و تأثیرگذاری در کشورهای منطقه، حضور نیروهای نظامی‌شان در قطر بعد از تحریم این کشور، تششبین توسط عربستان و متحدانش و درخواست کمک فصرسور برای احداث حدود پنج‌هزار نیروی نظامی ترکیه در قطر مستقر است.

هم‌اکنون دخالت آنها در لیبی نیز واقعاً اوضاع لیبی را که بین خلیفه خنفر و فائز السراج تقسیم شده بود، به صورت خیلی چشمگیری به نفع سراج تغییر داد. درست است که این دخالت به درخواست سراج انجام شد، اما خود ترکیه به بیش از آن مایل به اقدام برپو بود. از نظر غربی‌ها تا خود ترکیه این منطقه، کشور سکنین و پرزویی است و رابط مهمی بین آنها و مسجونان منطقه به حساب می‌آید و عملاً واسطه بین شرق و غرب است. و در این میان، یکی از مسائل مهم مسلمان مهاجران است، مثلاً مهاجران آوارهٔ سوری، شاید کشور لیبی در دنیا به اندازهٔ ترکیه از برگ کشیده‌اند استفاده نمی‌کنند. ملایم تهدید می‌کند که اگر با خواستام موافقت نکنید، مهاجران را روانهٔ کشورهایتان می‌کنم. هم‌اکنون در لیبی نیز ترکیه قدرت اول است و همهٔ مداخلات را، به هر ریهت است و در آنجسای نیز در برابر اروپا از برگ مهاجران مدیترانه بهره می‌برد. نخست‌وزیر کنونی لیبی، فائز السراج به نیز مهرهٔ ترکیه است. با پیشگرمی اوست که حرف می‌زند و اقدام می‌کند. سازمان ملل هم که دولت سراج را به عنوان دولت قانونی به رسمیت می‌شناسد.

نازل نمی‌شود: «هورخش، الملک قاهر الغسق، الآیه الکبری و المثال الاعلی اعز ما طمّو: ثم طمّو و طمّو و استخفنی بنفس الظهور، فطموی لمن معده الیه و لم یزل الا لصفوره الحاحه جو القاعد علی الارض الصاعد الی السماء»^۲

شیخ واضح‌ترین و دقیق‌ترین تعبیر شیخ در باب هورخش را بتاون در الواح عمادی (لوح چهارم) یافت. عنوان این لوح چنین استست «فی النظم و القضا و القدر و بقاء النفوس و السعاده و الشفاه و اللده و آثار النفوس» در این لوح، ضمن اشیاق بقاء نفس و اتصال فطری بشری به ملکوت و تأکید بر این که اگر شواغل بدن نباشد، نفس به نفوس ملکوتی منقش می‌شود، به بحث در باب نفوس فلکی می‌پردازد.

شرح و تبیین وجود و تأثیر این نفوس فلکی بسیار جالب است به‌ویژه آنکه شیخ در اثبات این معانی به آیات قرآن استناد می‌کند، از جمله: «**ما اصاب من مصیبه فی الارض ولا فی السمک الا فی کتاب من قبل ان نهبأها ان ذلک علی سیزر**، همهٔ مصیبتی نه در کتاب است، نه در نفوسها (یعنی شما) نه در کتب مگر آنکه پیش از آنکه بدیدیش آوریم، در کتابی است. این [کار] بر خدا می‌باشد» (حجید، ۲۲) از دیدگاه شیخ (ج ۲، ۲۲) اشعار می‌دارد امور ماقبل و قوی، درجایی‌مکتوب‌اند و همه سخن این است که می‌توان با زاهد به این علوم و امور آگاه شد. این آیه و آیات دیگر مؤید این رآی اوست که: «چواشم روحانی منتقش‌اند. به سه جمله چیزها و نفوس ما شاید که به‌اشراق پیوند در بعضی اوقات (چنانکه در خسواب) و منتقش شود به نقوش کائنات و مطلع شود بر غیب»^۳ در این میان، انبیا، متاهلان و فضلا در قلمرو دریافت امور غیبی به دلیل داشتن نفوس قوی و یا فطرت پاک، بیشتر مستعد انتقاش عظیم اور و علوم غیبیه بر نفس و جان خویش‌اند.

سخن‌های شیخ که عاملی‌مهم در ادراک روشن هورخش در اندیشه اوست، بعدش «مقلّ فعال» است و نفس انسان را مستعد دریافت علوم غیبی می‌داند و در این میان نقش عقل فعال (که به بیان شیخ همان «روح‌القدس» در تعبیر شرح است) و «واهب‌الضوء» به تعبیر فلاسفه‌ای چون فارابی) بسیار برجسته است. نسبت عقل فعال به عقول ما چون نسبت آفتاب است به دیدگاه ما؛ آفتابی که به تعبیر شیخ، همان مصداق روحی در «**نفخهٔ قیَم من کون**» قرآن است، این شیخ در بیان این نسبت متأثر از این بند پسنها بوده که خورشید را (کاربرد دقیق آن در اوستا: هورخش) را دیدگان اهورمزدا هورخش، او از برای خورشید نیز اسب، دیدهٔ اهورمزدا را»^۴ به تعبیر شیخ هورخش «خورشید نیایش» یا فرهنگ آینه نیز خورشید به واسطه فروغش به چشم اهورمزدا تعبیر شده است. حقیقت این تأثیرپذیری با عدم آن را در ادبی دایلم، اما در تحقیق خود در متن اوستا نسبت کم سه بار در وصف خورشید به مفهوم دیدگان رسیدیم. به هر حال شیخ، عقل فعال یا تعبیر قرآنی آن روح الهی (روحی) را واسطه وجود عالم عنصر و در حد کنشهای عنصری می‌خواند.

سهروردی عقل فعال را (که در بخشهای مختلف آثارش واهب‌الضوء می‌خواند) عاملی بسیار مهم در انتقاش نفس به فضائل می‌داند و این هنگامی ممکن است که با زهد و تزکیه بان متصل شویم. شاهد مثال این معنا آیه «**قل ربّ وکّ الکرم الذی علم بالقلم**» (عنز۳۰۴) است. به نظر شیخ، قلرب وکّ تعالی از چوب و نی نیست، بلکه همان ذات عقل است، آن‌هم عقل به فعل. معنای نفوس ما در برابر این عقل فعال یا قلم همچون لوحی است که به قلم الهی، منقش به نور و نوبیت و معرفت ربانی می‌گردد. آیه دیگری شاهد مثال شیخ اشراق در باب اثبات معنای قوی اوست، «**کتب فی قلوبهم الایهم و الایهم بروج هم**» (جمالد، ۲۲). همان‌گونه که خورشید نزدبندی نسبت این آیه از تمام قسمی نفوس سخن می‌گوید و مصداق بارزش پیامبر است که در باب او قرآن می‌فرماید: «**علمهٔ شدید القوی**» (نجم، ۵) که همان مدبران پیامبر یا پیامبر با عقل فعال است، با آنکه **الروح الامین علی قلبک**» (شعر، ۱۹۴) و نیز آیاتی چون «**و انک تلقی القرآن من لدن حکیم علیم**» (نمل، ۶) و «**قل الانسان ما لم یعلم و خلق الانسان، علمه الیابا**». بنابراین نفس انسان به واسطه روحی عظیم، یاراد عالم غیب و معرفت ربانی می‌دارد. عالم مؤثر در این دریافتن (که به تعبیر شیخ اشراق، عقل فعال است) ادامه محاربا، ابتدا تأویل روایتی از پیامبر است که نسبت میان نفس با عقول او عالم قوی کلاما یاز می‌گارد و سپس نسبت نفس این انوار روحانی. پس شیخ به این روایت پیامبر اکرم را با این مضمونی می‌پردازد: «**من مات فقد قامت قیامته**، هر کس بمیرد، قیامتش برپا می‌شود»^۵؛ انوار شیخ این است که همین سخنان انسان به هنگام مرگ مستور و گسترده گشاده می‌شود، ستارگانش فرو می‌ریزند(که به تعبیر سهروردی کتایه از فروپختن کتایه و فعالیت‌های حواسی ظاهری است)، آنکه آفتاب او از کثت و خلش خود برمی‌گردد (کتایه ک ثحول و درگونی دل انسان) سپس زمین انسان متزلزل می‌شود(یعنی بدنش در خاک تجزیه می‌شود) و وحوش با نفس او محسوس می‌شوند(یعنی قوای غصبی یا غریزی با استخوان‌های انسان را در می‌کنند). شاهد مثال شیخ در اثبات این معنا، یکی از آیات قرآن است: «**و لقد جئتمونا قراى کما خلقکم اول مرة**» (انعام، ۹۴) یعنی نفوس شما جرأت به سر و آلات و تنها باربری‌م‌گردد (یعنی قوای جسمانی‌اش گشاده می‌شود) و فرمود: «**و کلیم اعز ما طمّو**» (هم، ۱۴) یعنی ذات وحلدانی بی‌مزاحمت. هر چه یعنی ذات شاعر و ذراک.

این بحث تأویلی، معنای عمیق‌تر این تبیین میان نفس و اوست که موجب بلندتر است از خدا بر زبان اشراق او شریف‌ترین جسم در تمامی جهان محسوسات یا همان مثل انوارالانوار چیست؟ از دیدگاه شیخ این وجود هورخش است: شریف‌ترین جسمها که تاریکی را اشراف می‌کند، ملک کواکب و رئیس آسمان است و کثندة روز روشن با امر حق تعالی، کافل قوت‌ها، خزان عجائب، صاحب هیبت، مستغنی به نورش از جمله کواکب، همه را نور می‌دهد و او از کس نور نمی‌ستاند و همه را رونق و به می‌پوشاند. پاکا خدایا که او را آفرید و نورانی گردانید، اوست مثل اعلی در آسمان‌ها و در زمین‌ها، زیرا که اوست نور انوار اجسام چنان‌که حق تعالی نور انوار است از آن هنگام و نفوس. آیتی دیگر گفت «**و له المثل الاعلی**» و این آیتی دیگر را مبین می‌گرداند از روی مثل، اوست آیتی بزرگ که ظاهر است به نورش، خفی است، مشرف بر جاهلان. آیت حق تعالی ظاهرترین آیات است و ظاهرترین آیات هورخش شدید است و اوست که آیت بزرگ‌ترین است و علامه است و قاعل است با امر حق تعالی و پوشیده است ای ظاهر هورخش از بهر شرفش و اوست که سبب روز است و به ظهورش و سبب شب است از بهر خفایش و سبب فصول چهارگانه است از بهر مایش به جنوب و شمال و او روشن‌کنندهٔ چشم سالکان است و وسیلت ایشان است به حق تعالی. پس اوست حق یا ناقص است و ظاهرش است و اوست که حجت است بر بندگانش خدا و اوست آیت توحید، زیرا که او یکی است در مرتبت، او گواهی می‌دهد به یکی و اوست که موجب بلندتر است از خدا بر زبان اشراق او

روى و چشم و دل عالم است. پاكا خدایا که او را ظاهر گردانید و بدو حجت را مؤکد گردانید بر عالمیان و گواهی انسان مضطرب و آشفته گشته، از این اضطراب مالیخولیا حاصل می‌شود. علت تمایل شدید هر موجود زنده‌ای به نور، چیزی جز همین تعلق نفس به این نور روحانی یا نور نورانی نیست. «و بینی میل حیوانات به نور و فروشنستن جواس و ساکن شدن حرکات در طلسم شب، پس شادی نفوس با نور سخت‌تر [= شدیدتر] است از جمله چیزها»

باب بعدی، شرح همین نور است تا به هورخش متصل شود. از دیدگاه شیخ در باب ۹۱ الواح عمادی، نور، ظاهر است از بهر دیگری و نور است از بهر دیگری. اگر این نور قائم به وجود باشد بالذات مظهر است و زنده، و هر چه حی باشد به ذات خویش، نور مجرد است و نیز هر نور مجرد زنده به ذات خویش است و اول همه انوار مجرد، حضرت حق است که معنی قیاس است و پخشنده نوریت. خاوندانی که ظاهر است از بهر ذات خویش و ظاهرشند دیگری است. شیخ در بیان این ذاتیت و نیز مظهریت به آیه شریفه «**الله نور**

و چشم و دل عالم است. پاكا خدایا که او را ظاهر گردانید و بدو حجت را مؤکد گردانید بر عالمیان و گواهی انسان مضطرب و آشفته گشته، از این اضطراب مالیخولیا حاصل می‌شود. علت تمایل شدید هر موجود زنده‌ای به نور، چیزی جز همین تعلق نفس به این نور روحانی یا نور نورانی نیست. «و بینی میل حیوانات به نور و فروشنستن جواس و ساکن شدن حرکات در طلسم شب، پس شادی نفوس با نور سخت‌تر [= شدیدتر] است از جمله چیزها»

باب بعدی، شرح همین نور است تا به هورخش متصل شود. از دیدگاه شیخ در باب ۹۱ الواح عمادی، نور، ظاهر است از بهر دیگری و نور است از بهر دیگری. اگر این نور قائم به وجود باشد بالذات مظهر است و زنده، و هر چه حی باشد به ذات خویش، نور مجرد است و نیز هر نور مجرد زنده به ذات خویش است و اول همه انوار مجرد، حضرت حق است که معنی قیاس است و پخشنده نوریت. خاوندانی که ظاهر است از بهر ذات خویش و ظاهرشند دیگری است. شیخ در بیان این ذاتیت و نیز مظهریت به آیه شریفه «**الله نور**

شیخ اشراق و هورخش

به مناسبت ۸ مرداد روز بزرگداشت شیخ اشراق دکت‌ر حسن بلخاری



در بخشهای دیگر اوستا با «شت» آمده. کلمه هورشت در زبان پهلوی به هورخش (khvarshet) و در زبان فارسی به خورشید تبدیل شد.^۱ نخستین کاربرد هورخششت (خورشید) در بند ۱۰ هات ۳۲ گائاهامه: «اوستا کسی که گفتار را تپاه سازد؛ کسی که از چارایا و خورشید به زشتی یاد کند، آن‌چنان‌که با دیده توان دیدند»^۲ و نیز در بند ۱۶ هات ۴۴: «بدون ای اورا، او (زرتشت) از برائی خود برگزید آن پاکتر روانه رای مزدا به پیکر آراسنده جای راستی از زندگی و نیرو برخوردار باد. در کشور خورشی‌دسان سنبهارم. بشود که او به گرداهی‌ها که از منش کش است، پاداش دهاد»^۳

محرم پروداد که در شرح اصلی شرح و تبیین راز‌ها و مفاهیم اندیشه ایران باستان است، در شرح بند بالا، ذیل کلمه (hvar) گفته خورشید را ذکر نموده و یک بحث عبارت هور به خورشید ترجمه شده‌است. دو نکته، مکمل نظر پروداد در رسیدن از کلمه هور به خورشید است: اول این‌که به تعبیر ایشکان، واژه هور به شکل و حیات خون در بند ۱۳ هات ۴۴ و در بند ۲ هات ۵۰ آمده. این خون در زبان فارسی می‌شود تبدیل شده است: «این از تو می‌پرسم، درست من من بگوی اهورا، کیست از آفرینش پیر راستی نخستین کیست که خورشید و ستارگان را (گردش داد)»^۴ و نیز بند ۲ هات ۵۰: «گشونه ای مزدا، کسی که چارپای خرمی بخن او را سوار است، کسی که آرزو دارد که آن با کشتزار از آن شود، آن کسی که از روی دین راستین، درست زندگی‌کنند، در میان بسیاری که به خورشید نگزند؟ تو آنان را در روز شمار در سری‌ای هوشیاران جای دهی»^۵ بنابراین در گائاهامه هور و خون (خور) هر دو به معنای خورشید است. کلمه امروزی خور که ابتدای خورشید قرار دارد، همان خون اوستایی است. نکته دوم کلمه «شت» است که پروداد تأکید می‌کند در اوستا به سه با کلمه هور آمده است: hvarekshaeta در اوستا با صفت خشیت آمده، هورخشبت یا hvara-xshaeta در فارسی خورشید گویم.^۶ بنابراین کلمه هورخش در آثار شیخ اشراق برگرفته شده

مسئلهٔ ایاصوفیه

♦♦♦♦♦

گفتگو با دکتر محمد مسجدجامعی

آیا ما واقعا پاسخ‌های امنیتی ما از واکنش‌های لفظی آنها مؤثرتر نیست؟

ایشان دو مقوله متفاوتند و هر یک جایگاه خاص خود را دارد و هیچ یک کدام نمی‌تواند جای آن دیگری را بر کند. در زمینه‌ای که شکما می‌گوید، واقعا ما بسیار با شجاعت و جسارت عمل می‌کنیم و قدرت بازدارندگی ما مثال‌زدنی است؛ اما توانمند شدن باید همه‌جانبه باشد و متناسب با تقویت بعد قومی می‌کند و این کار گرفته تا احزاب و راست و از احزاب کلاما اسلام‌گرا گرفته تا احزاب غیراسلامی و سکولار. ترکیه در مجموع، ویژگی‌های پیدا کرده است که دیگران با احترام با آن برخورد می‌کنند و حتی اگر انتقاد می‌داشتند به احتیاط تمام حرف می‌زنند. حتی محاسبات منطقه‌ای ترکیه که امپرات و عربستان در راستانش هستند، جرأت نمی‌کنند به طور مستقیم در برابرش نامزرا بگویند. غرضش، مشاور امور خارجی امارات به که با تویتهایش نسبت به کشورهای دیگر توهین‌ها می‌کند، هیچ چیز نامناسبی دربارهٔ ترکیه نمی‌داند و هیچ موضع تندری نمی‌گیرد. آن دیگری که خلفان نام دارد نیز همین‌طور او را به بدترین شکل ممکن به کشور ما توهین می‌کند و مسافنه با واکنش هم مواجه نمی‌شود!

گفتگو ترکیه چه کار می‌کند که ما نمی‌کنیم؟ وزارت خارجه و رسانه‌ها و اقتصادی و رسانه‌ای و سیاسی نیز باید قوی شوند. اینجا نیز از مقومات قدرت هستند و توسعه باید همه‌جانبه باشد. نکته مثبت دیگری که در ترکیه وجود دارد، این است که سفارت‌خانه آنها در کشورهای دیگر نسبت به منافع هوروردان و شرکت‌های ترکیه‌ای کلاما حساسند و از آنها دفاع می‌کنند و هرگز بی‌اعتنا نیستند؛ یعنی امکان ندارد که در یک کشوری کسی بخواهد حق یک شرکت وابسته به ترکیه را نادیده بگیرد و سفارت ترکیه رسیدگی و اگر قرار باشد کسی بی‌توجهی بکند، فوراً از او توضیح می‌خواهند. البته این برای خود ما درس آموز است. برگردیم به ایاصوفیه و افغانل آنها وجود دارد؟ اگرچه خود این رژیم‌ها مخالف اردوغان هستند، اما افکار عمومی داخلی آنها این قابلیت را دارد که به نفع تفکر تحریک کشود و با این اقدام ترکیه، مخالفان افکار افکار اکنون داخلی اسلامی آنها در موافقت با اردوغان به هیجان آمده است؛ لذا این قضیه ضربه سنگینی به رژیم‌های اروپایی، هم در مقابله با بیماری کرونا و گسترش آن و هم

چهارشنبه ۸ مرداد ۱۳۹۹ - ۸ آذر الحجه ۱۴۴۱ - ۲۹ جولای ۲۰۲۰ - سال نو و پنجم - شماره ۲۷۶۱۷

ارزیابی‌ها

مایکل لمون ترجمه محمدحسین وفار بخش سوم و پایانی

از نظر فوکویاما تاریخ در جایی به اوج می‌رسد که حداقل «سرشت انسان» را (راضا نمایاند. استدلال او، علم به آنکه آن سرشت انسانی» در اساس چیست، یا به عبارت دیگر «معنای زندگی» چیست، حائز اهمیت بسیار است. او پاسخ خود را به آن می‌سپارد. فاکولاطون می‌گوید که (به نظر او) «روح» انسان را به سه بخش تقسیم می‌کند که لازم است هر یک از آنها برای تحقق سرشت انسان راضا شود: شهوت، عقل و تیموس. از دید فوکویاما، «شهوت» اساسا یعنی نیازهای اقتصادی، محیط زیست (طبیعی و اجتماعی) برای دستیابی به اهداف خود، و تیموس یعنی اشتیاق به احترام هم از جانب خود و هم از جانب دیگران به عنوان انسان و نه حیوان، و «پایان تاریخ» با راضای این سه مسئله سرشت انسان برابر است.

حال می‌توان استدلال کرد که این سگانه نوافلاطونی تصویری روشن‌تر از تصویری به دست می‌دهد که مارکس از سرشت انسان ارائه می‌کند که تاریخ در نهایت محقق می‌سازد و از آن نظر، «معنای زندگی» در وضعیت زمانی «چشم پساتاریخی» چیست یا چه باید باشند، خلاصه، چیزی را تلویح می‌کند «که باید با زندگی‌های‌مان بکنیم» یا به پانی دیگر، چه نوع نیایی را می‌خواهیم بسازیم یا (اگر) فکر می‌کنیم آن را پیشتر ساخته‌ایم) حفظ کنیم. پس قامت بزرگ فلسفه نظری تاریخ که در کتاب فوکویاما آمده، از این قرار است. آن‌طور که در مقدمه‌نام ادعا کردیم، خواستار تأمل دیراره «والترین موضوعی است که دشواری آن مستلزم تشبیه ما به «فلسفه» برای بررسی آن است (اگر چنین فغبتی داریم).

اما فلسفه باز انتهایت و بر این اساس، مایلم نوشتار حاضر را با طرح دریافت بدیلی از آن سررشت انسان، که در بیان فلسفه تاریخ فوکویاما قرار دارد، به پایان برسانم. به تحقیق در سه‌گانه او، شهوت، عقل و احترام این چارچوب در غیر این صورت وسوسه‌انگیز، در نتیجه اهمیت علی‌الظاهر کلاما سودجویانه‌ای که فوکویاما برای «عقل» قائل است، (که برای مقاصد عملیاتی او عملا با علوم طبیعی امروزین برابر است)، رو به افول می‌گارد. برخی از فلاسفه دیگر (مانند ارسطو، اسپینوزا و هگل) موضوع را به گونه‌ای متفاوت می‌بینند: زیرا در حالی که سودمندی ابزاری «عقل» را در کمک به ما برای دستیابی به اهداف نیز تشخص می‌دهند (یعنی وجه عملی آن)، اما این بدان معنا نیست که فوکویاما این جنبه از عقل را درک نمی‌کند. با این‌همه به نظر می‌رسد که با فعالیت عقلی «به خاطر نفس آن» و نه به صورت سودمندسته، بلکه به عنوان شکل آزادساز تیموس برخورد می‌کند یعنی بیان عاقله به برخورداری از احترام، یا حتی در مگالوتیمی، یعنی علاقه به کسب برتری.

مقایسه‌ای که با دورنمای فوکویاما در ذهن دارم، با گفته یلدن – متفکر فرانسوی سده هفدهم – بهتر نمود می‌یابد. وقتی نوشت: «این چیزهایی که در ترتیب حیثیت پایین‌ترند، در ترتیب ضرورت جایگاه اول را دارند.» در اساس تا حدودی نزدیک فوکویاما به تبیین آن می‌پردازد که سه جنبه به‌همراه زندگی وجود دارد: اول، باید (راه‌آمان‌دار را تأمین کنیم، یعنی زندگی اقتصادی. این با «شهوت» فوکویاما همخوانی دارد؛ اما یلدن گفت که زندگی اقتصادی با حیات اخلاقی «مقرر گشته است» که منظورش این است که در زندگی، بُعدی بالاتر از صرف بعد اقتصادی وجود دارد که نقش آن در ساختن و حمایت کردن است. یعنی این مجموعه کامل تمرکز بر روابط انسانی (مانند خانواده، سیاست، عدالت‌ورزی، و غیره) می‌ن، این نسبت نزدیک بعد تیموس فوکویاست. آنگاه یلدن در ادامه گفت زندگی اخلاقی» به نوبه خود با حیات «اقتصادی مقدر می‌گردد، یعنی تأمل بر «والترین موضوعات… (تیموس و الهی» که منظورش از آن، وجود بُعد ابزاری از حیات اخلاقی (تیموس؟) است؛ یعنی فعالیت عقلی و تأملی، چیزی که من (دریافت به خاطر نفس آن) خواندم. و زندگی اخلاقی در خدمت آن است، و نقش آن تأمین شرایطی است که بتوان در آن «فضیلت‌های عقلی و تأملی» را اعمال نمود.

ذیل شاید به دلیل خصیصه فیلسوفان او (رای عموم پیوندگان راستین) ادعا نمود که این بعد سوم زندگی از همه بالاتر، و دارای بیشترین حیثیت باشد. نکته ما این است که یلدن در برگزینش آن جنبه از عقل به حیات یک خصیصه انسانی به هیچ‌وجه تنها نیست. تلاش بساری دردیانت به (مدف خاطر نفس آن) و نه به منظور تحقق مدعی علمی خصیصه‌ای اقتدر متمایز و جدا از دیگر جنبه‌های سرشت انسان که قابل شمول در ذیل آن نیست و نباید با اینا خط شود. اما باید به مثابه فرجام غایی یا «هدف غایی» که همه انسان به خود ببالد. فوکویاما چنین اهمیتی برای حیات عقلی قائل نیست، حال آنکه شاید دیگران روایت یلدن از آن چیزی را ترجیح دهند که زندگی انسان نهاده درباره آن است. اگر چنین باشد، سواى آنکه تاریخ خودشناسی پایان نیافته است، چگونه چنین فلسفه‌ای بر تلاش برای استخراج معنی از تاریخ تأثیر می‌گذارد یا حتی آثار بنگارد، خود داستان دیگری است.

♦♦♦♦♦

فلسفه تاریخ
راهمانی دانتاجویان
مایکل لمسون
ترجمه محمدحسین وفار
انتشارات اطلاعات
چاپ اول
قطع وزیری، ۷۱۲ صفحه
۲۵ هزار تومان

آنان زایل‌کنندهٔ توهین و تحقیر غریبان نسبتب به مسلمانان باشند، استقبالی نمی‌کنند. از نظر آنان او در برابر صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها ایستاده است. البته کلمه «صلیبی» به فارسی قابل ترجمه نیست، چرا که ما تجربیات جنگهای صلیبی را آن‌گونه که آنها داشته‌اند، نداشته‌ایم.

واقعا جای سؤال است ترکیه که تا بدین اندازه به مسلمان بودن خود افتخار می‌کند و به وضوح مایل است به عنوان رهبر جامعهٔ مسلمان مطرح باشد، چرا در برابر اسرائیل غاصب نیست؟

عجلش این است که منطق سیاسی آنها اعتقادی نیست. بسا توجه به قواعد بازی، بازی می‌کنند. اگر قریب به اتفاق کشورهای جهان می‌تواند: حتی کرده شاملی نیز همین‌طور است. شرایط عمومی دنیای بعد از جنگ دوم این‌گونه است و چندان ارتباطی به هم و به تصمیم و ارادهٔ خود کشورها ندارد. البته ناگفته نماند که امریکای انجلیکان و اسرائیل چنین نیست و سیاستش کلاما اعتقادی و دینی است. این را در مقاله‌ها و مصاحبه‌های دیگر به تفصیل توضیح دادم.

در پایان در یک جمع بندی می‌کنم **به نظر شما مهمترین نکته‌ای که در این جریان وجود دارد، چیست؟**
چنانکه گفته می‌شود مسلمانان از این جریان هیجان‌زده و بسیار خوشحال شدند. حتی شخصیت‌های مذهبی کشورهای محافظه‌کاری چون مراکش و عمان هم آن را اظهار کردند و تبریک گفتند. این مورد سنجی نیست، نکته این است که در دانشگاه مسئله چه پیامدهای خواهد داشت؟ دساتن همچون انقلاب‌های عربی است که در ابتدا همه از خوشحال کرد، اما در نهایت به بدتر شدن اوضاع انجامید. همه کشورهای که مشمول این انقلاب بودند – تا حدودی به جز تونس – در وضعیت به‌مراتب بدتری قرار دارند، هم به لحاظ اقتصادی و هم به سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و حتی دینی. این مشکل در مجموع اوضاع را در تمامی کشورهای عربی دشوارتر کرد و عملا آنها را به سوی غرب و اسرائیل سوق داده از امارات و عربستان و عمان گرفته که تا سوندان پس از عمر البشیر، متأسفانه این جریان به تشدید گرایش‌های راست‌گرایانه دینی کمک می‌کند و هم به آنها است که با راستگرایان همدندان خود در جهت مقابله با اسلام و مسلمانان تحت تأثیر قرار خواهند داد. از کلیسای کاتولیک گرفته تا راستگرایان مسلمان، مضامین که این مسئله به شکل گریزی هسته‌های راستگرای قومی و ملی در اروپا که تمایلات نژادپرستی صنادسلاطینی خواهد داشت، کمک خواهد کرد و مهمتر آنکه هسته‌های نهفته موجود را در بر اساس گزارش‌ها به‌هنگون در روسیه دور نظامی می‌بینند، تقویت خواهد کرد. واقعیت این است که دولت‌های کنونی اروپایی در حال حاضر این هسته‌ها را مهار می‌کنند و با همکلی است که در دلیلی این کنترل کاهش یابد و یا حتی از این بین برون.

پی‌نوشت:

1. Treaty of Lausanne

مالیات بر ارزش افزوده؟ از دیروز تا امروز

اگرچه سال ۹۲مال پایانی اجرای آزمایشی مالیات بر ارزش افزوده بود اما به دلیل تعلل دولت و مجلس، پس از گذشت ۱۳سال از اجرای آزمایشی،طبق وعده مجلس‌ها یا از ابتدای سال ۴۰۰قانون جدید اجرا می شود.

به گزارشسهرم، مالیات بر ارزش افزوده نوعی از مالیات ستانی بر اساس مصرف کالا و خدمات با هدف تأمین درآمدهای مالیاتی پایدار و شفاف سازی مبادلات اقتصادی است که در ۱۶۰کشور جهان اجرا می‌شود.

پژوهشگران معتقدند نخستین بار به جنگ جهانی اول و در کشور آلمان مالیات بر ارزش افزوده به اجرا درآمد و اینکه از زمان گسترش و فراگیری اجرای آن در دنیا به ویژه کشورهای اروپایی هم پیش از نیم قرن سوری شده است.

در کشورما، برای اولین بار لایحه مالیات بر ارزش افزوده از سوی دولت در سال ۱۳۶۶به مجلس شورای اسلامی ارائه شد و از بررسی در کمیسیون اقتصادی و گذشت بیش از عمه از مطرح شدن آن در صحن علنی و تصویب برخی از مواد آن، با توجه به شرایط خاص اقتصادی کشور در دوران جنگ تحمیلی لایحه منور با تقاضای دولت بازپس گرفته شد.

درسال ۱۳۷۰پیشن امورمالی صندوق بین المللی پول، در راستای اصلاح نظام مالیاتی جمهوری اسلامی ایران، اجرای سیاست مالیات بر ارزش افزوده را به عنوان یکی از عوامل اصلی افزایش کارایی و اصلاح نظام مالیاتی پیشنهاد کرد. طی سال های مذکور مباحث و مطالعات فراوانی از سوی وزارت امور اقتصادی و دارایی برای طراحی مناسب نظام مالیات بر ارزش افزوده انجام شد که در قانون برنامه سوم توسعه زمینه های اولیه اجرای آن با قانون جمعیم عوارض یی ریزی شد در نهایت در سال ۱۳۸۷انسبت به پیاده سازی الگوی مورد وفاق جهانی مالیات بر ارزش افزوده اقدام شد.

در این سال، قانون مالیات بر ارزش افزوده مطابق اصل هشتادونجم قانون اساسی به تصویب کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی رسید و از نیمه دوم سال به اجرا درآمد. البته پیش از تصویب قانون مالیات بر ارزش افزوده، قانون «تجمیع عوارض» وجود داشت که با مالیات بر مصرف یا مالیات در حلقه آخر امروزه مشابه بود.

پس از به سرانجام از سال ۱۳۸۷پس از گذشت چندین سال از ارائه پیشنهاد بخشش امور مالیاتی صندوق بین‌المللی پول برای اجرای سیستم مالیات بر ارزش افزوده به عنوان یکی از عوامل اصلی افزایش کارایی و اصلاح نظام مالیاتی، اقدام به اجرای آزمایشی این قانون کرده است.

باید اشاره داشت: کارشناسان و

فعالان اقتصادی از همان زمان انتقادات زیادی به این مساله داشتند و ادعان می‌کردند عدم اطلاع رسانی دقیق، شفاف و عمومی در خصوص این نوع مالیات و عدم رفع اشکالات قانونی، علاوه بر اینکه برخی‌سی از تولیدکنندگان به ویژه تولیدکنندگان خرد و متوسط را با مشکل مواجه کرده است و در عین حال باعث شده برخی از سودجویان با سوءاستفاده از شرایط، قیمت نهایی کالا را بالا ببرند و مالیات بر ارزش افوده را مقصر این اتفاق نشان دهند.

همچنین منتقدان بر این باور بودند که هرچند مالیات های وصولی از محل تجمع عوارض، بسیار پیشرفته تر از نمونه های قبلی بود، اما به دلیل بروز

این ویژگی مالیات بر ارزش افزوده سبب می شود تا پدیده «بشاری بودن» که حتما در مورد مالیات فروش رخ می دهد، است. نظام تولیدی ما یکدست نیست

برای مثال در مالیات بر ارزش افزوده تولید تمام کالاهای تولیدی و مصرفی مشمول مالیات می شوند و کالاهای دست‌انوردهای اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده توسعه اطلاعات مالی و نیستند و این موضوع باعث تضعیف انگیزه سرمایه گذاری می شود. بعلاوه در نظام تولید انواع مختلف کارگاه های کوچک، متوسط و بزرگ وجود دارد که در زنجیره حضور دارند، ترتیبات مقرر نباید در هنگام مالیات گیری به یکسان در نظر گرفته شوند.

مالیات بسر ارزش افزوده از نوع



بر ارزش افزوده، با استفاده از فرمولی ساده و با کسر مالیات خرید (که بدان اعتبار مالیاتی خرید اطلاق می شود) از مالیات فروش (که بسانان مالیاتی متعلق گفته می شود) صورت می گیرد.به زبان ساده یعنی اینکه مؤدی مالیاتی هنگام عرضه کالا یا ارائه خدمت به خریدار، مالیات بر عرضه کالا یا ارائه خدمت را از وی اخذ و پس از آن کسر مالیات خرید نهاده هایش، بایقامنده به حساب های تعیین شده سازمان مالیاتی واریز کند.

متخصصان و حساب‌نظران مالیات بر ارزش افزوده را در سه دسته متفاوت طبقه بندی می کنند که هر کدام دارای سبزه‌وار و همتر از آن دارای پیامدها و تبعات خاص خود است.

مالیات بسر ارزش افزوده از نوع تولیدی؛ وقتی صحبت از تولید است،



به اطلاع می رسانند به استناد مصوبهٔ مجمع عمومی فوق العاده شرکت پتروشیمی خارک (سهامی عام) می رسانند، پیرو آگهی چاپ شده مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۷ در روزنامه اطلاعات، کلیه دارندگان سهام می توانند از تاریخ ۱۳۹۹/۰۵/۱۱ به مراجعه حضوری به هریک از شعب بانک ملت در سراسر کشور با همراه داشتن کارت ملی و کد بورسی نسبت به دریافت سود سهام اقدام نمایند.

امور سهام و بورس شرکت پتروشیمی خارک(سهامی عام)

روش تحقق اهدافی ازجمله کاهش بار مالیاتی بر بخش تولید، تشویق صادرات و ایجاد زمینه مساعد برای سرمایه گذاری تعقیب می شود.

البته، بهرغم مشکلات یاد شده، کارشناسان بر این باورند که نباید این نکته را از نظر دور داشت که یکی از مهمترین دستاوردهای اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده توسعه اطلاعات مالی و مالیاتی از مؤدیان، شفاف سازی رایندها و معاملات اقتصادی و همچنین رسید زنجیره عرضه کالا و خدمات از تولید کوچک، متوسط و بزرگ وجود دارد که در هنگام مالیات گیری به یکسان در نظر گرفته شوند.

مالیات بسر ارزش افزوده از نوع

اطلاعات

عملیات مرصاد با عملیات «فروغ جاویدان» عنوان نیروی است که گروهک تروریستی منافقین در اواخر جنگ ایران و عراق و به زعم این که می‌توانند تا تهران نفوذ کنند و منجر به سقوط رژیم جمهوری اسلامی ایران شوند، در اوایل مردادماه سال ۱۳۶۷ از غرب به کشور تحمیل کردند. در این عملیات که فرماندهی گروه منافقین را مسعود رجوی بر عهده داشت، پس از چند روز درگیری در نهایت با شکست متضحانهٔ منافقین و با برجا گذاشتن تلفات سنگین به پایان رسید.

به همین مناسبت و در سالگرد پنجم مرداد ماه سالروز عملیات پیروزمندانله ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران بر منافقین، ضمن گفتگو با دو تن از افسران بازنشسته هوانیروز، گوشه‌ای از فداکاری‌ها و رشادت‌های سپاه اسلام تشریح شد.

گفتگو به نقش هوانیروز در عملیات مرصاد اشاره کرد و گفت: هوانیروز از آغاز دفاع مقدس در تمامی عملیات‌ها از جمله خرم، نهاج، سیل، زازله – وناونج و … حضوری فعال داشته که دو نقش طلایی هوانیروز را می‌توان در آغاز جنگ تحمیلی در غرب کشور که جانانه و شجاعانه بدون حضور نیروهای زمینی به موفقیت‌های زیادی دست یافت و دومین نقش طلایی هوانیروز هم مربوط به پایان دفاع مقدس و عملیات مرصاد می‌شود.

وی افزود: با توجه به این که پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ایران بدون هیچ‌گونه قید و شرطی با دستور امام راحل، فرمانده کل قوا پایان جنگ را اعلام کرد، به این تصور که رزمندگان اسلام دیگر توان دفاع و تهاجم را ندارند، مسعود رجوی سرکرده منافقین در جلسه‌ای از صدام حسین قول گرفت که هم‌زمان با شروع عملیات «فروغ جاویدان» منافقین را از نظر نیاز تجهیزات نظامی و پوشش هوایی حمایت کند. به دنبال آن، رجوی در روز ۳۱ تیرماه ۶۷ در جلسه‌ای با مسئولان رده‌های بالای سازمان

خبلان جانباز ابرج میرزایی:

«نقش طلایی هوانیروز را می‌توان در آغاز جنگ تحمیلی در غرب کشور و پایان دفاع مقدس و عملیات مرصادمشاهده‌کرد

«سرکرده منافقین قبل از عملیات مرصاد، در جلسه‌ای از صدام حسین قول گرفت که هم‌زمان با شروع عملیات آنها را از نظر تامین تجهیزات نظامی و پوشش هوایی حمایت‌کند

«رجوی و صدام بر این باور بودند که به محض ورود به خاک ایران، مردم و اهالی غیور عشایر و کُر‌ها از آنان حمایت می‌کنند

«در حمله سوم مردادماه ۱۳۶۷ با یافرمانده‌ی سپهبد شهید صیاد شیرازی تمامی خود ر‌های سبک و سنگین منافقین تار و مار و به آتش کشیده‌شد

«خلبانان هوانیروز در مجموع ۴۲۵ ساعت پرواز بیش از ۵ هزار نفر از نیروهای منافقین را کشتند و بیش از ۱۰۰ نفر را به اسارت گرفتند

«وی اضافه کرد: منافقین که سرسختانه در گردنه خاک ایران، پس از سه ساعت در کرمانشاه سخنرانی خواهند کرد.

سرهنگ میرزایی با تاکید بر این که سرکرده منافقین در ارزیابی خود مرتکب دو اشتباه اساسی و استراتژیک شد، توضیح داد: یکی عدم محاسبه منافقین در بغداد وانمود کرد که به محض ورود به «چهارزیر» با حمایت نیروی هوایی و توپخانه عراق مقاومت می‌کردند، سعی داشتند که از این گردنه به سمت جاده کرمانشاه حرکت کنند که در انتظار ورود نیروهای تازه نفس بمانند، از طرف دیگر وقتی نیروهای منافقین در اسلام‌آباد در حال عقب‌نشینی

منافقین در بغداد وانمود کرد که به محض ورود به خاک ایران، پس از سه ساعت در کرمانشاه سخنرانی خواهند کرد.

سرهنگ میرزایی با تاکید بر این که سرکرده منافقین در ارزیابی خود مرتکب دو اشتباه اساسی و استراتژیک شد، توضیح داد: یکی عدم محاسبه منافقین در بغداد وانمود کرد که به محض ورود به خاک ایران، پس از سه ساعت در کرمانشاه سخنرانی خواهند کرد.

جا داشت شهادت ایشان در چنان مقام و موقعیتی، آن هم در یک عملیات برون مرزی ستوال برانگیز باشد و تعجب بسیاری از تحلیل‌گران داخلی و خارجی را برانگیزد. شاید در هیچ جای دنیا، در میان فرماندهان نظامی، به فرماندهی دارای چنان مقام و مسئولیتی اجازه چنان پروازی ن‌داشتند.

بدون تردید تفکر و فرهنگی که شهید

بابایی را مجاب می‌کرد به چنان اقدامی دست بزند و دیگران نیز با آن مخالفتی نکنند برخاسته از باور و بینشی بود که با پیروزی انقلاب اسلامی و رهنمودهای رهبر کبیر انقلاب اسلامی در میان اغلب اقشار مختلف مردم گسترش یافته بود.

امام بزرگوار از همان آغاز پیروزی انقلاب، در سخنرانی‌های خود با بیانی ساده، مطالبی را بیان می‌کرد که آن مطالب به عمق اعتقادات مخاطبین به ویژه جوان‌ها، رسوخ می‌کرد و با گذشت زمان رنگ اعتقادی به خود می‌پوشید، یعنی از مرگ نمی‌ترسیدند. همان طوری که صدر اسلام هم پیشرفت مسلمان‌هین بود…

(صحیفه امام، ج ۶ ص ۴۰۱).

در سخنرانی ۱۷ فروردین ۱۳۵۸ می‌فرمایند: «ملت‌ها باید قیام کنند و ملت‌ها باید «مزم» را بفهمند که مزم پیروزی این است که «شهادت» آرزو کنند و به حیات، به مادی، دنیایی، حیوانی ارزش قائل نباشند. این مزم است که ملت‌ها را می توانه پیش ببرد، این رمزی است که قران آورده است…».

حضرت امام(ره) در طول حیات پر برکت خود پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مناسبت‌های مختلف همواره به این «مزم» اشاره می‌کنند و بر فهم و درک عمومی آن تأکید دارند: «ابرارن من! عزیزان من! این خد را از دست ندهید، رمز توجیه به این، رمز توجیه به اسلام، رمز توجیه برای مسلم، برای مؤمن سعادت است. جوان‌های ما شهادت را سعادت می‌دانند، این رمز پیروزی است. (صحیفه امام، ج۷ ص۱۳۶)». «ملت‌ی که

درست و دقیق نظامی نسبت به حضور و وجود بال‌های آهنین عقاب‌های تیزپرواز هوانیروز و جنگنده‌های جسور نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران بود و دوم این که رجوی و صدام بر این باور بودند که به محض ورود به خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران، مردم و اهالی غیور عشایر و کرد از آنان حمایت خواهند کرد، در صورتی که مردم غرب کشور و رزمیان همیشه بیدار ما به مدت بیش از ۱۰ سال بهترین میزبان رزمندگان اسلام بودند، لذا منافقین در آن موقعیت از آسیبی که توسط ستون پنجم به ما وارد شده بود به طور ناگهانی پس از عبور از شهرهای نفتخانه، قصر شیرین، سرپل ذهاب و سرن، وارد اسلام‌آباد غرب شدند و این شهر را به تصرف خود درآوردند و وقتی با عدم استقبال و خشم مردم مواجه شدند به زنان و مردان و کودکان و حتی سالخورده‌گان و بیماران رحم نکردند و آنان را به شهادت رساندند.

خلبان جانباز هوانیروز در ادامه به نقش سپهد شهید صیاد شیرازی در پیروزی عملیات مرصاد اشاره کرد و گفت: به دنبال نفوذ منافقین به خاک کشورمان، شهید صیاد شیرازی به دستور رهبری در بالمداد سوم مردادماه ۶۷ وارد پایگاه هوانیروز کرمانشاه شد و بلافاصله کلاس توجیهی خلبانان (بریف) را برگزار و نخستین راهکار مقابله با منافقین کوردل را صادر کرد. در این طرح مقرر شد هوانیروز با استفاده از تمامی امکانات، عقبه ستون‌های ورودی منافقین را بمباران و حرکات ایجابی آنان را خنثی کند که اینجانب به عنوان خلبان شکاری کبری به همراه دیگر اساتید و هم‌پروازان و مهندسین پروازی، با اولین سورتی پرواز حملات خود را علیه دشمن منافق آغاز کردم که در این حمله تمامی خودروه‌ای سبک و سنگین منافقین تار و مار و به آتش کشیده شد که منافقین مجبور شدند از صحنه فرار کنند و به کوه‌ها پناه ببرند که در آنجا هم از دست بال‌های آهنین هوانیروز ارتش در امان نماندند.



«نقش طلایی هوانیروز را می‌توان در آغاز جنگ تحمیلی در غرب کشور و پایان دفاع مقدس و عملیات مرصادمشاهده‌کرد

«سرکرده منافقین قبل از عملیات مرصاد، در جلسه‌ای از صدام حسین قول گرفت که هم‌زمان با شروع عملیات آنها را از نظر تامین تجهیزات نظامی و پوشش هوایی

«رجوی و صدام بر این باور بودند که به محض ورود به خاک ایران، مردم و اهالی غیور عشایر و کُر‌ها از آنان حمایت می‌کنند

«در حمله سوم مردادماه ۱۳۶۷ با یافرمانده‌ی سپهبد شهید صیاد شیرازی تمامی خود ر‌های سبک و سنگین منافقین تار و مار و به آتش کشیده‌شد

«خلبانان هوانیروز در مجموع ۴۲۵ ساعت پرواز بیش از ۵ هزار نفر از نیروهای منافقین را کشتند و بیش از ۱۰۰ نفر را به اسارت گرفتند

«وی اضافه کرد: منافقین که سرسختانه در گردنه خاک ایران، پس از سه ساعت در کرمانشاه سخنرانی خواهند کرد.

سرهنگ میرزایی با تاکید بر این که سرکرده منافقین در ارزیابی خود مرتکب دو اشتباه اساسی و استراتژیک شد، توضیح داد: یکی عدم محاسبه منافقین در بغداد وانمود کرد که به محض ورود به خاک ایران، مردم و اهالی غیور عشایر و کُر‌ها از آنان حمایت می‌کنند

جا داشت شهادت ایشان در چنان مقام و موقعیتی، آن هم در یک عملیات برون مرزی ستوال برانگیز باشد و تعجب بسیاری از تحلیل‌گران داخلی و خارجی را برانگیزد. شاید در هیچ جای دنیا، در میان فرماندهان نظامی، به فرماندهی دارای چنان مقام و مسئولیتی اجازه چنان پروازی ن‌داشتند.

بدون تردید تفکر و فرهنگی که شهید

بابایی را مجاب می‌کرد به چنان اقدامی دست بزند و دیگران نیز با آن مخالفتی نکنند برخاسته از باور و بینشی بود که با پیروزی انقلاب اسلامی و رهنمودهای رهبر کبیر انقلاب اسلامی در میان اغلب اقشار مختلف مردم گسترش یافته بود.

امام بزرگوار از همان آغاز پیروزی انقلاب، در سخنرانی‌های خود با بیانی ساده، مطالبی را بیان می‌کرد که آن مطالب به عمق اعتقادات مخاطبین به ویژه جوان‌ها، رسوخ می‌کرد و با گذشت زمان رنگ اعتقادی به خود می‌پوشید، یعنی از مرگ نمی‌ترسیدند. همان طوری که صدر اسلام هم پیشرفت مسلمان‌هین بود…

تازه عروس و تازه دامادش برای شهادت داوطلبند و خود را برای هر پیشامدی در راه خدا مهیا کرده‌اند از چه می‌ترسند.

تبلیغ چنین تفکر و فرهنگی با شروع جنگ تحمیلی در بیانات حضرت امام (ره) رنگ، عمق و ابعاد خاصی به خود می‌گیرد: «نور خدا در کشور شما جلوه گرفته است، قدر این جلوه الهی را بدانید. (صحیفه امام، ج۱۵ ص۴۴۲) گرامی یاد بر ملت بزرگ ایران، و بر پیروان شاهد بزرگ، حضرت محمد مصطفی صلی الله و علیه و آله و سلم، وجود رادمانی که راه شهادت را برگزیده‌اند و در هجرت از زندگی ادنی و جهان سفلی به وادی ایمن و ملکوت اعلی رسیده‌اند و در جستجوی حیات، سرچشمه را یافته‌اند و سیراب و سر مست از جرعه «الرجعی الی ربک» به رویت جمال و کشف رضایت حق نایل آمده‌اند او کفی بهم خنرا» و چه غافلند دنیا پرستان و بی‌خبران که ارزش شهادت را در صحیفه‌های طبیعت جستجو می‌کنند و وصف آن را در سروده‌ها و حماسه‌ها و شعرها می‌جویند و در

حماسه پایداری



گفتگو با ۲ تن از خلبانان تیزپرواز هوانیروز

مرصاد؛ آخرین ضربه بر پیکر منافقین

درجه و بدون حقوق با اطاعت‌پذیری محض از رهبری نیروهای خود را برای تاز نفس‌ها نداشتند، در نهایت امیر صیاد شیرازی و فرماندهان رده بالای ارتش حاضر در صحنه از این موقعیت کمال استفاده را بردند به طوری که از خیانت نیروهای در حال عقب‌نشینی منافقین و نیروهای تازه نفس آنها به بهترین شکل استفاده کردند و با اجرای کمین منافقین، هزاران نفر از آنان را اسیر یا نابود کردند. خوشبختانه هوانیروز در این صحنه نبرد، وفاداری و ولاتمداری خود را به اثبات رساند و در عملیات مرصاد برگ زرین دیگری به منصف ظهور رساند و با استعداد ۱۴ فروند بالگرد ۱۲، ۲۱۴ فروند شکاری کبری، ۴ فروند ۲۰۶، ۱۲ فروند شنوک و ۳ فروند ۲۰۵ به نیروهای منافقین هجوم بردند که در مجموع با ۴۲۵ ساعت پرواز بیش از ۵ هزار نفر از نیروهای منافقین کشته شدند و بیش از ۱۰۰۰ نفر هم به اسارت نیروهای اسلام درآمدند.

خلبان میرزایی در پایان، از ارتش به عنوان یکی از بازوهای پرتوان رهبر معظم انقلاب نام برد و گفت: نیروهای ارتش هرگز به هیچ دشمنی اجازه نخواهند داد که بین رهبری و فرماندهان ارتش شکافی ایجاد کنند. ارتش وفادار به فرمانده کل قواست و مقام معظم رهبری هم به افکار و عقاید درونی سرشار تحت امر خودشان واقفند و می‌دانند که نیروهای ارتش همواره نسبت به قرآن، رهبری و کشور خود متعهد و وفادار می‌مانند و بر کسی هم پوشیده نیست که در تمام عملیات‌ها، سه بازوی توانمند رهبری یعنی ارتش، سپاه پاسداران و نیروهای مردمی دارای یک رهبر و یک فرماندهاند و سپاه پاسداران هم دوشادوش نیروهای ارتشی در طول مدت دفاع مقدس بدون

خلبان میرزایی در پایان، از ارتش به عنوان یکی از بازوهای پرتوان رهبر معظم انقلاب نام برد و گفت: نیروهای ارتش هرگز به هیچ دشمنی اجازه نخواهند داد که بین رهبری و فرماندهان ارتش شکافی ایجاد کنند. ارتش وفادار به فرمانده کل قواست و مقام معظم رهبری هم به افکار و عقاید درونی سرشار تحت امر خودشان واقفند و می‌دانند که نیروهای ارتش همواره نسبت به قرآن، رهبری و کشور خود متعهد و وفادار می‌مانند و بر کسی هم پوشیده نیست که در تمام عملیات‌ها، سه بازوی توانمند رهبری یعنی ارتش، سپاه پاسداران و نیروهای مردمی دارای یک رهبر و یک فرماندهاند و سپاه پاسداران هم دوشادوش نیروهای ارتشی در طول مدت دفاع مقدس بدون

شاگرد مخلص مکتب امام راحل

با این توضیحات می‌توان شهید بابایی

را از جمله تربیت یافتگان و شاگردان مخلص مکتب امام خمینی(ره) شمرد که همانند دیگر هم‌زمان خود چون شهیدان همت، باکری، صیاد شیرازی، باقری، اردستانی، خرازی، دوران و سلیمانی، جان برکف دنبال نیل به سعادت شهادت بودند و برای وصول به آن مقام لحظه شماری می‌کردند.

مروح دکتر علی شریعتی که زیباترین، جذاب‌ترین و پرمفهوم ترین کلمات و اصطلاحات را در ارتباط با واژه‌های شهید و شهادت عنوان کرده است را رابطه با این موضوع به مطلب بسیار جالبی اشاره می‌کند:

«در اسلام برای نخستین بار، حمزه(ع) به لقب سیدالشهدا ملقب گردیده است و این لقبی است که پس از وی حسین (ع) به خود اختصاص داده است. هر دو سیدالشهدا هستند ولی فرشتان در این است که در بنیاد، شهادت حمزه‌ای با شهادت حسینی فرق دارد و اساسا این دو از یک مقوله نیستند تا با هم مقایسه شوند.

حمزه (ع) یک مجاهد است که در گیارگیز جهاد کشته می‌شود، اما حسین (ع) یک شهید است که حتی پیش از کشته شدن خویش، به شهادت رسیده است…

در تعبیری کاملاً روشن و بسیار فشرده می‌کند:

«برعکس در داستان حسین(ع)، شهادت عبارت است از آنچه شهیدان آن را انتخاب می‌کنند. حسین (ع) انسان است که شهادت را انتخاب کرده است و حمزه (ع) انسانی است که شهادت او را انتخاب کرده است… (حسین وارث آدم ص، ۲۲۲)»

با توجه به نکته‌ای که دکتر شریعتی اشاره می‌کند که نکته‌ای برجسته و قابل تأملی است، اگر نگوئیم اکتریت، می‌توانیم اذعان کنیم که گروهی از شهدای ما، خودشان شهادت را انتخاب کرده بودند و نوع شهادتشان شهادت حسینی بوده است. و اینارهای خود را نظاره می‌کنند که از همت اساساً انقلاب و نهضت ما، انقلاب و نهضت حسینی بود! قیام در برابر ابرقدرت آمریکا، یا درست‌تر بگوئیم در برابر ابرقدرت ها، بدون انتخاب مسیر شهادت راه به جایی نمی‌برد و به ثمر نمی‌رسید.

شهید بابایی از پدرش خواسته بود: «دعا کن من شهید بشوم، داخل هواپیما بهنگام انجام مأموریت بشوم، هواپیمامی من سالم روی زمین بنشیند». دعای پدر برای پسرش به همان صورتی که خواسته بود مستجاب می‌شود!

همان طوری که در ابتدای مقاله مطرح

مدت‌ها سر در گریبان بیگانه داشتند و خود را به دشمنان قسم خورده ایران و انقلاب فروخته بودند و با اقداماتی از قبیل بمب‌گذاری، ترور، شایعه‌پراکنی، جاسوسی و اجرای عملیات نظامی در طول نوار مرزی و خطوط تماس، فجع‌ترین و شیع‌ترین اعمال را برخلاف ادعای طرف‌دارانی از خلق علیه ملک و ملت مسلمان انجام داده بودند، این بار پس از جمع‌آوری و سازماندهی نیروهای خوف‌ورخته خود با تجهیز ادوات زرعی و سایر اقلام سبک و سنگین نظامی اهدایی رژیم بعث عراق در یک طراحی هماهنگ و با حمایت هوایی و توپخانه عراق در تاریخ ۳۱ تیرماه ۶۷ در مناطق عملیاتی سرپل ذهاب و مریوان وارد عمل شدند و با اتکا به تحلیله‌ها و برآوردهای غلط اربابان خود در یک عملیات جنون‌آمیز و بدون رعایت مسائل تاکتیکی و اصول نظامی، به سمت اسلام‌آباد و سپس کرمانشاه در نهایت به قصد ورود به تهران و ساقط کردن جمهوری اسلامی پیشروی کردند.

خلبان رزمی با اشاره به این که امیر صیاد شیرازی انسانی شجاع، دانشمند، باظلم، آگاه به امور نظامی و تابع ولایت، تمام اهدافش در وهله نخست توسل به آئمه اطهار(ع) و سپس پیروزی در عملیات‌ها بود، اظهار داشت: شهید صیاد شیرازی به عنوان بهترین گزینه از سوی امام راحل برای هدایت عملیات مرصاد و مقابله با منافقین انتخاب شد و وقتی سوم مردادماه ۶۷ وارد کرمانشاه و پایگاه هوانیروز شد، خلبانان شجاع این پایگاه را در یک بریف (کلاس توجیهی خلبانان) شرکت دادند و نحوه هجوم به منافقین و این که چه اهدافی دارند مورد بررسی قرار گرفت و فردای آن روز موفقیت‌آمیز مرصاد

خلبان رزمی با اشاره به این که امیر صیاد شیرازی انسانی شجاع، دانشمند، باظلم، آگاه به امور نظامی و تابع ولایت، تمام اهدافش در وهله نخست توسل به آئمه اطهار(ع) و سپس پیروزی در عملیات‌ها بود، اظهار داشت: شهید صیاد شیرازی به عنوان بهترین گزینه از سوی امام راحل برای هدایت عملیات مرصاد و مقابله با منافقین انتخاب شد و وقتی سوم مردادماه ۶۷ وارد کرمانشاه و پایگاه هوانیروز شد، خلبانان شجاع این پایگاه را در یک بریف (کلاس توجیهی خلبانان) شرکت دادند و نحوه هجوم به منافقین و این که چه اهدافی دارند مورد بررسی قرار گرفت و فردای آن روز موفقیت‌آمیز مرصاد

با فرماندهی و درایت شهید صیاد شیرازی آغاز شد. از آنجا که طبق مدارک و اسناد کشف شده از اسرای عملیات مرصاد، منافقین قصد پیشروی از دو سمت محور قصر شیرین، سرپل ذهاب، کردند، اسلام‌آباد، کرمانشاه و محور دیگر مریوان، سنندج و الحاق آنها به همدان و ادامه پیشروی به سمت تهران و انتظار پیوستن مردم این شهرها به خود را داشتند و از طرفی رژیم بعث عراق یکبار دیگر به صورت سراسری حملات خود را به سمت مواضع پافاندی نیروهای جمهوری اسلامی آغاز کرده بود. علی‌رغم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، منافقین هم از فرصت استفاده کرده و تا عمق ۱۳۰ کیلومتری خاک ایران پیشروی کردند. در همین حال، نیروی زمینی ارتش با جمع‌آوری و سازماندهی عناصر کوچکی از یگان‌ها و تجهیزات نیمه سنگین و سنگین از محور فلاحه، کوآور و اسلام‌آباد به سرمداری شهید صیاد شیرازی بر منافقین یورش برد و توانست تعداد ۱۰۰ نفر از منافقین را اسیر کند و در ساعت ۱۴ روز چهارم مرداد ۶۷ وارد شهر اسلام‌آباد شود. هم‌زمان اقداماتی هم از سوی قراگاه خاتم(ص) نیروهای مردمی با پشتیبانی نیروی هوایی و بالگردهای هوانیروز از طریق کرمانشاه، پل دختر و اسلام‌آباد علیه منافقین صورت گرفت، به طوری که تمام ادوات رهی و توپخانه آنها منهدم و حدود ۵ هزار نفر از منافقین و مزدوران استیکار کشته و تعداد ۱۰۰۰ نفر هم اسیر شدند و تعدادی از مسئولان رده بالای منافقین با بالگردهای عراقی به عراق گریختند و نیروهای خود را در مسلخ مرصاد رها کردند. در این عملیات که با رمز صاحب‌الزمان ادركتی انجام شد نقش هوانیروز با به کارگیری ۲۵ فروند بالگرد از نوع ۲۰۶، ۲۰۵ و ۱۲۴، شنوک و کبری از یگان‌های کرمانشاه، کرمان و پشتیبانی اصفهان چشمگیر بود. خلبانان تیزپرواز هوانیروز با ۲۲۵ ساعت پرواز و ترابری ۳۳۶۰ نفر از نیروها از تپ نیگ، انرق انتقال ۲۸۸ نفر مجروح به بیمارستان، انجام ۱۱۵ دستگاه انواع خودرو و ۲۹

مدت‌ها سر در گریبان بیگانه داشتند و خود را به دشمنان قسم خورده ایران و انقلاب فروخته بودند و با اقداماتی از قبیل بمب‌گذاری، ترور، شایعه‌پراکنی، جاسوسی و اجرای عملیات نظامی در طول نوار مرزی و خطوط تماس، فجع‌ترین و شیع‌ترین اعمال را برخلاف ادعای طرف‌دارانی از خلق علیه ملک و ملت مسلمان انجام داده بودند، این بار پس از جمع‌آوری و سازماندهی نیروهای خوف‌ورخته خود با تجهیز ادوات زرعی و سایر اقلام سبک و سنگین نظامی اهدایی رژیم بعث عراق در یک طراحی هماهنگ و با حمایت هوایی و توپخانه عراق در تاریخ ۳۱ تیرماه ۶۷ در مناطق عملیاتی سرپل ذهاب و مریوان وارد عمل شدند و با اتکا به تحلیله‌ها و برآوردهای غلط اربابان خود در یک عملیات جنون‌آمیز و بدون رعایت مسائل تاکتیکی و اصول نظامی، به سمت اسلام‌آباد و سپس کرمانشاه در نهایت به قصد ورود به تهران و ساقط کردن جمهوری اسلامی پیشروی کردند.

خلبان رزمی با اشاره به این که امیر صیاد شیرازی انسانی شجاع، دانشمند، باظلم، آگاه به امور نظامی و تابع ولایت، تمام اهدافش در وهله نخست توسل به آئمه اطهار(ع) و سپس پیروزی در عملیات‌ها بود، اظهار داشت: شهید صیاد شیرازی به عنوان بهترین گزینه از سوی امام راحل برای هدایت عملیات مرصاد و مقابله با منافقین و این که چه اهدافی دارند مورد بررسی قرار گرفت و فردای آن روز موفقیت‌آمیز مرصاد



منافقین انتخاب‌شد

«مسئولان رده بالا ی منافقین روز چهارم مردادماه ۱۳۶۷ با بالگردهای عراقی به

عراق گریختند و نیروهای خود را در مسلخ مرصاد رها کردند

«نیروهای ارتش هرگز به هیچ دشمنی اجازه نخواهند داد که بین رهبری و فرماندهان ارتش شکافی ایجادکنند

«شهید صیاد شیرازی به عنوان بهترین گزینه از سوی امام راحل برای هدایت عملیات مرصاد و مقابله با

منافقین انتخاب‌شد

«مسئولان رده بالا ی منافقین روز چهارم مردادماه ۱۳۶۷ با بالگردهای عراقی به

عراق گریختند و نیروهای خود را در مسلخ مرصاد رها کردند

«نیروهای ارتش هرگز به هیچ دشمنی اجازه نخواهند داد که بین رهبری و فرماندهان ارتش شکافی ایجادکنند

شهید مهدی باکری زاده ۳۰ فروردین ۱۳۳۳ در میاندآب بود و در ۳۰ سالگی در عملیات بدر در جزیره مجنون نیز به شهادت رسید. او نه‌تنها در خط مقدم جبهه حضور و فرماندهی لشکر عاشورا را به عهده داشت، بلکه نقش پررنگی هم در مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی داشت که باعث محبوبیت او می‌شد. شهید باکری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و هم‌زمان با فعالیت در سپاه پاسداران، در دورانی مسئولیت شهرداری ارومیه را بر عهده گرفت و حتی مدتی نیز داستان دادگاه انقلاب ارومیه شد. او در جریان عملیات بدر در جزیره مجنون به شهادت رسید اما پیکرش هیچ گاه یافت نشد و به همراه برخی از سربازانش همچنان مفقودالار هستند. در ادامه دو خاطره را درباره این شهید کرمانیاه می‌خوانید.



آقا مهدی بهش گفت: خیلی خب پدر جان! اشکال نداره شما به بیل به ما بده درستش می‌کنیم. پیرمرد گفت: برید بابا شماها! بیلم کجا بود. از یکی از همسایه‌ها بیل گرفتیم. تا نزدیکی‌های اذان صبح توی کوچه، راه آب می‌کندید.

از غیرت تویا دبگیرند!

بار دیگر، باران شدیدی در شهر باریده بود و جوی‌ها را لبریز از آب کرده بود. وقتی شهید باکری این وضعیت را می‌بیند، تلفن را برمی‌دارد و گروه‌های امدادی را خبر می‌کند. گروه‌های امداد به سربستی مهدی باکری به سمت محلات مستضعف‌نشین که گرفتار سیل شده بودند، راه می‌افتند.

حجم آب لحظه به لحظه بیشتر می‌شد و مردم سراسیمه از خانه‌هاشان بیرون می‌آمدند. بعضی از خانه‌ها ویران شده بود و تیرک‌هایشان بیرون زده بود.

گروه‌های امدادی به خاطر حجم زیاد آب و گل و لای به سختی کارشان را پیش می‌بردند. شهید باکری متوجه خانه‌ای شد که آب آن را فراگرفته بود. در حیاط خانه پیرزنی فریاد می‌کشید و کمک می‌خواست. مهدی باکری در راه لاد و باز کرد. آب تا بالای زانو رسیده بود. از پیرزن پرسید که آیا کسی زیر آوار مانده یا نه؟ پیرزن بر سر و صورت‌زنان گفت که وسایل خانه و کل زندگی‌اش زیر آوار مانده و آب به زیرزمین رفته است. گویا چیزیه دخترش که با سختی آن را جمع کرده بود در زیرزمین جانیده و خیس شده بود.

آقا مهدی به کمک دوستانش جلوی در، سد خاکی درست کردند تا آب بیشتری داخل خانه نیاید. شهید باکری به کوچه دوید و وانت آتش‌نشانی را پیدا کرد و به خانه پیرزن آورد. چند لحظه بعد شیلنگ پمپ در زیرزمین فرو رفت و آب مکیده شد. پمپ کار می‌کرد و آب زیرزمین لحظه به لحظه کم می‌شد. مهدی غرق لای می‌شده بود. پس از دقایقی پمپ همه آب زیرزمین را خالی کرد. پیرزن که حالش بهتر شده بود شروع کرد به دعا کردن مهدی باکری. گفت: خدا خیرت بدهد بشوم. آقا شهردار فالان جانم شده کجاست تا کمی از غیرت تو یاد بگیرم. تا لحظه‌ای که شهید باکری وسایل را جمع کند و از خانه بیرون برود، پیرزن مشغول دعا کردن مهدی و نفرین شهردار ارومیه بود!

منبع: تابناک

وی در پایان ضمن اشاره به ظرفیت نیروها و امکانات و تجهیزات زرهی که روز ۳۱ تیرماه ۶۷ در عملیات پافاندی تهران و قصر شیرین توسط دلاورمردان هوانیروز به کار گرفته شد، گفت: در این دو عملیات لشکرهای ۱۶ زرهی قزویین و ۸۱ کرمانشاه، نیروهای مردمی، هوانیروز، لشکر ۵۸ تکاور، سپاه پاسداران، ۳۲ فروند بالگرد و ۱۱۰ ساعت پرواز حضور داشتند که طی آن، خلبانان و پاشایی و کامکار به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. خلبان رزمی در پایان یادآور شد که پس از پیروزی عملیات، حضرت امام خمینی(ره) در تاریخ ۶ مردادماه ۶۷ از پیامی، از زحمات طاقت‌فرسای خلبانان دلیر و شجاع نیروی هوایی، هوانیروز و تمام افراد متعهد و دلسوز که به نحوی در آمادگی‌های پروازی و پیروزی رزمندگان اسلام نقش داشتند، قدردانی کردند.

خلبان جانباز ابرج میرزایی در ششم فروردین ماه ۱۳۳۱ در تالش متولد و در سال ۵۲ وارد ارتش شد وی استاد خلبان بالگرد ۲۰۵، ۲۰۶، شکاری کبری و خلبان آزمایشی (تکست شکاری کبری) است که در طول دفاع مقدس سه بار در حلبچه، عملیات میمک و سوقصد در کرمانشاه به درجه جانبازی رسیده است.

تا ۶۰ در کرمانشاه و پس از آن در اصفهان پرواز کرده است و سپس به علت بیماری ناشی از عارضه شیمیایی در تهران تحت نظر پزشکان قرار گرفت. خلبان قاسم رزمی هم در ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ متولد و در سال ۵۲ وارد ارتش شد. وی دوره‌های مختلف پروازی با بالگردهای ۲۰۵، ۲۰۶ و ۲۱۴ را به پایان رسانده و دوره‌های استاد خلبانی و خلبان آموزشی و تیراندازی با بالگرد را با موفقیت طی کرده است. خلبان رزمی از سال ۵۵ به عنوان

خلبان قاسم ژنده‌رزمی:

«عملیات مرصاد در حقیقت فتح نهایی نیروهای جمهوری اسلامی ایران و آخرین ضربه مهلک بر پیکر رژیم بعث عراق و مزدوران آنها یعنی منافقین بود

«در این عملیات نقش شهدای عملیات بالاخص شهید بزرگوار امیر سپهد صیاد شیرازی پررنگ و چشمگیربود

«شهید صیاد شیرازی به عنوان بهترین گزینه از سوی امام راحل برای هدایت عملیات مرصاد و مقابله با

منافقین انتخاب‌شد

«مسئولان رده بالا ی منافقین روز چهارم مردادماه ۱۳۶۷ با بالگردهای عراقی به

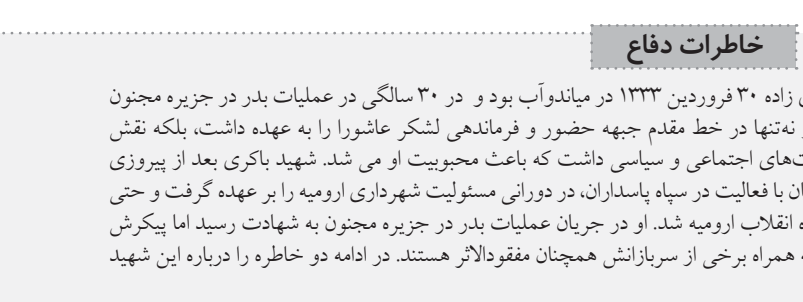
عراق گریختند و نیروهای خود را در مسلخ مرصاد رها کردند

«نیروهای ارتش هرگز به هیچ دشمنی اجازه نخواهند داد که بین رهبری و فرماندهان ارتش شکافی ایجادکنند

شهید مهدی باکری زاده ۳۰ فروردین ۱۳۳۳ در میاندآب بود و در ۳۰ سالگی در عملیات بدر در جزیره مجنون نیز به شهادت رسید. او نه‌تنها در خط مقدم جبهه حضور و فرماندهی لشکر عاشورا را به عهده داشت، بلکه نقش پررنگی هم در مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی داشت که باعث محبوبیت او می‌شد. شهید باکری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و هم‌زمان با فعالیت در سپاه پاسداران، در دورانی مسئولیت شهرداری ارومیه را بر عهده گرفت و حتی مدتی نیز داستان دادگاه انقلاب ارومیه شد. او در جریان عملیات بدر در جزیره مجنون به شهادت رسید اما پیکرش هیچ گاه یافت نشد و به همراه برخی از سربازانش همچنان مفقودالار هستند. در ادامه دو خاطره را درباره این شهید کرمانیاه می‌خوانید.

آقا مهدی بهش گفت: خیلی خب پدر جان! اشکال نداره شما به بیل به ما بده درستش می‌کنیم. پیرمرد گفت: برید بابا شماها! بیلم کجا بود. از یکی از همسایه‌ها بیل گرفتیم. تا نزدیکی‌های اذان صبح توی کوچه، راه آب می‌کندید.

از غیرت تویا دبگیرند!



آقا مهدی بهش گفت: خیلی خب پدر جان! اشکال نداره شما به بیل به ما بده درستش می‌کنیم. پیرمرد گفت: برید بابا شماها! بیلم کجا بود. از یکی از همسایه‌ها بیل گرفتیم. تا نزدیکی‌های اذان صبح توی کوچه، راه آب می‌کندید.



آقا مهدی بهش گفت: خیلی خب پدر جان! اشکال نداره شما به بیل به ما بده درستش می‌کنیم. پیرمرد گفت: برید بابا شماها! بیلم کجا بود. از یکی از همسایه‌ها بیل گرفتیم. تا نزدیکی‌های اذان صبح توی کوچه، راه آب می‌کندید.

از غیرت تویا دبگیرند!

بار دیگر، باران شدیدی در شهر باریده بود و جوی‌ها را لبریز از آب کرده بود. وقتی شهید باکری این وضعیت را می‌بیند، تلفن را برمی‌دارد و گروه‌های امدادی را خبر می‌کند. گروه‌های امداد به سربستی مهدی باکری به سمت محلات مستضعف‌نشین که گرفتار سیل شده بودند، راه می‌افتند.

حجم آب لحظه به لحظه بیشتر می‌شد و مردم سراسیمه از خانه‌هاشان بیرون می‌آمدند. بعضی از خانه‌ها ویران شده بود و تیرک‌هایشان بیرون زده بود.

شهادت ۴ کودک یمنی بر اثر انفجار بمب‌های خوشه‌ای استفاده شده توسط عربستان

سرویس خارجی: انفجار یک بمب خوشه‌ای به جا مانده از حملات انتلاف سعودی به رهبری عربستان در استان مارب منجر به شهادت چهار کودک یمنی شد. شبکه خبری المسیره اعلام کرد: بر اثر انفجار یک بمب خوشه‌ای بر جا مانده از حملات انتلاف سعودی تحت امر عربستان در روستای «الحزم» واقع در شهرستان «حرب القرامیش» در استان مارب، چهار کودک کشته و دو تن دیگر نیز زخمی شدند. از طرفی، المسیره در گزارشی گفت:متجاوزان سعودی استان «الحدیده» یمن را هدف حملات موشکی و پهلوخانه‌ای گسترده قرار دادند.

سرویس خارجی:محافل سیاسی و رسانه‌های رژیم صهیونیستی با تأکید بر درستی بیانیه حزب‌الله لبنان، اتفاقات دو روز قبل در جنوب لبنان را یک‌گانه‌ای منتهی برای ارتش اسرائیل قلمداد کردند.

عصر روز دوشنبه این هفته رسانه‌های صهیونیستی از وقوع حادثه‌ای آمیتی در منطقه مزارع شبعا خبر داده و مدعی شدند که نیروهای حزب‌الله قصد انجام عملیاتی را داشتند که با پیش‌دستی نظامیان صهیونیست، این عملیات خنثی شد.حزب‌الله اما ساعتی بعد با صدور بیانیه‌ای تأکید کرد که نه تنها هیچ اقدامی از سوی نیروهای این حزب انجام نشده بلکه این حادثه آمیتی محصول نگرانی و دستپاچگی صهیونیست‌هاست که آنها را مجبور به دروپرآزوی و تیراندازی بیهوده کرده است.

در بیانیه حزب‌الله آمده است که «تأمی آنچه رسانه‌های دشمن در ارتباط با خنثی کردن عملیات نفوذ از خاک لبنان به داخل فلسطین ادعا کردند، نادرست است و ادعاهای انتفالگران تلاشی است برای ابداع پیروزی‌های دروغین و توهم‌آمیز» بر اساس گزارش‌ها، عملیات نظامی روز دوشنبه ارتش رژیم صهیونیستی به وراکشن به حمله خیالی حزب الله لبنان انجام نشده بود، موجی از رسیوایی را در محافل و رسانه‌های صهیونیستی علیه دولت تل آویو به راه انداخته‌است.سیاست خبری «واللا» نزدیک به محافل امنیتی رژیم صهیونیستی که همین موضوع را به نقل از یک تحلیلگر نظامی خود مطرح کرده بود، یکی از اولین رسانه‌هایی بود کهه اسرائیل تهدیدات حزب‌الله از اهداف اجرایی اسرائیل را به صورت خبر فوری منتشر کرد و نوشت که این حادثه آمیتی در مزارع شبعا اتفاق افتاده است. «اور هیلر» خبرنگار نظامی تلویزیون رژیم صهیونیستی هم در حالی مدعی شده بود که حزب اسرائیل یک حمله صریح را به صورت کامل هدف قرار داد و آنها را منهدم و عملیات نفوذ آنها به شمال

صاحب امتیاز: شرکت ارتباطی (مؤسسه اطلاعات) مدیر مسئول: سید محمود عدائی سرب دبیر: علیرضا خانی نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان مصطفی جنوبی (نفت سابق) ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۵۳۱۱۱ (تهران) پست تصویری تحذیریه ۲۲۲۵۸۰ تلفن: ۲۹۹۹۹۹ نامبر آگهی‌ها: ۲۲۲۵۸۰۰۱۹۶۱۱ تلفن پذیرش آگهی‌ها: ۲۲۲۵۸۰۰۱۲-۱۸ نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com منشور اخلاقی: http://www.ettelaat.com/ftp/manshoor.pdf

اطلاعات

سال نود و پنجم

تقویم اطلاعات

چهارشنبه ۸ مرداد ۱۳۹۹

۸ ذی الحجه ۱۴۴۱-۲۹ جولای ۲۰۲۰

تظیر شرعی	۱۱و۱۳ دقیقه
غروب آفتاب	۱۱و۲۰ دقیقه
آذان مغرب	۳۱و۲۰ دقیقه
نیمه شب (بیان وقت اداى نماز عشا)	۲۲و۰۰ دقیقه
آذان صبح (فرها)	۲۳و۴ دقیقه
طلوع آفتاب (فرها)	۱۱و۶ دقیقه

هراس از انتقام حزب‌الله نظامیان صهیونیست را به تیراندازی بی‌هدف واداشت

بازدارندگی خود را زیر سوال برد و از سسوی دیگر عزم حزب‌الله را در سرخندگی ارتش اسرائیل این خبر را نادرست خواند و اعلام کرد که تیم حزب الله به خاک لبنان بازگشت. رابلیست عصبیت‌تر مطلقى بود که هیلر اعلام کرد و گفت یک نظامی زن اسرائیلی به نام «پوریکا» که تازه عضو ارتش ششده و ۱۹ سال سن دارد، در حال نگهدای بود که تصور کرد یک گروه مسلح را دیده‌است و اتفاقات مذکور رخ داده.حادثه‌ای که ممکن بود با خیال‌پردازی‌های ایسن نظامی زن به یک جنگ برای اسرائیل تبدیل شود. «فغانی بنت» وزیر سابق امنیت رژیم صهیونیستی هم که در یک برنامه تلویزیونی حاضر شده بود تلاش کرد از پاسخ به سوالات خبرنگاران در خصوص این حادثه خودداری کند، اما با اصرار صهیونیستی و وزارت امنیت این آسیب ببینند، اما ارتش به این ترتیب



جروزالم پست: ارتش اسرائیل در آماده باش توأم با نگرانی است

روزنامه صهیونیستی جروزالم پست با بیان اینکه تنش‌ها در مرز لبنان و فلسطین اشغالی هنوز هم در سطح بالایی قرار دارد و ارتش اسرائیل در حالت آماده باش است، نوشت: ارتش اسرائیل از اینکه هنوز ممکن است حزب‌الله به مواضعش حمله کند، نگران است.

رژیم را به لرزه در آورد تا جایی که نتوانست تأثیر پذیری خود را از این بیانیه مخفی کند و در واکنش به خبر واکنش قطعی حزب‌الله این عبارت را مطرح کرد که حزب الله بسا آتش، بازی می‌کند. او با این عبارت سعی داشت ضربه سختی که در پی تحولات روز دوشنبه خورده است را به نوعی لاپوشانی کند. «یوسی میلن» تحلیلگر مسائل امنیتی رژیم صهیونیستی هم در روزنامه‌ها رتص از عملکرد ارتش و رفتارهای نگران آن

ترس و وحشت را در رسانه‌های نتایهو نتوانست تأثیر پذیری خود را از این بیانیه مخفی کند و در واکنش به خبر واکنش قطعی حزب‌الله این عبارت را مطرح کرد که حزب الله بسا آتش، بازی می‌کند. او با این عبارت سعی داشت ضربه سختی که در پی تحولات روز دوشنبه خورده است را به نوعی لاپوشانی کند. «یوسی میلن» تحلیلگر مسائل امنیتی رژیم صهیونیستی هم در روزنامه‌ها رتص از عملکرد ارتش و رفتارهای نگران آن

رهبر کره شمالی: بمب‌های اتمی بقا و امنیت ما را تضمین کرده است



تعل نمی‌کنیم. درایسن حال وزارت دفاع کرهجنوبی اعلام کرد: هیچگونه اقدام نظامی غیرمعمولی از زمانی که

کمپ جوگک اون برنامه‌های عملیاتی ارتش کره شمالی علیه سنول را به تعلیق درآورده، در این کشور مشاهده نشده است.

به اطلاع می‌رساند به استناد مصوبه مجمع عمومی فوق العاده شرکت بانک گردشگری (سهامی عام) مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۸ و مجوز شماره ۹۹۴/۶۶۶۹۲۲-۰۵۷ مورخ ۹۸/۵۸۳۰۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۵ بانک مرکزی ج.ا.ی. مقرر گردید سرمایه شرکت از طریق صدور سهام جدید از مبلغ ۶/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۱۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال، مستقسم به ۱۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ سهم ۱/۰۰۰ ریالی به شرح زیر افزایش یابد:

۱- سرمایه فعلی شرکت: ۶/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۲- مبلغ افزایش سرمایه: ۹/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۳- مبلغ سرمایه پس از افزایش: ۱۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۴- ارزش اسمی هر سهم: ۱/۰۰۰ ریال

۵- تعداد سهام عرضه شده: ۹/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ سهم

۶- نوع سهم: عادی با نام

۷- محل افزایش سرمایه: افزایش سرمایه شرکت از محل و به تفکیک زیر انجام خواهد شد:

۱۰۰٪ ۹/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از محل آورده نقدی سهامداران

۸- موضوع افزایش سرمایه: اصلاح ساختار مالی، بهبود نسبت کفایت سرمایه و افزایش و توسعه خدمات بانکی به هر صاحب سهم، در ازای هر ۱۰۰ سهم متعلقه در تاریخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۸ تعداد ۱۵۰حق تقدم جدید سهم جدیدی متعلق می‌گردد.

بدیهی استت تعداد دقیق سهام وحق تقدم‌های متعلقه هر سهم در گواهینامه حق تقدم محاسبه و به سهامداران اعلام خواهد شد.

۱۰- سهامدارانی که ظرف مدت هفت روز از تاریخ انتشار آگهی به علت تغییر آدرس و یا به هر دلیل، گواهینامه حق تقدم خود را دریافت ننمایند، می‌توانند جهت دریافت گواهینامه مربوطه به آدرس مندرج در بند۱۱ این آگهی مراجعه نمایند.

۱۱- مهلت استفاده از حق تقدم در خرید سهام جدید، ۶۰ روز از تاریخ انتشار این آگهی می‌باشد.

۱۲- سهامداران محترمی که تمایل به استفاده از حق تقدم خود دارند، حسب مورد باید براساس موارد بیان شده زیر اقدام نمایند:

سهامدارانی بایستمبلغ تعیین شده در گواهی حق تقدم خرید سهام جدید بابت بهای سهام را از طریق شناسه پرداخت که شامل کدملی برای اشخاص حقیقی و شناسه ملی برای اشخاص حقوقی می باشد، به حساب شماره ۰۳-۰۱۰۷-۱۱۰ این شرکت نزد بانک گردشگری شعبه مرکزی کد ۱۱۰ واریز کرده و رسید بانکی مربوطه، به انضمام گواهی حق تقدم خرید سهام جدید را ظرف مهلت مقرر با پست سفارشی به نشانی تهران، میدان شیخ بهایی، ابتدای خیابان سنول، مابین خیابان خدماتی و ماهتاب، پلاک ۴۵، اداره سهامداران و امور مجمع، کدپستی۱۹۴۴۹۱۴۳۳ ارسال نموده و یا مدارک را به آدرس تهران، میدان شیخ بهایی، ابتدای خیابان سنول، مابین خیابان خدماتی و ماهتاب، پلاک ۴۵، اداره سهامداران و امور مجمع، کدپستی۱۹۴۴۹۱۴۳۳ تحویل و رسید دریافت نمایند. ارسال مدارک ذکر شده از طریق شماره نمابر ۲۲۲۳۹۵۲۲۲۳-۰۲۱ نیز میسر می‌باشد.

مرکز ارتباط با مشتریان

www.tourismbank.ir

tourism.bank

گفت‌وگو با وزیر امور خارجه

نوری مالکی: عربستان تاب تحمل دولت شیعی در عراق را ندارد

فارس: نخست وزیر پیشین و رئیس کنونی ائتلاف «دولت قانون» عراق با اشاره به اینکه در دوران نخست‌وزیری‌اش تلاش کرد تا منازعه مذهبی و سیاسی ریاض با بغداد را متوقف کند، گفت که سعودی‌ها بغداد را مرکز خلافت عباسی می‌دانند و تاب تحمل حکومت شیعی را ندارند. نوری مالکی گفت: زمانی که من پست نخست‌وزیری را تحویل گرفتم، به اولین کشوری که سفر کردم عربستان سعودی بود و انتظار داشتم منازعه مذهبی و سیاسی را متوقف کنم اما موفق نشدم زیرا سعودی‌ها با ما مشکل مذهبی دارند. وی افزود: مقامات سعودی معتقدند که بغداد پایتخت خلافت عباسی است و شیعه نمی‌تواند بر آن حکومت کند. مالکی تصریح کرد: مشکل با عربستان سعودی این است که این کشور می‌خواهد مانند «جمال عبدالناصر» رهبر فقید مصر تصمیم‌گیری عربی را به انحصار خود درآورد اما صلاحیت‌های لازم را ندارد. مالکی گفت: عربستان سعودی همچنان در امور منطقه دخالت می‌کند.

چین: هند در برابر هژمونی آمریکا مقاومت کند

مهر: سخنگوی سفارت چین در دهلی نو، از هند خواست به همکاری با یکن برای مقابله با کششورهای قدرت‌طلب ادامه دهد. «جی رونگ» در واکنش به رزمایش مشترک آمریکا و هند در تنگه «مالاکا» – ابراه دریایی متصل به اقیانوس هند که ۸۰ درصد از انرژی مصرفی چین را از خود عبور می‌دهد- گفت: دهلی و پکن باید دست در دست هم، مودکراسی و قوانین حکم را بر روابط بین‌الملل را تحکیم کنند. به گفته وی، چین و هند باید با هر اقدامی که جرعه تاریخ را وارونه می‌کند، مقابله کنند و جلوی سیاست‌های هژمون‌گرایبایستند.

۱۲ سال زندان برای نخست وزیر سابق مالزی به اتهام فساد مالی

اینا: «نجیب زرق» نخست‌وزیر سابق مالزی در پرونده فساد مالی چندین میلیون دلاری مجرم شناخته شد و دادگاه مالزی او را در خصوص هر هفت اتهامش مجرم تشخیص داد و به ۱۲ سال حبس محکوم کرد.زرق با اتهام‌هایی از جمله خیانت در امانت، سوءاستفاده از قدرت و همچنین پولشویی مواجه است.نجیب‌زرق می‌گوید که این است و مشاوران مالی‌اش به ویژه «جو لو» او را گمراه کردند. «جو لو» سرمایه‌گذار فراری است که در آمریکا و مالزی محکوم شده‌است. پرنده رسوایی مالی صندوق توسعه ملی مالزی در خصوص کالاهیزداری و فساد اداری جهانی پیدا کرد. این صندوق در سال ۲۰۰۹ برای انجام برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی در مالزی تأسیس شد.

حمله به ساختمان کنسولگری ونزولاد در کلمبیا

فارس: وزیر خارجه ونزولا از انتشار تصویری از حمله گروهی از اغتشاشگران به کنسولگری این کشور در پایتخت کلمبیا و غارت و ویرانی آن خبر داد. «خورخه اریزا» اعلام کرد، ما واقعاً در یک ساختمان کنسولگری ونزولاد را بوگونوا (پایتخت کلمبیا) کاملاً غارت و ویران شد است، محکوم می‌کنیم. وی ضمن محکوم کردن دولت کلمبیا به عدم اقدام در خصوص این مسئله گفت: مسئولان کلمبیا هیچ‌گونه اقدامات محافظتی ندادند و این نقض کنوانسیون ون در خصوص روابط دیپلماتیک و کنسولی است و کلمبیا باید در این خصوص پاسخگو باشد.

کشته شدن ۵ نیروی امنیتی پاکستان در گیرب با تروریست‌ها

ایرناپایس مبارزه با تروریسم در پاکستان اعلام کرد: درگیری نیروهای امنیتی با تروریست‌ها در ایالت «گلگیت بلتستان» در شمال این کشور تاکنون کشته شدن پنج مامور مبارزه با تروریسم و زخمی شدن پنج تن دیگر شد.ماموران دایره فسادتروریسم پاکستان در حومه منطقه «چیراس» در شمال این کشور دست به عملیات هدفمند علیه گروهی از تروریست‌ها زدند که با مقاومت این عناصر مواجه شدند.

جروزالم پست: اسرائیل نیروهای حفر را در جنگ لیبی آموزش می‌دهد

سرویس خارجی: روزنامه صهیونیستی جروزالم پست در گزارشی اعلام کرد:تل آویو به نیروهای وابسته به ژنرال خلیفه «فرمانده ارتش ملی لیبی درجگ این کشور آموزش نظامی می‌دهد.جروزالم پست فاش کرد که افسران اسرائیلی مسئولیت آموزش شبه نظامیان حفر را در جنگ خیابانی در اراضی تحت سيطرة شان در لیبی در خلال مبادای آگوست و سپتامبر ۲۰۱۹ میلادی برعهده داشتند. این نشریه افزود: امارات، شبه نظامیان حفر را به سامانه‌های دفاع موشکی اسرائیلی برای مقابله با پهپادهایی که ارتش لیبی وابسته به دولت وفاق ملی استفاده می‌کند، مجهز کرده است.اما در حالی است که «یوسف میلمان» خبرنگار اسرائیلی در مقاله ای که در روزنامه میدل ایست ای منتشر شد، فاش کرد که نیروهای مساد(سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی) به افسران اصلی حفر، تاکتیک‌های حفر و همچنین جمع آوری و تحلیل و برنامه‌ریزی و دسته‌های اطلاعاتی و نیز اقدامات کنترل و فرماندهی را در مصر آموزش داده اند.

درخواست نمایندگان پارلمان فرانسه از رژیم آل خلیفه برای لغو اعدام ۲ جوان معارض بحرینی

سرویس خارجی: روزنامه صهیونیستی جروزالم پست در گزارشی اعلام کرد:تل آویو به نیروهای وابسته به ژنرال خلیفه «فرمانده ارتش ملی لیبی درجگ این کشور آموزش نظامی می‌دهد.جروزالم پست فاش کرد که افسران اسرائیلی مسئولیت آموزش شبه نظامیان حفر را در جنگ خیابانی در اراضی تحت سيطرة شان در لیبی در خلال مبادای آگوست و سپتامبر ۲۰۱۹ میلادی برعهده داشتند. این نشریه افزود: امارات، شبه نظامیان حفر را به سامانه‌های دفاع موشکی اسرائیلی برای مقابله با پهپادهایی که ارتش لیبی وابسته به دولت وفاق ملی استفاده می‌کند، مجهز کرده است.اما در حالی است که «یوسف میلمان» خبرنگار اسرائیلی در مقاله ای که در روزنامه میدل ایست ای منتشر شد، فاش کرد که نیروهای مساد(سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی) به افسران اصلی حفر، تاکتیک‌های حفر و همچنین جمع آوری و تحلیل و برنامه‌ریزی و دسته‌های اطلاعاتی و نیز اقدامات کنترل و فرماندهی را در مصر آموزش داده اند.

درخواست نمایندگان پارلمان فرانسه از رژیم آل خلیفه برای لغو اعدام ۲ جوان معارض بحرینی

سرویس خارجی: دهها نماینده پارلمان فرانسه در نامه ای به مقامات رژیم آل خلیفه خواستار لغو حکم اعدام دوجوان معارض بحرینی تحت ششگانه قرار گرفته اند.شکست ۳۹ نماینده پارلمان فرانسه از دولت بحرین خواستند احکام اعدام صادره علیه «محمد رمضان» و «حسین موسی» دو فعال بحرینی را تغییر بدهد.این نمایندگان فرانسوی اعلام کردند: این دو فعال بحرینی تحت شکنجه قرار گرفته اند چرا که نمی‌خواستند به مشارکت در اقدامات خیانت‌آمیز در بحرین اعتراف کنند.از سوی دیگر، رژیم آل خلیفه در راستای سیاست‌های تبعیض گرایانه خود علیه شیعیان بحرین و سوء استفاده از شرایط کرویایی تاکتیک‌های حفر و همچنین جمع آوری و تحلیل و برنامه‌ریزی و دسته‌های عزاداری در ماه محرم می‌شود.

آگهی پذیره نویسی افزایش سرمایه شرکت بانک گردشگری (سهامی عام) ثبت شده به شماره ۳۹۲۳۷۳ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۴۳۵۲۶۸

• **تذکر:** عدم ارسال مستندات یاد شده یا عدم واریز بهای اسمی، به منزله عدم استفاده از حق تقدم می‌باشد. ۱۳- در صورت عدم تمایل به مشارکت در افزایش سرمایه، سهامداران می‌توانند در مهلت تعیین شده برای پذیره نویسی نسبت به واگذاری حق تقدم خود از طریق فراورس ایران اقدام نمایند، باتوجه به قابلیت معامله مکرر حق تقدم خرید سهام شرکت، خریداران نهایی می‌بایست قبل از پایان مهلت پذیره نویسی نسبت به واریز بهای سهام جدید و ارسال مستندات به شرح بند ۱۲ اقدام نمایند، بدیهی است در صورت عدم ارسال مستندات یاد شده یا عدم واریز بهای اسمی، سهام جدید به آنها تعلق نخواهد گرفت.

۱۴- حق تقدم سهامدارانی که در مدت مقرر از حق تقدم خود استفاده ننموده‌ اند و همچنین پاره سهم‌های ایجاد نشده، توسط شرکت از طریق فراورس ایران عرضه و مبلغ حاصل از فروش پس از کسر هزینه‌ها و کارمزد متعلقه به حساب بستانکاری سهامداران منظور خواهد شد.

نکات مهم:

• مسئولیت صحت و قابلیت اتکای اطلاعات آگهی پذیره نویسی برعهده ناشر است. • ناشر، شرکت تأمین سرمایه، حسابرِس، ارزش‌یابان و مشاوران حقوقی ناشر، مسئول جبران خسارت وارده به سرمایه‌گذارانی هستند که در اثر قصور، تقصیر، تخلف و یا به دلیل ارائه اطلاعات ناقص و خلاف واقع در عرضه اولیه که ناشی از فعل یا ترک فعل آنها باشد، متضرر گردیده‌ اند. • ثبت اوراق بهادار نزد سازمان بورس و اوراق بهادار، به منظور حصول اطمینان از رعایت مقررات قانونی و مصوبات سازمان بورس و اوراق بهادار و شفافیت اطلاعاتی بوده و به منزله تأیید مزایا، تضمین سودآوری و یا توصیه و سفارشی در مورد شرکتها یا طرح‌های مرتبط با اوراق بهادار توسط سازمان نمی‌باشد. • باتوجه به زمان برگزاری مجمع عمومی عادی سهامداران شرکت، این افزایش سرمایه تا تاریخ برگزاری مجمع نود مرجع ثبت شرکتها به ثبت نخواهد رسید.

تذکر: باتوجه به عدم ثبت افزایش سرمایه شرکت تا تاریخ برگزاری مجمع عمومی عادی سالیانه به دارندگان حق تقدم سود تعلق نخواهد گرفت.

• سایر افرادی که تمایل به خرید حق تقدم عرضه شده در فراورس ایران را دارند جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص فعالیت شرکت، می‌توانند به سایت اینترنتی شرکت به آدرس http://www.tourismbank.ir/ مراجعه و یا با شماره تلفن ۲۳۹۵۲۲۳۵-۲۳۹۵۲۲۲۴-۲۳۹۵۲۲۲۰ تماس حاصل نمایند.

• گزارش توجیهی هیات مدیره در خصوص افزایش سرمایه، گزارش بازرِس قانونی در این خصوص و همچنین بیانیه ثبت سهام جدید در سایت اینترنتی شرکت به آدرس http://www.tourismbank.ir/ و سیستم جامع اطلاع‌رسانی ناشران به آدرس www.codal.ir و مسترس می‌باشد.

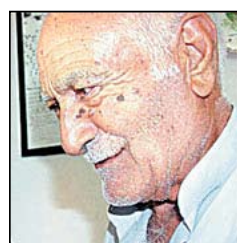
هیات مدیره بانک گردشگری

بانک گردشگری

TOURISM BANK



مجموعه فرهنگی روزنامه اطلاعات
چهارشنبه ۸ مرداد ۱۳۹۹
سال نود و پنجم - شماره ۲۷۶۱۷



زندگی
زیباست
۲



نیکولای
گوگول
۳



شیرینی
ایرانی
۶



شب‌های
تهران
۷

منظور خردمند

نگاهی به زندگی و سروده‌های جهان ملک خاتون

خوشبخت تویی که از بدی‌ها دوری



عطا احمدی (زاده یکم آذر ۱۳۱۵ در روستای هینمان، کوهپایه کرمان) معروف به پهلوان عطا معلم و نیکوکار ایرانی است. وی پس از بازنستگی از آموزش و پرورش ۲۵۰ مدرسه در استان کرمان می‌سازد. خانواده وی اندکی پس از تولد وی به کرمان نقل مکان کردند و در منزلی واقع در محله بازارشاه ساکن شدند. وی پنج ساله بود که در مکتب‌های قدیم، قرآن را نزد مرحوم ملا خاور و بی‌بی کوچک و حافظ را نزد بی‌بی جوهری خواند. سپس راهی مدرسه کاویانی که از مجموعه موقوفات زرتشتیان کرمان بود شد و پایه سوم تا نهم را در مدرسه ایرانشهر به فراگیری درس پرداخت که این مدرسه در آن زمان تحت نظارت میرزا برزو آمینی بود. عطا پس از گذراندن امتحان دانش سرا در سال ۱۳۳۳، مدیر و آموزگار مدرسه گوگردیافت و بعد از آن، مدیر و معلم مدرسه رابر، مدیر و معلم مدرسه بزنجان و مربی تعلیمات اساسی شهرستان بافت شد. تعلیمات اساسی، برنامه‌ای دولتی بود که قبل از تشکیل سپاه دانش، سپاه ترویج و سپاه بهداشت، کارهای عمرانی، کشاورزی، بهداشتی و آموزشی را در روستاها انجام می‌داد. وی علاوه بر مدیریت مدرسه و تدریس، بقیه وقتش را به درختکاری، تسطیح راه‌ها و تشکیل کلاس‌های شبانه سوادآموزی می‌گذراند. پس از مرگ همسرش، خانه‌اش را تبدیل به مدرسه کرد. در کارنامه

وی، ساخت ۲۵۰ باب مدرسه با هزاران مترمربع فضای آموزشی، تأسیس مجموعه سرای سالمندان کرمان با گنجایش ۱۶۰۰ سالن، ساخت جاده کوهستانی به طول ۱۲ کیلومتر و آبرسانی و برق‌رسانی به روستاهای «کوهپایه» کرمان با همکاری سازمان جهادسازندگی استان، ساخت بیش از ۱۳۶۰ واحد مسکونی، ساخت چندین مدرسه شبانه‌روزی، ساخت اردوگاه‌های شهید باهنر و شهید رجایی و هفت‌باغ «هینمان» در کوهپایه به چشم می‌خورد. در سال ۱۳۷۵ نشان درجه سوم خدمت توسط اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهوری وقت به وی اعطا شد. نویسنده و محقق کرمانی، محمدعلی علومی، داستان زندگی عطا را در کتابی به نام «عطای پهلوان» به زیبایی نوشته و منتشر کرده است. شعر زیر از سروده‌های این مرد نیک و بی‌انگرس و همت بلند اوست. در اینجا ضمن احترام به عطا احمدی، توجه خوانندگان گرامی را به این سروده جلب می‌کنیم:

بیایید با هم دنیای بهتری بسازیم لا حول ولا قوة الا بالله

عهديست میان خالق و بنده او
زین لطف خداست بنده شرمنده او
گر بنده به راه راست ره پیماید
در قلب وی است نور تابنده او
راه «بد و خوب» بین گهواره و گور
خواهی گذری اگر به شادی و سرور؟
بهتر که سبک بار به «خوبی» گذری
از هر چه «بدی» دور، به هنگام عبور
اعمال تو خوبست که خوبی و خوشی
مردانه، جوانمردی و لوطی منشی
خوشبخت تویی که از بدی‌ها دوری
نیکی کن و نیک خواه و نیکو روشی
چون کار بدی کنی خدا می‌بیند
پیدا و نهان و در خفا می‌بیند
گر توبه کنی و حق مردم بدهی
آن کس که به صدق شد، صفا می‌بیند
کردار بدت بود همی هم‌ره تو
ای وای کسی اگر شود گم‌ره تو
شیطانی و شیطنت کنی شرم‌ت باد
پاداش بدی‌های تو، اندر ره تو

با زهد ریا کیسه مخلوق مکن
این ساده دلان را به فلاکت مفکن
هر چند، خرابی و خدانشناسی
دل‌ها مشکن، صدق و صفا را مشکن
پا مال کنی اگر حقوق مردم
اعمال بدت نمی‌شود هرگز گم
روزی به خودت باز بگردند همه
وقتی که تو حیرانی و کردی تووتم^(۱)
دیروز تو و سایر مردم درس است
فردا سرآب است و گمان و ترس است
امروز به اسراف اگر خرج کنی
فردای تو بیماری و بنگ و چرس است
چون رزق تو را فرد دگر نتوان خورد
این سهم تو را نمی‌تواند کس برد
تو سخت بکوش و تنبلی پیشه مکن
ارزاق خدا زیاد و تنوان بشمرد
کرنش مکن و کار بکن، کوشش کن
از حق خودت به دیگران بخشش کن
از راه حلال، رزق و روزی بطلب
دارایی خود با فقر! سنجش کن
پایان «خوشی و ناخوشی‌ها» مرگ است
گر ثروت تو، طلا و مال و ارگ است
ملک تو فقط نامه «تیک و بد» توست
تنها سندت این سند «تک برگ» است
مرگ است ز الطاف خداوند کریم
ماییم پس از مرگ و خدا و ترجیم
صد شکر فقط خدا و ماییم آنجا
آنجا نبود نشانی از دیو رجیم
گفتم به «دوازده» رباعی پندی
پندی پدران، پدري فرزندی
در خانه «عقل و عشق» اگر کس باشد
این صحبت ساده «عطا» بس باشد

«از کتاب پند پدر» - با احترام و سلام عطا احمدی

پی‌نویس: ۱- تووتم: ویرانی از درون

شهر کوزه‌کنان؛ مهد هنر سفال ایران به قلم: وحید مطهر نیا

شهر کوزه‌کنان یکی از شهرهای بخش مرکزی شهرستان شبستر از توابع استان آذربایجان شرقی است که از شهر تبریز ۷۵ کیلومتر و با شهرستان شبستر ۱۲ کیلومتر فاصله دارد. این شهر از شمال با کوه‌های میشو، از جنوب با دهستان یوسف‌آباد و از سمت شرق با شهر خامنه و از طرف غرب با شهر شرفخانه همسایه است.

جمعی از اهالی شهر کوزه‌کنان به هنر سفالگری مشغول هستند. کوزه‌کنان همانگونه که از نامش برمی‌آید مهد هنر سفال ایران است، هنر سفال ایران بانام کوزه‌کنان (مهدسفال ایران) یکی و غیرقابل تفکیک شده است. هنر سفالگری شغل آباء و اجدادی مردمان شهر کوزه‌کنان است که با ظرافت‌های خاص به همراه فنون کوزه‌گری و رنج فراوان سینه به سینه به نسل کنونی هنرمندان مهدسفال ایران منتقل شده است. سفالگران هنرمند این دیار با شور و شوق بی نظیر نقشی در گل بی‌جان می‌زنند که عالم را مبهوت خویش می‌نماید؛ دل و دستان هنرمند سفالگران، خاک بی‌جان را خمیرمایه آفرینش کرده، باکمی آب، خاک را جانی دوباره می‌بخشد و با الهام گرفتن از برترین و بالاترین خالق عالم در اندیشه آفرینش بهترین اثر ماندگار، کار خویش آغاز می‌کنند.

سفال یکی از ارزشمندترین ساخته‌های دست انسان است که از ماندگاری زیادی برخوردار است و سفالگری یکی از هنرهای ساخته‌فکر و اندیشه انسان بوده که از نظر زیبایی، قیمت مواد اولیه و کمترین عوارض استفاده، همیشه مورد توجه بوده و چون مردمان این دیار هنرمند بوده و در طبیعت شهر کوزه‌کنان خاک رس بسیار مرغوب که مواد اولیه سفالگری است به صورت

انبوه یافت می‌شود، در پیدایش و بقای صنعت و هنر سفالگری در مهدسفال ایران (شهر کوزه‌کنان) نقش ویژه‌ای داشته است.

استحکام سفال به چه عواملی بستگی دارد؟

مواد اولیه این هنر گل است که باید از خاک رس مرغوب تهیه شده باشد. این گل باید به خوبی ورز داده و هواگیری شود. در دمای مناسب سفال خام خشک و در درجه استاندارد در کوره پخته شود.

هنر سفالگری نیاز به تعدادی ابزار ضروری دارد که عبارتند از:

چرخ سفالگری: اختراع چرخ سفالگری ورود تکنولوژی در عرصه هنر سفالینه بوده است.

حوله: در هنگام سفالگری می‌توان از حوله برای پاک کردن دست‌ها و فرم‌دهی سفال بهره برد.



مشتبه: در زمان کار با چرخ سفالگری به منظور صاف کردن شکل دهی ظرف استفاده می‌شود.

ابزار حلقه، سیم و تراش: برای پیرایش و ایجاد نقش و نگار روی ظروف استفاده می‌شود.

ابزار آلات چوبی سفالگری: انواع مختلف کاردک‌ها که برای پیرایش سفالینه‌ها استفاده می‌شوند.

اسفنج: برای جذب آب اضافی این ابزار کاربرد فراوانی دارد.

قلم‌مو: از قلم‌مو برای حمل آب و چکاندن آن در مناطق مورد نظر و نیز پس از خشک شدن برای تزئین می‌توان از این ابزار استفاده کرد.

کاسه و آب: برای رهایی از چسبندگی و نرم نمودن گل از این ابزار می‌توان استفاده کرد.

اندازه‌گیر: از این وسیله برای اندازه‌گیری هر وسیله‌ای استفاده می‌شود.

جعبه: برای سامان دادن ابزار و لوازم سفالگری از جعبه استفاده می‌شود.

فرصت‌های سرمایه‌گذاری در هنر سفال
انسان قرن معاصر به دنبال کم کردن مخاطرات و آسیب‌ها است. ظروف سفال در مقایسه با ظروف دیگر کمترین آسیب را به استفاده کننده وارد نموده و در سالیان متمادی که انسان از این ظروف استفاده کرده به این اطمینان رسیده، لذا تولید انبوه این نوع ظرف

با محوریت سلامت یکی از ارکان سرمایه‌گذاری این صنعت می‌تواند باشد. ظرف سفال از مواد طبیعی ساخته می‌شوند و هنگام بازیافت کمترین آسیب را به محیط زیست می‌رسانند و باید به عنوان ظروف سبز معرفی شوند که در این صورت بازار بزرگی برای این محصولات ایجاد خواهد شد. ظروف سفال را می‌توان به عنوان ظرفی برای دکور، کادو، یادگاری، هدیه و ... استفاده کرد. بهای تمام شده سفالینه‌ها خیلی مناسب بوده و کارفرما با ارجاع کار به هنرمندان این دیار دیگر نیازی به استخدام و جذب نیروی انسانی و تهیه محیط بسیار بزرگ نداشته و با تولید انبوه بهای تمام شده محصولات در هر محصول کاهش یافته و دانش فناوری اطلاعات در ایران، با ایجاد سامانه وبستر مناسب به عنوان رابط می‌توان در سطح کشور نسبت به فروش و معرفی این محصولات فرهنگی و هنری اقدام و در صورت اخذ مجوزهای لازم می‌توان از معافیت‌ها و تسهیلات صنعت سفال استفاده کرد.

تهدیدهای هنر سفال

بی‌توجهی سازمان‌های مرتبط در حمایت از این صنعت و هنر بی‌نظیر و واردات بی‌رویه محصولات خارجی باعث شده کارگاه‌های زیادی در مهد سفال ایران تغییر کاربری داده و شاغلان در آن به شهرها مهاجرت کرده یا به صنایع دیگری روی آورده‌اند. معرفی نکردن و عدم ارائه طرح‌های توجیهی سود آور و اشتغال‌زای هنر سفال به سرمایه‌گذاران از طرف نهادهای حمایت‌کننده و نداشتن پژوهش کاربردی در دانشگاه‌های استان باعث غفلت از فرصت‌های سرمایه‌گذاری شده است. همچنین ایجاد واسطه‌های گوناگون بین سفالگر و مشتری باعث افزایش بهای تمام شده محصولات شده و در نهایت باعث نارضایتی استفاده‌کنندگان می‌شود.

جلوه‌ای از هنر ایران

چرم یا پوست بز یا گوسفند: یک ابزار عالی برای فشرده سازی لیه بالای ظرف سفالی است.

سوزن سفالگری: برای برش دادن گل و ایجاد نقش خطوط بر روی سفال از این ابزار استفاده می‌شود.

سیم‌قطع کننده: برای تقسیم گل به قطعات کوچک‌تر از این ابزار استفاده می‌شود.

چاقوی سفالگری: برای پیراستن و آرایش ظرف سفالی می‌توان از این ابزار بهره برد.

کسانی که کم و بیش با او آشنایی داشتند، درمی‌ماندند و خود را بر سر دوراهی می‌دیدند؛ این که او چه‌گونه آدمی است و چه آینده‌ای انتظارش را می‌کشد؟ آخر او که هنوز دوران جوانی را آغاز نکرده، از یک‌سو درحالی که چهره‌اش زیر سایه سنگین اندوه مچاله می‌شد، از همه کناره می‌گرفت و غرقه در اندیشه می‌شد؛ پس بی‌هیچ بدگمانی نباید آینده‌ی او را مه‌آلود و ناروشن پنداشت: یک حیف نان! و از دیگر سو توانایی‌اش را در لودگی و مستخره‌بازی‌درآوردن و ادای صدا و رفتار برخی را به استادی و باریکی درآوردن؛ اه نه! او آینده تابناک و درخشانی خواهد داشت: یک هنرپیشه.

خودش هم بر این‌ باور بود که باید آینده‌اش ساخته شود، جوری که همه بتوانند آن را خوب ببینند؛ ولی در کدامین میدان: هنرپیشگی یا نویسندگی؟ هنوز سردرگم بود. پس با این گمان که «چو فردا شود فکر فردا کنیم»، به پترزبورگ - پایتخت امپراتوری روسیه - کوچید. وقتی به خیابان‌های این شهر بزرگ سرک کشید، به خاطر این که نشان بدهد دست و پایش را گم نکرده و زرق و برق شهر چشم‌هایش را کور نکرده است، یک‌چیزی نوشت: «پترزبورگ پاک با آن چیزی که تصوّرش را می‌کردم فرق دارد... محیطی عجیب ساکت است؛ مردمش بیش‌تر به مرده‌ها می‌مانند تا زنده‌ها... همه غرق در مشغولیتی پوچ و بی‌معنی هستند و زندگی‌شان بی‌هدف است.» سپس عقلش کمی آمد سر جایش و دریافت که با پُزعالی و شکم خالی و باد فندقی، کارش سروسامان نخواهد گرفت. اندیشید؛ سبک‌سنگین کرد؛ کلاهش را قاضی کرد و دید که نه صدایش آن‌چنان رساست و نه از ریختی مورد پسند به‌رمند است؛ سواى این دو، باید متصفانه پیش‌رفت و قد و قامت کوتاه و بدن نزار و نی‌قلیانی را هم بر «آن‌چه خوبان همه دارند» افزود! بازده و دستاورد این «خودداوری» به سود میدان نویسندگی چرخید. بنابراین کمر بندش را سفت بست تا در پایتخت ادب و هنر و فرهنگ آن روزگار روسیه بدرخشد. با خود فکر کرد که نباید دست روی دست گذاشت و فرصت‌سوزی کرد؛ باید خودی نشان داد و گوشی را داد دست پترزبورگی‌ها که ادیب و هنرمندی دیگر بر ادیبان و هنرمندان شهر اضافه شده است. او دست در جیب مبارک کرد و در کمترین زمان سروده‌ای از خود چاپ کرد: «هانس کوپل گارتن»؛ ولی با نام مستعار. شاعر خام و هنوز غوره نشده گمان می‌برد اثری بزرگ و زرین به آسمان شعر و شاعری روسیه عرضه کرده است که حرف ندارد و همه باید با به‌به و چه‌چه در برابرش سر خم کنند! هنوز شیرینی رؤیای مشهور شدن و اسم‌دکردن زیر زبانش نرفته بود که منتقدان و خرده‌گیران بر سرش آوار شدند و به ریش خندیدند و بادش را حسابی خواباندند! پارهای از خرده‌گیران چنان کار را به استخوان سروده‌اش فرو کردند که او ناچار شد دیگر بار دست در جیب مبارک کرده و کتابفروشی‌ها را از نسخه‌های باقی‌مانده سروده‌اش پاک کند و سپس همه را سنگین و رنگین از میان بردارد. به قول معروف: نه کوزه‌ای شکسته، نه ماستی ریخته! انگار نه انگار!

ولی به‌راستی همین‌گونه بود؟ نه! ضربه برای «تیکالای واسیلیویچ گوگل» بس سنگین بود. از بین بردن تراواشات فکری و ذهنی‌اش که در قالب نخستین «کتاب» رُخ نمود، برای او شاید مانند این بود که با دست خودش کودک دل‌بندش را زنده‌زنده چال می‌کند.

گوگل نازک‌نارنجی، غمین و افسرده شد. با همان خشم و افسردگی، پترزبورگ ادیب‌کش ارزناشناس را ترک کرد. این جدایی اما زیاد به درازا نکشید. پترزبورگ جایی نبود که آدم به راحتی دل از آن بکند؛ به‌ویژه آدمی که می‌خواهد سری میان سرها درآورد و نام و آوازه‌ای کسب کند و پول و پله‌ای هم. وی با زمزمه‌کردن زبازند سرزمینش که

می‌گوید: «فقط کسی که هیچ ندارد، هیچ اشتباهی نکرده است» به مهم‌ترین مرکز فرهنگی ادبی کشور بازگشت. بازگشت دوباره او همراه با اندیشه دیگری هم بود (خواب پنبه‌دانه‌ای!): ورود به دم و دستگاه دولتی و به‌دست‌آوردن پستی مهم و عالی و مقامی چرب و چیل! باری! او که هنوز باد در کلاهش می‌چرخید، می‌خواست با یک دست دو تا هندوانه بردارد؛ کسب جایگاه دولتی و کسب پایگاه ادبی! چه می‌شود کرد، جوانی است و خامی و هزاران آرزو! دست جوان جویای نام در اداره‌ای بند شد؛ ولی

شماری از افراد اجتماع برای «حراز مقام و منصب»، مختص و ویژه مردم یک کشور و دوره زمانی خاص نیست. در ادامه بخوانید. یقین و باور دارم که، ناخودآگاه یاد شیطنت‌کاری برخی نامزدهای شوراها و مجلس ... در بعضی شهرها خواهید افتاد: «نفوس مرده سرگذشت مردی است که تشنه جاه و جلال است و برای رسیدن به مقاصد خود از هیچ امری فروگذار نیست. در آن آباء که دهقانان و رعیت‌های مالکان را سرشماری می‌کنند او با توسل به راهی بی‌شرمانه شروع به خربدن شناسنامه رعیت‌های مرده می‌کند

درباره تیکالای گوگل

کمدی‌های اندوه



● گودرز گودرزی (مجید)

و سعی می‌نماید از این طریق رعایایش را زیاد جلوه دهد و تشخص بفروشد»^(۱) عرض نکردم! می‌خواهم برای انبساط خاطر، نمونه‌ای دیگر را که شباهت زیادی به پرورنده‌های اختلاسگران و مفسدان مالی و ارزی ایضا^(۲) (۱) کشور عزیزمان دارد یادآور شوم: «قهرمان داستان رعایای مرده برنامه‌های جسارت‌آمیز خود را یکی پس از دیگری اجرا می‌کند تا سرانجام به اتهام جعل سندی به زندان می‌افتد. در محاکمه پرسروصای او پای خیلی افراد به میان می‌آید. این افراد که از همه طبقات جامعه روسیه هستند همه گناهکارند و همه مانند خود او نیرنگ‌باز.»^(۳)

بگذریم که دور افتادیم از اصل سخن. به قول گفتنی: سر خر عبارت به طرف دیگر کج شد! باری! گویا قرار است هرچه که از گوگل چاپ می‌شود، او مورد لطف (۱) بی‌محبا و تند و کوبنده خرده‌گیران وطنی واقع شود. چاپ نفوس مرده - این کتاب سراسر هجو و طنز - بهانه و فرصت طلایی را به مخالفان گوگل داد تا باز بر او بتازند و سوزهاش کنند. این وسط هم مالکان به گروه مخالفان گوگل پیوستند (گل بود به سبزه نیز آراسته شد!). کاسه صبر گوگل - که اصلاً از همان کودکی از جثه و بدنی ریزتر از معمول برخوردار بود - در برابر این تهمت‌ها و انگ‌ها لبریز شد و با خود پیمان بست که ضمن کوچی دوباره به اروپا، دفتر داستان و نمایش‌نامه‌نویسی



به عنوان کارمند دون‌پایه. خُرمای عالی‌رتبتان بر نخیل بود که دست گوگل هرگز به آن نمی‌رسید. حالا هی بی‌خودی قبل‌بندی کن! با این حال قلم گوگل دیگر بار جان گرفت و شروع به نوشتن کرد؛ این بار ولی در پهنه داستان و نمایش‌نامه‌نویسی. «شب‌نشینی‌هایی در مزرعه دیکانکا»^(۴) دشت او بود در بازار داستان‌نویسی. همین مجموعه داستان کوتاه بود که بخت و اقبال وی را بیدار کرد؛ چندان که نام گوگل گاه و بی‌گاه در پارهای از محافل و انجمن‌های ادبی پترزبورگ برده می‌شد و چنین شد که گوگل جوان با چند نویسنده و شاعر دوست شد؛ از جمله با بنیانگذار ادبیات روسی مدرن و یکی از سروده‌سرایان بنام روسیه: «الکساندر پوشکین». می‌گویند گوگل از سال‌ها پیش در این آرزو بود که روزی پوشکین شهیر را ببیند. همین مسأله باعث شد فیل خیال گوگل یاد هندوستان کند؛ از همین‌رو او دومین و چندی بعد سومین جلد از همین مجموعه داستان را نوشت و منتشر کرد. آری! در این سال‌ها کسی که وی را مدام تشویق و دلگرم می‌کرد تا همچنان قلم‌فرسایی کند و بنویسد، پوشکین بود. و گوگل نوشت: این بار اما «بازرس کل» را؛ نمایش‌نامه‌ای طنز که بی‌پرده می‌شورید به نظام دیوانسالاری و دستگاه اداری وقت. با به نمایش درآمدن این درام، شاخک‌های مخالفین گوگل دوباره جنبیدند و دادشان به آسمان رفت که گوگل وطن‌فروشی بیش نیست؛ و این که او با نوشتن این نمایش‌نامه، آشکارا علیه حاکمیت برخاسته است! گوگل بر خود لرزید؛ و از ترس تزار^(۵) و بیش‌تر از آن از بیم نامی‌ها و دسیسه‌چینی‌های بادمجان دور قلاب‌چین‌های دستگاه سلطنتی، ناخواسته تن به سفر داد؛ سفری دراز و چند ساله: «رُم» ایتالیا میزبان یازده دوازده ساله وی بود.

قلم این نویسنده روس در ایتالیا از چرخش و جوشش بازماند. در پنج سال نخست این گریز: نمایش‌نامه و داستان‌های چندی را نوشت که از آن میان می‌توان به «ازدواج» و «نفوس مرده»^(۶) و نیز داستان «شنل» اشاره کرد. اما «نفوس مرده شاهکار ارزنده گوگل تا بلو زنده‌ای است از اجتماع آن زمان روسیه. اجتماعی که حقه‌بازی و نیرنگ و تشبث به بی‌شرافتمندترین امور برای احراز مقام و منصب امری است عادی.»^(۷)

البته موضوع فریب و نیرنگ و کلاهبرداری

را ببندد و دفتری دیگر باز کند؛ با این امید و آرزو که این بار کارش به گونه‌ای بگیرد که منتقدان، قلم‌ها را غلاف کنند و اجازه نفس کشیدن به وی بدهند. پس به تاریخ و مذهب روی آورد و «مکاتبه با دوستان» را درنوشت. کتابی که نشان داد در نویسندگی و حتی در زندگی گوگل خلأ و شکافی به‌وجود آمده؛ تا اندازه‌ای که حتی دوستان و دلبستان گوگل، هم به کتاب خرده گرفتند و هم به خود نویسنده! آیا این شکاف به‌راستی برآمده از فقدان و نبود پوشکین نبود؛ آن پشتیبان راستین؟ گوگل - که به گفته خویش، خود را برای «نقشه‌های بزرگ» آماده می‌کرد - داشت به کجا می‌رفت؛ خودش هم نمی‌دانست که سرانجام سر از چه تاج‌آبادی در خواهد آورد؛ از بس از دست عصاقورت‌داده‌های ایرادگیر و کرم‌های کتاب آزرده‌دل شده بود.

نویسنده نفوس مرده به وطن بازگشت. در این سال‌ها افسردگی بیش از پیش بر روان گوگل جوان چنگ انداخت؛ با این‌وجود اما بران شد که روی بخش دیگری از نفوس مرده کار کند و سپس به دست چاپش بسپارد. ولی مشکل افسردگی و به دنبال آن، رنجوری تن به او ایسن اجازه را نداد که بخش دوم کتاب، رخت چاپ به بر کند؛ در عوض دست‌نوشته‌ها به دست خود نویسنده سوزانده شدند. کسی به درستی نمی‌داند آن ساعتی که گوگل به شعله‌ها خیره شده بود، به چه می‌اندیشید و در درونش چه آتشی شعله‌ور بود. آتش درون گوگل هر چه بود آن‌اندازه تیز بود که وی را در اندک زمانی از پای درآورد. تیکالای گوگل که در سر آرزوهای بزرگ و گرانسنگ و آرمان‌های بلندپروازانه می‌پروراند و بر این باور بود که خوشکاری و وظیفه‌ای برای نجات و رهایی روسیه و جهان دارد، چند روز پس از آیین دردناک و جانگزی کتاب‌سوزی، در ۴۳ سالگی با جهان بدرود گفت و نه تنها ادبیات روس که ادبیات جهان را در سوگ خود نشانده. او می‌گفت: «همیشه به آن‌چه مفید است و نه آن‌چه زیبا است فکر کنید. زیبایی به خودی خود خواهد آمد.»

ولی نقش کارساز کارهای اندک ادبی گوگل بر ادبیات جهان، غیر قابل چشم‌پوشی است. گوگل اگرچه زمان چندانی نداشت بیشتر بنویسد؛ ولی همین اندازه نام وی را در دفتر ادبیات داستان‌نویسی ثبت کرده چندان که پارهای از ادب‌دانان و داستان‌شناسان، گوگل را «همتراز شکسپیر و بل بالاتر از او» می‌دانند. این تمجید و ستایشی از روی احساس و جوگیر شدن نیست، داستان‌های او - که عموماً ساده و بدون پیچیدگی‌اند - خیلی چیزها به آدم می‌گویند و به آدم می‌آموزند. اکنون همه می‌توانند گوگل نویسنده را خوب ببینند.

* الیگودرز - ۲۹ تیرماه ۱۳۹۹ خورشیدی

* پی‌نوشت‌ها:

- (۱) با عنوان «شبه‌ها در مزرعه‌ای نزدیک دیکانکا» هم ترجمه شده است.
- (۲) البته خود تزار نه تنها مشکلی در اجرای نمایش بازرز ندید، بل پس از پایان اجرای نمایش گفت: «عجب نمایشی بود! هر آدمی را به سمت خودش جذب می‌کرد، چه برسد به من!» ولی واهمه گوگل از سخن‌چینان بخیل که چشم دیدن غیر خود را ندارند، از این بود که همین‌ها که نقش آتش زیر دیگ را بازی می‌کنند، رگ خواب تزار را به دست بگیرند و حالا خر بیار و معرکه بار کن! که گفته‌اند: «دیگ را آتش جوش می‌آورد، آدم را حرف.»
- (۳) با عنوان‌های «رعایای مرده» و «بردگان مرده» هم ترجمه شده است.
- (۴) خلج، منصور. «درام‌نویسان جهان». جلد اول. انتشارات برگ، چاپ اول ۱۳۷۷.
- (۵) همان.
- (۶) شهپاز، حسن. «سیری در بزرگ‌ترین کتاب‌های جهان». جلد دوم. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ سوم ۱۳۸۸.

ادبیات پارسی

اشاره:در شماره قبل مقاله‌ای در بزرگداشت شاعر ارجمند معاصر زنده‌یاد پروین دولت‌آبادی که در دو عرصهٔ شعر کودک و کلاسیک درخشش داشته‌است، نکته‌ها و اطلاعاتی بیان کردیم. او نخستین محققِ است که به دیوان سرایندهٔ بزرگ قرن هشتم معاصر، معاشِر و مشاعر حافظ، جهان ملک خاتون شیرازی توجه داشته‌است. پروین دولت‌آبادی هم تحلیل و بررسی از رُשמندی منتشر کرده و هم تصحیح و تحریری از دیوان به چاپ رسانده‌است. برای کمال بخشیدن به بزرگداشت این دو بانوی ارجمند تاریخ ادبیات پارسی، در این شماره، به معرفِ جهان ملک خاتون و شعر وی می‌پردازیم. پس از انتشار مقاله بانوی دانشور و فعال اجتماعی خانم ششیوا دولت‌آبادی، خواهر گرامی پروین خانم ضمن تماسی ما را مورد تقدد و لطف قرار دادند. از ایشان و دکتر حسن عشایری همسر دانشمند ایشان سپاسگزارم و این مقاله را به حضورشان تقدیم می‌کنم.

در سایهٔ حافظ

جهان ملک خاتون بی‌گمان از بزرگان شعر پارسی در قرن هشتم بوده و در کنار حافظ و عبید نام و آوازه داشته‌است. ردّ حضور و تأثیر او را بر جهان شاعرانهٔ شیراز در عصر حافظ، می‌توان در سراسر آثار و اشعار این عهد یافت. او سراینده‌ای ممتاز و مسلط بر اسلوب‌های غزل و دیگر فرم‌های شعر غنایی در مکتب عراقی بود و در این عرصه، همنشین حافظ و هم‌تراز عبید زاکانی است. شاعران بزرگ شعرش را شباهت داشته و پاسخ گفته اند. نوعی مشاعره و تضمین‌های متعدد از غزل‌های جهان تداول داشته و قابل ردگیری و گردآوری است. برخی را در مقدمه دو تصحیح دیوان جهان ملک خاتون، و نیز حافظ‌نامه و آثار مربوط به حافظ می‌بینیم. در جلد سوم از تاریخ ادبیات ایران، اثر استاد دکترصفا، ضمن آشنایی با زامنه و زمینه سرایش اشعار درشیراز و ایران مرکزی، اثرگذاری و تأثیرپذیری سرایندگان از یکدیگر و اتصال و ارتباطشان با حافظ شرح داده شده‌است. شعر جهان ملک خاتون بخاطر داد و ستدها و همنشینی‌های شاعرانه‌ای که با حافظ داشته، در وزن، ردیف و قافیه آشکارا تحت تأثیر غزل‌های حافظ است. برای نمونه می‌توان موارد زیر را برشمرد:

حافظ: یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
جهان ملک:ای دل اَر سر گشته‌ای از جور دوران غم مخور
باشد احوال «جهان» افتان و خیزان غم مخور
حافظ : ما ز یاران چشم باری داشتیم
خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم
جهان ملک: ما تو را دلدار خود پنداشتیم
وز تو چشم مردمی‌ها داشتیم
حافظ: تا ز میخانه و می، نام و نشان خواهد بود
سر ما خاک ره پیرر مغان خواهد بود

جهان ملک: تا مدار فلک و دور زمان خواهد بود
دل من طالب وصل تو به جان خواهد بود
حافظ: کسی که حسن خط دوست در نظر دارد
محقق است که او حاصل بصر دارد
جهان ملک: کسی که شمع جمال تو در نظر دارد
ز آتش دل پروانه کی خبر دارد
حافظ: ای صبا نگهتی از کوی فالانی به من اَر
که بیکسر سرشار از عشق و آکنده از زانگی است، به کیفیتی ناروا دآوری می‌کند.

زار و بیمار غمخـم، راحت جانی بـه من اَر
جهان ملک: ای صا بویی از آن زلف پرشان به من اَر
مژه ای زن گل سـیراب به سوی چمن اَر
باری،این مرادوت ادبی فراتر از اینهاست. آنچه از تذکرها بر می‌آید جهان خاتون، بانویی بوده‌است حساس، خوش گفتار، نژاده و دارای جوهرهٔ شاعرانه و افزون بر این زیبایی معنوی از برآزندگی ظاهر هم به نحوی چشمگیر بهره مند بوده و دل آرام و خوش چهره می‌نموده‌است. شادروان استاد سعید نفیسی در مقاله «حافظ و جهان ملک خاتون» با اَشـساره به اینکه هر دو در شیراز سکونت داشته‌اند و با دربار شاه شیخ ابواسحاق دارای مناسباتی بوده‌اند، می‌نویسد که: «دلیل اینکه جهان ملک خاتون و حافظ با یکدیگر روابط ادبی داشته‌اند این است که در اندک رجوعی که به دیوان جهان ملک کردم، دیدم که [او و حافظ] چندین غزل را به یک وزن و قافیه سروده‌اند و پیدا است که یا نخست حافظ غزل خود را گفته و جهان ملک از آن استقبال کرده یا آنکه جهان ملک مبتکر بوده، حافظ بدو اقتفا کرده‌است.»نمونه‌هایی از این شباهت‌ها از این فرارند:

بیت غزل جهان ملک خاتون:

در عشق تو تا چند کشم بار ملامت

اندیشه نـداری مگر از روز قیامت

و دو بیت از غزل حافظ:

یا رب سببی سـاز که یارم به سلامت

بازآیند و برهاندم از بند ملامت

خاک ره آن یار سفر کرده یزاید

تا چشم جهان‌بین کمش جـای اقامت،

این نمونه‌ها نشان دهندهٔ تضمین و تئیدگی در شعرهای این شاعران در سنت عراقی است. تمامی شاخص‌های ادبی این مکتب و این دوره را در شکل و محتوا، می‌توان در این اشعار و استقبال‌ها مشاهده کرد.

شاعر قزوینی و بانوی شیرازی

در همین دوره، عبید زاکانی نیز در سایهٔ خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، سرحلقه رندان و مجلس آرای طرقا و شعرا محسوب می‌شد. شعر لطیف و لطیفه‌های نقادانهٔ شاعر نامدار قزوینی، دارای کیفیتی بی‌مانند است که در قرون و اعصار هـامورد ندارد. او نیزهمچون خواجه در مکتب رندی کوشا و درعلم نظر بینا بود. همنشینان را از اشاراتش می‌توان شناخت و درمیان این همنشینان، جهان ملک خاتون، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. عبید در غزلی سروده:

مرا دلیست گرفتار خطه شیراز

ز مـن بریده و خو کرده با تنعم و ناز
خوش ایستاده و با لعل دلبران در عشق
طرب گزیده و با جور نیکوان دمساز
گهی به کوی خرابات بسا مغان همدم
گهی معاشـر و گه رنـد و گاه شاهدباز
همیشه بر در میخانه می‌کند مسکن
مدام بر سـر میخانه می‌کـند پرواز
بـه روی لاله رخانش گمانه‌ای نیکو
بـه زلف سـروقنانش امیدهای دراز
شده برابر چشمش همیشه گوشه‌نشین
مدام در خـم محراب ابروئی بـه نماز
در غزلی دیگر نیز همین مضمون را سروده و زیاتر تکرار کرده‌است:

رقم از خطه شیراز و به جان در خطرم
وه کزین رفتن ناچار چـه خونین جگرم
گاه چون بلبل شوریده‌برآید به خوش
گاه چـون غنچه دلتنگ گریبان بدرم
می روم دست زتن بر سر و پای اندر گل
زین سفر تا چه شود حال و چه آید به سرم
من از این شهر اگر برشکنم در شکنم
من از ایـن کوی اگـر برگـزرم درگزرم
بی‌خود و بی‌دل و بی‌بار برون از شیراز
می‌روم وز سر حسرت به قفا می‌نگرم
قوت دست ندارم جو عنان می‌گیرم
خبر از پای ندارم که زمین می‌سپرم
این چنین زار که امروز منم در غم عشق
قول ناصح نکنـد چـاره و پـند پدرم
ای عبید این سفری نیست که من می‌خواهم

می کشـد دهر بـه زنجیر قضا و قدـرم
این اشعار اما بیانگر تمامت نظر او نیست. در تاریخ ادبیات چهرهٔ دیگری نیز برمی‌آید و شوربختانه عبید نیز با نگرشی یک‌سویه، آزادگی وانهاده، اسیر روح زمان و بازی دوران شده‌است. زیر پوشش مدرسالاری، نوعی هزل و زشت گوئی را به نمایش گذاشته‌است. عبید دو بار زبان به طعن و حقارت این زن گشوده، و زبان هزه به کار بسته‌است. سخنش فاقد سنجش و نقادی است. نه طنز، که ناساز، ناروا و یاهه گوئی است. ازجمله هنگامی که سخن از شعر و شیوهٔ او به میان می‌آید، عبید شعرهای او را که یکسر سرشار از عشق و آکنده از زانگی است، به کیفیتی ناروا دآوری می‌کند. در تاریخ ادبیات ایران، اثر شادروان استاد دکتر صفا، ماجرا اینگونه گزارش شده‌است: «مطایبه دیگری از عبید درباره جهان خاتون و زاناه بودن اشعارش در تذکرهٔالشعراء دولتشاه سمرقندی آمده‌است که از نقل عین جمله و حکایت معذورم. اما مفهوم آن چنین است که اگر روزی غزل‌های جهان را به هند برند روح خسرو با حسن دهلوی خواهد گفت که این سخن از شرم زن برآمده‌است! این اظهار نظر عبید که ظاهراً به قصد طعیت گفته شده، از یک منظر دآوری درستی است، زیرا بیشتر غزل‌های جهان در ذکر احساسات عاشقانه و زاناهٔ اوست و حتی در چند غزل، شاعر از مردی بی وفا گله کرده‌است.» (تاریخ ادبیات ایران / جلد سوم/ بخش ۲/ص ۴۸-۱۰)

دیگر بار هنگام همسری اش با خواجه امین الدین جهرمی، عبید رباعی بسیار زشتی با کاربرد جناس در کلمه «جهان» می‌سراید که عرق شرم بر پیشانی می‌آورد و تردید نباید کرد که این سخن گزنده و هجو زننده، آبرو و اعتبار شاعرانه عبید را مخوش کرده وگر نه به مقام جهان ملک خاتون آسیبی نمی‌رسد زیرا که این زن باگذشت قرون، شناخته و صاحب اعتبار شده و نزد اهل ادب و فرهنگ جایگاهی والا یافته‌است.

زندگانی و میراث شاعرانه جهان

جهان ملک خاتون فرزند جلال الدین مسعود شاه اینجو است و منابع و تذکرها نوشته‌اند که نسب او از سوی مادر به خواجه عبدالله انصاری می‌رسد. به یک روایت مادر وی سلطان بخت نام داشته و به روایت دیگر، نیز، سلطان بخت نام نامداری او بوده که جهان ملک با او بسیار نزدیک بوده‌است. این محبت و خویشی چنان بود که جهان ملک اسمش را به روی فرزند گذاشته و این فرزندش در نوجوانی او جوانمِرگ شده و شاعر به این مطلع، سوگ سرود و آندوه نامه برای وی می‌سراید:

نگاهی به زندگی و سروده‌های

جهان ملک خاتون

منظور

خرده‌مد



● سید مسعود رضوی

در ا و حسرتا که مرا جان جان برفت

وان جـان نازنین جـوان، از جـهان برفت

از دیوان جهان ملک خاتون دو نسخه در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است.

از این دو، یکی به خواست و تحت نظر خود شاعر کتابت شده‌است و آن دیگر از روی نسخه نخستین رونویس شده‌است. نسخه اصلی دیوان او در ۳۲۲ صفحه به زبان فارسی به انضمام برگردان آن به زبان فرانسه، در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. این نوشتار بنا به قول هنری هنری ماسه به لحاظ ادبی ساختاری معتدل و میانه دارد و همین مسأله ارزش خاصی به این نوشته‌ها می‌دهد. مدیحهسرایی یکی رسم متعارف اجتماعی و فرهنگی در تاریخ شعر و ادب فارسی بود که در ادوار شعر فارسی هر شاعری به نوعی در آن رخ نموده‌است. این نوع شعر در مواردی با بند و حکمت همراه شده‌است. جهان اگرچه اشراف زاده و درباری بود اما کمتر برای ارباب قدرت شعر گفته‌است. از میان ۱۴۱۳ غزل او، ۴ غزل و از ۴ قصیده او فقط یک قصیده در باب ستایش ارباب قدرت است. واژگان سلطان، خسرو، شاه، شهریار و جهاندار در این نوع شعری به کار رفته‌است. به پادشاهان معاصر نظر داشته‌است و در چهار مورد صریحاً به نام شاه شجاع، احمد یخادر، پسر شیخ اویس ایلبکانی و امیر مبارزالدین (که البته خالی از طنز نیست)، و میرانشاه اشاره دارد.

برخی محققان ادبی معتقدند: «جهان، زنی است مسلمان که به همه ضروریات اسلام اعتقاد دارد، از مبدا گرفته تا معاد و حشر و نشر و بهشت و دوزخ و عوالم غیب از جمله عهد الست و موجودات عالم علوی از فرشته تا سروش و هاتف و روح القدس و جبرئیل، همچنین شفاعت و توبه و ایمان و نماز و روزه و زکات که در خلال اشعار به آنها پرداخته‌است. او اگر چه رسماً در سلک ارشاد و هدایت شیخی در نیامده‌است، اما به بن مایه‌های عرفان و تصوف اعتقاد دارد. مفاهیمی چون پیر و شوق دیدار و اعتقاد به مقام فقر و بی‌اعتنایی به دنیا و مافیها.»(زهراف فتیحی: جهان شعری جهان ملک خاتون؛ سایت راستخون)

برخی دیگر از جمله محمود کویر به کلی در نقطه مقابل این نظر قرار می‌گیرند، چنان که در خلاصه بیوگرافی و تحلیل زیر می‌بینیم: مسلم است که جهان خاتون زیبارو و برآزنده و دلارام بوده و در زندگانی خویش دو بار همسر گرفته‌است. بار



شاعر از مردی بی وفا گله کرده‌است».

سرانجام شاعری و شیدایی

برخی از پژوهندگان ادب، شاید به چنین نکته‌ها و پرسش‌هایی اندیشیده باشند که: آئی بسا این نشست و برخواست‌ها و سرخوردگی جهان خاتون از ازدواج پیشین و دل عاشق و شاعر او راه را بر عشقی شاعرانه میان او و حافظ گشاده‌است! یا مثلاً این همه شکوه حافظ از رقیب و ناز معشوق از چیست؟ آن رقیب و غیری که در برابر عشق حافظ ایستاده‌است و سبب سرودن آن همه غزل و ترانه شده کیست؟ این همه همدلی و همزبانی و گفت و گوی شاعرانه میان حافظ و جهان ملک خاتون از سر چیست؟ آن مرد بی وفا که جهان ملک او را دلدار خود می‌نامد کیست؟

پاسخ این پرسش‌ها، گو هرچه باشد! سرانجام با بر افتادن اعتبار آل اینجو، کشته شدن ابواسحق به دست امیرمبارزالدین، جهان خاتون هم به رنج و تنگدستی و بی‌کسی گرفتار می‌آید. ریاکاران و فرومایگان از هیچ‌گونه ستمی به وی خودداری نمی‌کنند، چنانکه خود در شعری، به زنی که به او ستم بسیار روا داشته، نفرین می‌فرستد و او را به جای خاتون، خاک تون می‌خواند:

بی نسق شد جهان ز مـردم دون

خاک در چشم مردم دون
باد خاک تون است او، نه خاتون است
خاک تـون در دو چشم خاتـون باد
وانکـه از غـصه جان من خـون کرد
دلش از جـور چـرخ پـر خـون باد
اختـرش تـیره باد و طالع نحس
عـشـرتش تلـخ و بخت وارون
باد

در شعر دیگری که در زمان تنهایی و تنگدستی خود سروده، می‌گوید با اینکه قناعت گزیده‌ام و در کنار مدرسه ویرانه‌ای گوشه‌نشین شدم، باز نمی‌دانم چرا این مردم دست از سرم بر نمی‌دارند و به آزارم می‌پردازند:
به کنج مدرسه ای کز دلم خراب تر است،
نشسته‌ام من مسکین و بی کس و درویش
هنوز از سـخـن خلق رستگار نی‌ام،
بـه بحر فـکر فـرو رفته‌ام ز طالع خویش

دلم همیشه از آن روی پر ز غم‌های من
بـه دلم خـود را و زین زانـه ای که در پاسـخ وی
سـروده شده و پیداست که میان جهان ملک خاتون و حافظ آشنایی‌های شاعرانه بوده‌است.
به گفته سعید نفیسی چون جهان و حافظ در یک زمان و در یک شهر بوده‌اند حتما با هم ارتباط ادبی و شعری داشته‌اند. وی حدود شش هزار بیت پیدا کرده که به یک وزن و یک قافیه سروده شده و می‌توان نظر داد که یا نخست حافظ غزل خود را گفته و جهان ملک از آن استقبال کرده یا اینکه جهان ملک مبتکر بوده و حافظ به وی اقتفا کرده‌است. در این نشست‌ها، امیران و وزیران نیز بودند و یکی از آنان خواجه امین الدین جهرمی، ندیم ابواسحاقی بود، که برخی به اشتباه او را وزیر دانسته‌اند.

خواجه امین الدین پس از چندی شفیفته جهان ملک خاتون می‌شود و او را خواستگاری می‌کند، اما جهان خاتون به این همسری تن در نمی‌دهد. امین الدین پافشاری می‌کند و با پا در میانی شاه ابواسحاق، جهان بالاخره می‌پذیرد و بخشی دیگر از زندگانی خویش را در کنار وی می‌گذراند.
یکی از شاعران نام آوری که در این مجالس شاعرانه حضور می‌یافته،عبید زاکانی است. عبید شعرهای او را که سرشار از عشق و زانگی است، به طنز می‌گوید. این موضوع در «تاریخ ادبیات» دکتر صفا (جلد سوم) اینگونه آمده‌است: «مطایبه دیگری از عبید درباره جهان خاتون و زاناه بودن اشعارش در تذکره الشعرا دولتشاه آمده‌است که از نقل عین آن معذورم و مفهوم آن چنین است که اگر روزی غزل‌های جهان را به هند برند روح خسرو با حسن دهلوی خواهد گفت که این سخن از شرم زن برآمده‌است! این اظهار نظر عبید که البته با لحن طعیت ادا شده درست‌است، زیرا بیشتر غزل های جهان در ذکر احساسات عاشقانه زاناه اوست و حتی در چند غزل،



شعر قرن هشتم

وچودی عاقل از وی پـند گیرد

دل دانشـا ش آسانـی پذیـرد

بخشی از پوزش گویی و غنرخواهی وی در دیباچه دیوانش نشسته و ثبت است. اگرچه همنشینی و گفتگو با حافظ به تنهایی مرجع الهام و محل توجه‌است، اما جهان ملک خود در ماندگاری شعر و سخنش نقش درجه اول داشته و این بار را نیز خود به دوش کشیده‌است؛ و به راستی دراهنم‌ام به این کار نیز هوشمندی به خرج داده، و حسن تعلیل کرده‌است:

«زدرآرباب علم و خادوندان عقل و ادب واضح و لایح باشد که اگر شعر فضیلتی

خاص و مقبّتی برخواص نبودی، صحابهٔ کبار و علمای نامدار در طلب آن مساعی مشکور و اجتهد موفور به تقدیم نرساندندی، اما چون تا غایت به واسطهٔ قلتِ مخدرات و خواتین عجم، مکرر در این مشهود شد، این ضعیف نیز بحسب تقلید شهرت این قسم و نوع را نقصی تصور می‌کرد و عظیم از آن مجتنب و محترز بودمی، اما به تواتر و توالی معلوم و مفهوم گشت که کبری خواتین و مخدرات نـسوان، هم در عرب و هم در عجم، به این فن موسوم شده‌اند چه اگر منهی بودی جگر شوگر حضرت رسالت، خاتون قیامت، فاطمه زهرا رضی الله عنها تلفظ نفرمودی به اشعار…»

ماهیت و محتوای اشعار جهان ملک خاتون

شعر جهان ملک خاتون شعری زنانه است؛ ساده و بی پیچیده، و البته در محیط اصطلاحات و سنن شاعرانه سبک عراقی. این دوره آرایه های ایهام و کنایه را اوج محبوبیت است و مضمون نقد زهد و ظاهر تداول دارد. با این حال سادگی شعر جهان ملک خاتون، او را متمایز کرده و نوعی آشنایی زدایی و سبک شخصی در دیوانش قابل شناسایی است.

شعر جهان به خوانندگانش می‌گوید که شاعر بانویی دانشور و حساس است. به وضوح این زن است که سخن می‌گوید و سراسر دیوان، پر از شور و شیدایی‌های یک زن است.

می‌دانیم که فقط معبودی از زنان شاعر توانسته اند نام و نشانی در تاریخ ادبیات (و به دور از صفات و اسامی محقری همچون ضعیفه، کنیزه، عاجزه، افسرده، ملولی ، حبایی، عفتی، کمینه، بی‌نشان و…) شعری مستقل و درخور عواطف زنان برجای بگذارند. نادره هایی چون همسستی گنجوی و رابعه در سراغز شعر درّی، تا پروین اعتصامی و ژاله قائم مقامی و فروغ فرخزاد در روزگار کنونی، به راستی شایستهٔ هرگونه ستایشند؛ زیرا تشخیص و هویت خود را نهفته‌اند و انکار نکرده‌اند. بیشتر شاعران زن در میان ما گوئی از دهان مردی سخن می‌گویند؛ در چنین زمانه ای دل شیر می‌خواسته‌است و جانی شیفته تا بتوان چنان سرود.

زمانه ای که حافظ از محتسب و شهنه اش فریاد برمی‌دارد. زمانه زاهدان ربایی و تعزیر و رجم و … روزگار تلخ تر از زهر، شب تاریک و بیم موج و گردابی هایل. سینه ها مالامال از درد و مدعیان و ناهیان از منکر و آمران به معروف، تازیانه بر کف و شمشیر برشانه و دشنام به دندان، روزگار درد عشق و زهر هجر. آن هم از آنگونه که حافظش پوشیده و مپرس! در غزلی می‌گوید:

بیا که بسی رخ خوبت نظر به کس نکم

بـه غـیر کوی تـو جـای دگر هـوس نکـم
دلا مرا به جـهان تا کـه جـان بـود در تن
ز عـشق سـیر نـگردد، زعـیش بس نکـم
دویست و بیست غزل از دیوان وی به همت هانری ماسه به فرانسه برگردان شده و فرانسویان بعد از خواندن این اشعار احساس شاعرانه جهان ملک خاتون را به شاعره خودشان مارسلین دوبردو – و المور نزدیک یافته و جهان ملک خاتون را مارسلین ایرانی نامیده‌اند.

پیشش روی تو دلم از سر جان برخیزد

جان چه باشد؟ ز سـر هر دو جـهان برخیزد
گر گذاری قـمـی بر سـر خـاک عاشـق،
از دل خـاک سـیه رقص کـنان بـر خیزد
چـند در خـواب رود بخت من شـوریده
وقـت آن اسـت که از خـواب گـران برخیزد

فـتنـه برخیزد و آن گلـین نو بنـشینـد

سـرو بنـشـینـد و آن سـرو روان بر خیزد

در مـیان مـن و تو پـرهـنی مانده حـجاب،

با کـنـسـار ای کـه آن هـم ز مـیـان برخیزد

گر کـنـم شـرح پـریشـانی احوال جـهان

ای بـسا نـعره کـه از پـیر و جـوان برخیزد

پروین دولت آبادی در کتاب «منظور خردمند» آن گاه که پرسش و پاسخ‌های

شاعرانه میان حافظ و جهان ملک خاتون شاعره هم عصرش را مقابله می‌کند، راه

هیجان انگیزی برای رسوخ به برخی از جنبه های میهم زندگی حافظ را به ما نشان

می‌دهد؛ وقتی ببینیم که مصرع معروفی چون «یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم

مخور» در اصل متعلق به جهان ملک خاتون است یا چندین مصرع دیگر که حافظ

فقط در آن دستکاری استادانه کرده، ارزش آن راه پیشنهادی را بیشتر درمی‌یابیم.

پروین در سخنی حیرت آور و فصیح و به صراحت گفت: «دیوان جهان ملک

خاتون بازتاب سرنوشت ماست، آن آینه است که در آن می‌نگرم و می‌گردم. و زنان

هنگامی که از مال و جمال و کمال بشینند، بازهم هیچ چیز ندارند. مدار جهان بر

مراد جنس دیگر می‌گردد…»

باقلاوا/باغلاوا

تهیه شیرینی بسیار خوشمزه دلپذیر معروف به «باقلاوا» در ایران پیشینه دور و درازی داشته، که در ادوار قدیم با نام فارسی «لوزینه» مشهور بوده، و در دوران ساسانیان، با نام «لوزینک» و در زمره بهترین شیرینی‌ها به حساب می‌آمده است. زان سو، بدان لحاظ که واژه فارسی و نیز پهلوی (فارسی میانه) «لوز» به معنی «بادام» است، و در تهیه شیرینی مورد بحث ماده اصلی و عمده «مغز بادام» بوده، با وجه تسمیه «لوزینه»، منسوب به «لوز» معروف شده است؛ همان‌سان که «گوزینه» شیرینی تهیه شده از مغز «گوز» مغرب آن «جوز» به معنی «گردو» بوده، و به همین ترتیب مأخذ وجه تسمیه شیرینی «مژانه» قابل تبیین است.

تهیه شیرینی لوزینه با مغز بادام از روزگاران کهن تا امروز استمرار پیدا کرده، اما استفاده از «عدس» به جای «مغز بادام» احتمالاً در برخی از قلمروهای فرهنگ ایرانی رایج شده که تاریخ آن مجهول است، با این حال، مستندات دلالت بر آن دارد که، در عصر تیموریان، تهیه «لوزینه» با «مغز بادام» رایج بوده، و در برخی از نواحی، به احتمال زیاد در مناطقی از خراسان و ماوراءالنهر، به جای «مغز بادام» از «عدس» بیشتر استفاده می‌شده است. بدان لحاظ که نام پهلوی «عدس»: «mijus»، و فارسی آن «مژو» بوده است، در برخی از قلمروهای زبان فارسی، نام «مژانه» اتخاذ شده و برای «لوزینه» نیز تداول پیدا کرده است، چنانکه جاروتی (قرن ۸) در تعریف آن نوشته است: «مژانه: لوزینه بود».

پس از آن در برخی از قلمروهای فرهنگ ایرانی عصر صفوی، نام‌های گویشی دیگری برای این شیرینی تداول پیدا کرده است و نام‌هایی با تلفظ و املائی متفاوت: «بقلاوا» و «بقلو» و «بقلاوه»، «باقلبا»، «باقلاوه»، «غلاوه» و «باقلاوا» و نیز «باغلاوا» در منابع و متون فارسی عهد صفوی تا پایان عصر قاجار آمده است. ظاهراً، اول بار، حاج محمد علی باورچی، در سال ۹۲۷، نام این شیرینی را در وجه «بقلاوا» ثبت کرده، و دستور تهیه و چگونگی پخت چهار نوع «بقلاوا» را شرح داده است. از این چهار نوع، یک نوع آن از «مغز بادام کوفته» استفاده کرده، و در دو نوع آن «عدس پخته» به جای «مغز بادام کوفته» به کار برده است، و در هر چهار نوع مزبور از «نان تنک (نان نازک)» و «روغن» استفاده کرده است.

نوشته باورچی دلالت بر آن دارد که در تهیه باقلاوا، بیشتر از «عدس پخته» استفاده می‌شده، و قطعاً قبل از دوران صفویان و تیموریان نیز معمول بوده است. پس از آن نیز «باقلاوا» با همان شیوه و با همان مواد استمرار یافته، و در نوع مشهور آن از «عدس» استفاده می‌شده است؛ چنان که، نورالله آشپز شاه‌عباس اول، در رساله‌ای در علم طبخی با عنوان ماده الحیوة (تألیف ۱۰۰۳)، ذیل «در اقسام باقلاوا» اشاره به آن دارد: بدان که «باقلاوا» نسبتی با علم طبخی ندارد، ... و او نسبت به قنادیان دارد و حق ایشان است. بدان که «باقلاوا» به اقسام است و آنچه مشهور است به «عدس» می‌پزند، و الا به «مغز بادام» و «مغز پسته» اعلی است، و این کمینه [نورالله آشپز] با «مغز گردوی تر» و «مغز فندق تر» به عمل آورد،



پژوهشی در باب پیشینه و گسترش واژه‌ها و برخی سنن و آداب ایرانی - ۲

ذائقه شیرین ایرانی

استاد پسند و مستحسن افتاد. و اصل او آن است که از «نان لواش» بپزند که او شیره‌کش [جذب شیره می‌کند] و دندان گیر می‌شود، و در این روزگار از «نان تنک» می‌پزند؛ اما خوب نمی‌شود و نشست و لیتی می‌شود و صفت او، آن است که از این مغزها، هر کدام بهم رسد، مقشّر نموده، در هاون باید کوفت؛ و او را با «شیره قند مکرّر» و عطر [گلاب] داخل نموده بجوشانند تا آنکه «حلاوا» شود. بعد از آن «نان لواش» را بریده، و میان آن را از آن حلاوا که مذکور شد پر کرده، به طرز «سنبوسه» بندند و به «روغن بادام» یا «روغن» گوسفند، به مرور، سرخ نموده که اندرون او خام نباشد.

بعد از آن، به «شیره قند مکرّر» توأم، بجوشانند و «مشک» را با «گلاب» حل نموده، مرتبه مرتبه، بدو بپاشند تا نرم شود، و خشک نباشد که اینها عیب طباخ است. بعد از آن به [دوری] چینی فغفوری سفید کشیده و «مغز پسته مقشّر» را با «قند» و «مشک» صلایه کرده بر روی او بپاشند.

همان‌سان که اشاره شد، مطابق نوشته نورالله آشپز، «باقلاوا» با «مغز بادام» و «مغز پسته» اعلی نیز تهیه می‌شده، و او با «مغز گردوی تر» و «مغز فندق تر» به عمل آورده است. وی، چگونگی تهیه دو نوع دیگر از این شیرینی را در روم (رُم شرقی: عثمانی، ترکیه

کنونی) ذیل دو عنوان «باقلاوی بزرگ» و «باقلاوی دیگر» شرح داده، که در اولی از «عدس»، و در دومی از نان مخصوص، استفاده شده است. واژه «باقلاوا» و دیگر نام‌های گویشی آن در منابع و متون عهد صفویه و پس از آن تا عصر حاضر با املاهای متفاوت نوشته و برخی آن‌ها را ترکی پنداشته‌اند. از باب نمونه، پروفسور سیدمحمدعلی بن حسن حسنی لاریجانی (داعی الاسلام)، فرهنگ فارسی‌نویس ایرانی، در فرهنگ نظام (تألیف ۱۳۰۶ شمسی در هند، نام این شیرینی را «باقلبا» ثبت کرده و آن را ترکی متذکر شده است (ج ۱، ص ۵۸۲)؛ شادروان دهخدا، دکتر معین و حسن عمید نام این شیرینی را در وجه «باقلاوا» نوشته و اشاره‌ای به ترکی بودن آن نکرده‌اند؛ اما عمید در پی تعریف آن افزوده است: به عربی «بقلاوی» می‌گویند (فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۳۰۹).

در فرهنگ بزرگ سخن، کلمات: «باقلاوا» و «باقلبا» و «باقلاوا»، لغاتی ترکی شمرده شده، و در سه مدخل جداگانه تعاریفی مشابه، برای شیرینی مورد بحث آمده است (ج ۱، ص ۷۸۹). آیا به راستی کلمات مزبور ترکی‌اند؟ همان‌سان که اشاره شد، در برخی از منابع و متون فارسی ادوار گذشته، از عهد صفویه تا پایان عصر قاجاریه، نام‌های گویشی با املائی متفاوتی برای

این شیرینی آمده که کلمات مزبور از آن جمله‌اند. علاوه بر آن، باورچی بغدادی، در سال ۹۲۷ قمری (۱۵۲۱ م)، از آن با نام «بقلاوا» سخن گفته که شرح آن پیشتر آمده است.

زان‌سو، گویش‌های دیگری با املائی متفاوت از نام شیرینی مورد بحث در برخی از نگارش‌های دوران قاجار و عصر حاضر سراغ داریم که نام آن با حرف «غ» نوشته شده است. از باب نمونه ادیب الملک مراغه‌ای در دافع الغرور (تألیف ۱۲۷۴ ق/۱۲۳۶ ش)، در شرح پذیرایی مهمان‌ها در آذربایجان، اوصافی از انواع غذاها و شیرینی دارد، و در ضمن آن همه جا از شیرینی مورد بحث در وجه «باغلاوا» یاد کرده، از آن جمله نوشته است: «... شیرینی‌های الوان و رنگین» از هر کنار اشارت می‌نمودند «پشمک» به ظرافت ریزه‌خوئی می‌کرد... «باغلاوا» و «لوز» حکایت‌های نغز می‌کردند... و هم، در ضیافت دیگری از «بستنی یخ پورده» و «پالوده نارنج» و «شریت تمر و ترنج» و «باغلاوا» و «حلاوی پشمک» سخن گفته است. و در شرح دیدار از خانه آقامیرمحمد تاجر اصفهانی، از تجار معروف آذربایجان، ضمن تمجید از پذیرایی وی نوشته است: از همه شیرینی گذاشته، و به شیرینی، میل به خوردن میهمان داشته. «گز انگبین بید مشکی» از اصفهان آورده، و «باغلاوی یزدی» حاضر کرده...

از آنجا که ادیب الملک مراغه‌ای، زبان ترکی می‌دانسته (و در دافع الغرور نیز عباراتی به ترکی نقل کرده)، نام شیرینی مورد بحث را، عمداً و به دفعات، در وجه «باغلاوا» نوشته است و به گمان این هیجمنان، همین وجه درست بوده است. زیرا «باغلاوا» کلمه‌ای مرکب از واژگان «باغ» و «لوا» به معنی «لواش» است. ادیب الملک، به معانی دو واژه مزبور، در کلمه «باغلاوا» توجه داشته، که دارای مفهوم و تعبیری دلپذیر است، و به یقین ریشه ترکی برای این نام نمی‌شناخته است. فارسی زبانان افغانستان نیز نام این شیرینی را «غلاوه» می‌خوانند و می‌نویسند از باب نمونه، به نوشته افغانی‌نویس «غلاوه» نوعی است از حلویات، و در فارسی ناشنیده، تعریف و شاهدهی برای آن آمده است «غلاوه. باقلاوا: الا، سیماجان! غلاوه ندارین؟ ... دلم غلاوه شده (دشت الوان، ص ۷۵).

به نظر می‌رسد، واژه گویشی «غلاوه» نیز مرکب از واژگان «غ» مخفف «باغ»، «لاوه» همان «لاوک»، به معنی «نان لواش» است که در برهان قاطع مدخل گرفته شده (لغت‌نامه). به راستی، ظاهر رنگین و چشم نواز «باغلاوا» که با مغز بادام یا مغز پسته و نیز عدس و نان لواش تهیه شده است، و روی آن با کوبیده یا خلال مغزهای سفید و سبز تزیین می‌شود، با آن مزه شیرینی و رایحه خوش گلاب، و کشیده شده درون دوری چینی (سینی) باشد، آیا جلوه‌ای از «باغ» را تداعی نمی‌کند؟ در هر صورت نام ایرانی بسیاری از پدیده‌های فرهنگی و مدنی، چون «توروز» و «مهرگان» و نیز شیرینی‌ها و غذاها و میوه و غیر آن در بین اقوام و ملل مختلف ادوار باستان، و بعدها در بین مسلمانان اشاعه پیدا کرده است. بدان سان که آثار و نشانه‌های آنها را می‌توان در متون و منابع ادوار کهن، و نیز در زبان‌ها و گویش‌های اقوام و ملل جهان امروز ملاحظه کرد. با نقل سطری چند از مطلب مطلع یادداشت شادروان ایرج افشار (وفات ۱۸ اسفند ۱۳۸۹) در کتاب جامع الصنایع (آشپزی نامه از عصر قاجار، به گفتار شیرین «باقلاوا / باغلاوا» خاتمه می‌دهد، چون در زمینه آشپزی و خوراکی‌ها نوشته‌های زیادی نداریم، پس هر آنچه به دست می‌آید بی‌گمان می‌باید به چاپ برسد... و گستره مدنیّت ایرانی درین موضوع بیشتر شناسانده شود. از نشانه‌های مسلم ورود خوراکی‌های ایرانی میان ملل همجوار وجود نام پختنی‌های ایرانی است که در متون آشپزی هند و ترک و به‌طور معرّب شده در متون طبخ عرب دیده می‌شود...

منابع و مأخذ و پانویست‌ها در روزنامه موجود است





جمع‌بندی

نگاه ما به شهر عمدتاً و از روی عادت این است که آن را به عنوان یک مکان صرف در نظر می‌گیریم. مکانی که حدود جغرافیایی آن را در طرح‌های جامع و تفصیلی مشخص می‌کنیم و سازمان مدیریت شهری را هم براساس محدوده‌های مکانی سامان می‌دهیم. اما چنانکه از لینچ آموختیم عامل مهم دیگری که به شهر شکل می‌دهد علاوه بر مکان، زمان است. چیزی که در مدیریت شهری کمتر به شکلی خودآگاه و فعال در مورد آن فکر و برنامه‌ریزی می‌کنیم.

عاملیت زمان در شکل‌گیری شهر و زندگی شهری تقریباً خود را در همه عرصه‌ها نشان می‌دهد؛ از نحوه تنظیم فعالیت‌ها، رفت و آمدها تا تعیین کاربری‌ها، زیرساخت‌ها و البته سازوکارهای اجتماعی و فرهنگی شهر. عامل زمان به ویژه وقتی مهم می‌شود که از شهر دوران قدیم به شهر مدرن پا می‌گذاریم؛ وقتی که روز به روز زمان طبیعی که براساس گردش زمین به دور خورشید و تغییر فصول و میزان نور طبیعی تنظیم می‌شد جای خود را به زمان ساعتی و قراردادی می‌دهد. این تغییر و تحول به ظاهر ساده اما شگرف به مدد پیشرفت‌های فن آوری در زمینه روشنایی مصنوعی و به اقتضای تغییر سازوکار تولید در جهان صنعتی و پسا صنعتی رخ داده است.

چنان‌که در شماره قبل شرح دادیم شهر شب در دوران پیشامدرن هیچ‌گاه خالی از فعالیت و معنا نبوده و به هیچ عنوان نمی‌توان آن را فضا - زمانی تهی در نظر گرفت چرا که از دوران باستان و در فرهنگ‌ها و اقلیم‌های متفاوت واجد انواع مناسک آیینی و گرد هم آیی‌هایی دسته جمعی بوده است که اتفاق نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری فرهنگ بشری داشته است. اگر بشر در طول شب فعالیت نمی‌کرد احتمالاً بخش مهمی از اسطوره‌ها، آیین‌ها،

زیست شبانه و سرزندگی شهری با تأکید بر شهر تهران-۲

آرامش و فراغت

شهری، منعطف شدن ساعات کار، صنعتی زدایی از تولید و شهرها، زیست شبانه نیز متحول شد. در ابتدا به دلیل متروک شدن مراکز شهرها در ساعات شب و بازگشت کارگران و کارمندان به منازلشان در حومه‌های شهر شاهد یک دوره رکود در زیست شبانه در مناطق مرکزی شهر هستیم زیرا محل‌هایی که در مرکز شهر قبل از این به واحدهای تولیدی اختصاص داشتند اکنون متروک شده بودند و فضایی نامطلوب و ناامن را ایجاد کرده بودند. این همان چیزی است که جین جیکوبز در کتاب «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی» به آن اشاره می‌کند.

بعد از آشکار شدن اثرات منفی این رکود و نیاز صنعت سرگرمی و اوقات فراغت به فضاها و بازارهای جدید، فرآیند احیای مراکز شهرها به ویژه در ساعات شب مجدداً آغاز شد و تا امروز نیز ادامه دارد. آنچه گفته شد خطوط کلی تحول زیست شبانه در سطح جهانی است که عمدتاً هم از مطالعات شهری آمریکایی و اروپایی غربی استخراج شده‌اند و بدان معنی نیست که در همه کشورها وحتى همه شهرهای یک کشور فرآیندها یکسان بوده‌اند. هرچقدر از شهرهای کشورهای شمال فاصله می‌گیریم و به مطالعه زیست شبانه در کشورهای جنوب می‌رسیم با تنوع بیشتری از علل و عوامل و تحولات تاریخی روبرو می‌شویم. اما نهایتاً آنچه امروز با آن سروکار داریم پدیده‌ای است، جهان شمول که کم و بیش در همه جهان رواج دارد و به یکی از ویژگی‌های پذیرفته شده زندگی شهری در دنیای معاصر تبدیل شده است. به طوری که نمی‌توان کلان شهری در جهان را یافت که از نوعی حیات شبانه برخوردار نباشد.

هر کشور و هر شهر بنا به اقتضائات اقلیمی، فرهنگی و اقتصادی خود حیات شبانه خود را دارد، اگر در لندن زیست شبانه تا حدود زیادی حول مصرف



مشروبات الکلی شکل گرفته، در آسیای جنوب شرقی این بازارهای محلی و توریسم غذا است که حرف اول را در زیست شبانه می‌زند. تنوع کیفیت در زیست شبانه در میان شهرهای جهان آن چنان زیاد است که شاید نتوان ویژگی‌هایی جهان شمول و عمومی را برای کیفیت زندگی شبانه در شهرها نام برد. این تنوع و تفاوت به ذات خود شهر و پیوند عمیقش با زمینه فرهنگی، اقلیمی و حتی سیاسی بر می‌گردد. بنابراین برای مدیریت و ساماندهی زیست شبانه نمی‌توان یکسره دست به تقلید از شهرهای دیگر زد و باید اصول و کیفیت زیست شبانه هر شهر را از دل خود آن شهر استخراج کرد.

وجود تنوع و تفاوت در انواع زیست‌های شبانه شهری به آن معنا نیست که از منظر مدیریت شهری نتوان اصول کلی را برای ساماندهی و توسعه زیست شبانه در نظر گرفت. در این زمینه شهرهای مختلف، آزمون خطاهای بسیار و تجارب ارزشمندی دارند که بر هر سیاستگذار و مدیر شهری که می‌خواهد در زمینه زیست شبانه دست به اقدامی بزند لازم است آنها را مطالعه کند.

هدف از طرح این مبحث همین بود که ابتدا شناختی همه جانبه از پدیده زیست شبانه شهر ارائه دهیم و فارغ از نگاه‌های صفر و یکی و سیاه و سفید ابعاد متفاوت آن را با استفاده از تجربیات جهانی بازگو کنیم. در ادامه نیز شرایط و موقعیت تهران به عنوان پایتخت ایران از منظر حیات شبانه و ضرورت، ظرفیت‌ها و موانع ساماندهی زیست شبانه در آن بررسی شود.

بدین منظور پس از ارائه تصویری کلی از سیر تحول پدیده مورد نظر به بیان ضرورت رونق زیست شبانه در شهرهای معاصر پرداختیم. زیست شبانه امروزه بخش مهمی از زیست شهری و اقتصاد و فرهنگ و هویت شهرهای

جهان را تشکیل می‌دهد، طوری که وقتی نام برخی از شهرها آورده می‌شود اولین تصویری که از آنها در ذهن نقش می‌بندد، تصویر خیابان‌های پرشور آنها در شب است. در پیوند اقتصاد با زندگی شبانه شهرها گفته شد که مناسبات اقتصادی جدید، نظم زمانی جدیدی را به زندگی روزمره اکثریت مردم تحمیل می‌کرد، طوری که توده‌های مردم عمدتاً به نیروی کار بنگاه‌های اقتصادی و یا ادارات دولتی تبدیل شده بودند و اختیار کمتری نسبت به زمان زندگی خود داشتند. برخلاف دوران پیش از انقلاب صنعتی که افراد می‌توانستند زمان انجام فعالیت‌های مختلف خود را البته با توجه به محدودیت‌های طبیعی مانند تاریکی و روشنایی خودشان برنامه‌ریزی و انتخاب کنند، در دوران مدرن این حق انتخاب به کارفرماها و البته نظم ماشین اقتصاد واگذار شده بود.

ساماندهی گسترده اوقات کار و فراغت در دوران مدرن عملاً به این معنا بود که اکثریت افراد جامعه هر روز صبح در ساعات مشابهی به محل کار بروند و در ساعات مشابهی هم از محل کار خارج شوند. از آنجا که بسیاری از نیازهای اجتماعی، ارتباطی، فراغتی، تفریحی، فرهنگی و هنری افراد در طول روز قابل برآورده شدن نبود لا جرم ساعات شب به عنوان زمانی برای تأمین این نیازهای ضروری اهمیت فوق العاده‌ای پیدا کرد. پیشرفت‌های فناوری به ویژه در زمینه روشنایی و حمل و نقل هم زمینه را برای استفاده از زمان شب برای انواع فعالیت‌ها آماده کرده بود.

کاربری‌های جدید زمان شب که ابتدا به صورت خودآنگیخته ایجاد شده بودند کم کم به ذهنیت صاحبان کسب و کار و بعد برنامه‌ریزان و سیاستمداران راه یافت، در نتیجه شهرها از این دوره به صورت خودآگاهانه و فعال به تطابق خود با حیات شبانه‌ای که از پیش شکل گرفته بود پرداختند. پس حیات شبانه شهرها برآمده از یک ضرورت تاریخی و نتیجه طبیعی نظام اقتصادی جدید است. اگر جامعه‌ای پذیرفته که نظم اقتصادی مدرن را بپذیرد چاره‌ای ندارد که الزامات آن را نیز بپذیرد. یکی از این الزامات در زندگی شهری وجود زیست شبانه فعال است. در ادامه اما شهرها صرفاً از سر ضرورت به زیست شبانه نگاه نکردند بلکه سعی کردند به آن به چشم فرصتی برای بهره‌وری بیشتر زیرساخت‌های شهری و رونق اقتصادی شهر بنگرند و شهرها در رقابت با یکدیگر جهانی شده و مرتباً سعی می‌کنند مزیت‌های نسبی خود را در اقتصاد شبانه بالا ببرند. اقتصاد شبانه امروزه بیشتر شامل فعالیت‌های مربوط به فراغت و تفریح می‌شود گرچه نباید از نقش اقتصاد فرهنگ در رونق حیات شبانه امروزی غفلت کرد.

اقتصاد شبانه مفهومی است که به طور گسترده به فعالیت‌های اوقات فراغت و تجربه‌های مرتبط با الگوهای شبانه و سرگرمی‌هایی مانند خوردن، نوشیدن و امور خلاقانه اشاره دارد. در سطح وسیع‌تر اقتصاد شبانه نشانه بارزی از رابطه پیچیده و پویا بین جامعه، فرهنگ و اقتصاد شهرها با تأکید بر اوقات فراغت و سبک زندگی است. به همین دلیل است که مراکز شهری موفق نه تنها طیفی از کاربری‌های مسکونی، تجاری، تفریحی و خرده‌فروشی را فراهم می‌کنند بلکه فرهنگ‌های محلی و هنر و فرهنگ را هم پرورش می‌دهند. اقتصاد شبانه می‌تواند در همه شهرها با هر فرهنگی و در هر دوره زمانی رخ دهد. زمانی که امکان فعالیت‌های بیشتر و متنوع‌تری وجود دارد و مردم می‌توانند به خاطر انگیزه‌هایی غیر از انگیزه‌های مالی‌ای که معمولاً در طول روز برای ارتباط وجود دارد، با یکدیگر تعامل کنند.

شاید مهم‌ترین موتور محر که اقتصاد شبانه شهرها میل روانی - اجتماعی به رهایی از ساعات کاری، انواع کنترل‌ها در طول روز و روزمرگی و همچنین میل به تجربه فضایی متفاوت، منعطف‌تر و آسوده‌تر باشد. همین است که موجب شده شکوفاترین کسب و کارها در شب، کسب و کارهای مربوط به فعالیت‌های تفریحی و فراغتی و گردشگری شبانه باشند. شما می‌توانید این واقعیت را به ویژه در شب‌هایی که فردایشان تعطیل است به خوبی مشاهده کنید. بیشترین درآمد رستوران‌ها، سینماها، تئاترها و مراکز تفریحی در همین شب‌های تعطیلی است.

با وجود اهمیت فوق العاده‌ای که اقتصاد شبانه در شهر معاصر پیدا کرده، نگاه‌ها به آن یکسره مثبت نبوده است. در کنار کسانی مانند بیانچینی که رونق اقتصاد شبانه را موجب دو برابر کردن اقتصاد شهر می‌داند و با تأکید بر مزایای اقتصادی آن خواستار رونق بخشی حداکثری به اقتصاد شبانه می‌شود، کسانی هم با نگاهی انتقادی به جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی این موضوع دغدغه‌هایی همچون رواج مصرف‌گرایی، منحصر شدن فعالیت‌های شبانه به مصرف الکل، لذت‌پرستی مدرن، افزایش جرم و جنایت‌های ناشی از مصرف الکل، اعیانی‌سازی بافت‌های مرکزی شهرها بر اثر هجوم رستوران‌ها و بارهای زنجیره‌ای و تبدیل بافت‌های مسکونی با هویت‌های تاریخی فرهنگی به مراکز تفریحی، گسترش مناسبات سرمایه‌دانه روز به قلمرو شب و خالی کردن شب از فرصت‌های بالقوه‌اش برای شهروندان که بتوانند فضایی بدیل و متفاوت را تجربه کنند و غیره، رواج اقتصاد شبانه حداقل به شکل موجودش را مورد نقد قرار داده‌اند. از آغاز دهه ۸۰ میلادی که توجه مدیریت و برنامه‌ریزی شهری به اقتصاد شبانه جلب شد و این پدیده رشد زیادی پیدا کرد تا کنون، نگاه کارشناسی به اقتصاد شبانه از خوش‌بینی صرف به نگاهی خاکستری تغییر کرده است.

چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز چهارشنبه ۸ مردادماه ۱۳۵۹ (برابر با ۱۷ رمضان ۲۹۰۱۴۰ و ۲۰ تیر ۱۹۸۰) نقل شده است.

امام رسیدگی به صلاحیت نخست وزیر را به مجلس و رئیس جمهوری محول کردند

دفتر امام خمینی طی اطلاعیه‌ای در مورد تشکیل هیأت رسیدگی به صلاحیت نخست وزیر و وزراء اعلام کرد که امام فرموده‌اند این موضوع مربوط به رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی است. در این زمینه اطلاعیه‌ای از طرف امام منتشر شد.

طرح پرچم رسمی جمهوری اسلامی به وزارت کشور ابلاغ شد

طرح پرچم رسمی کشور جمهوری اسلامی ایران مصوب مورخ پانزدهم تیرماه شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران امروز از سوی رئیس جمهوری و رئیس شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران به وزارت کشور ابلاغ شد.

بر طبق اصل هجدهم قانون اساسی پرچم رسمی ایران از این پس برنگ سبز و سفید و سرخ و با علامت مخصوص جمهوری اسلامی ایران و شعارالله و اکبر و با این مشخصات خواهد بود.

۱ - علامت مخصوص جمهوری اسلامی ایران به رنگ سرخ در وسط پرچم قرار می گیرد.
۲ - شعار الله و اکبر برنگ سفید و با خط کوفی بنائی به نشانه بیست و دوم بهمن روز پیروزی انقلاب ۲۲ بار به صورت حاشیه در مرز رنگهای سبز و سفید در بالا و مرز رنگهای سفید و سرخ در پایین یعنی در دو ضلع بالا و پایین قسمت سفید پرچم بطوری که یازده بار در رنگ سبز و یازده بار در رنگ سرخ قرار می گیرد.

کامیون های بلا استفاده را به رانندگان بیکار بدهید

بدنبال درج گزارشی از سندیکای کامیونداران در روزنامه شنبه ۴ مرداد تعدادی از اعضا هیأت مدیره سندیکای رانندگان سبک و سنگین استان تهران ضمن مراجعه به محل روزنامه توضیحاتی در این زمینه دادند که بخشی از آن را می خوانید:

سندیکای کامیونداران را به دلیل آن که از سرمایه داران تغذیه می گردید، ما منحل اعلام کردیم. بعد از انجام انتخابات توسط عده ای از رانندگان، سندیکای رانندگان سبک و سنگین استان تهران را تشکیل دادیم که هم اکنون حدود ۱۵۰۰ عضو دارد. مشکل اصلی ما در رابطه با تعداد زیادی کامیون است که توسط سرمایه داران در بیابان ها خاک می خورند... خواست ما این است که این کامیون ها را از دست سرمایه داران ضدانقلاب گرفته و به رانندگان بیکار زحمتکش تحویل دهند.

۳۴ کشور عضو سازمان ملل خواستار خروج اسرائیل از سرزمین اشغالی شدند

به گزارش رسیده از نیویورک ۳۴ کشور عضو سازمان ملل متحد از جمله جمهوری اسلامی ایران طرح قطعنامه ای را در زمینه حل مسئله فلسطین به اجلاس فوق العاده مجمع عمومی تسلیم کردند.

در این طرح ضمن تأکید بر حق سازمان آزادیبخش فلسطین به عنوان نماینده مردم فلسطین در شرکت در تمام کوشش ها و مباحثات و کنفرانس های مربوط به مسئله فلسطین و اوضاع خاورمیانه در چهارچوب ملل متحد، بطور موکد خروج اسرائیل بطور کامل و بدون قید و شرط از تمام سرزمین های اشغالی پس از ژوئن ۱۹۶۷ و از جمله بیت المقدس خواسته شده است.

رابطه ما با آمریکا خصمانه است

سفرای کشورهای رومانی، لبنان و فلسطین و نیز کاردار سفارت سوئیس روز گذشته به طور جداگانه با حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی دیدار کردند و در این ملاقات ها که در محل مجلس ششورای اسلامی انجام شد، کاردار سفارت سوئیس نامه کنگره آمریکا را به رئیس مجلس شورای اسلامی ایران تسلیم کرد.

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در اینمورد اظهار داشت: هنگام ملاقات با کاردار سفارت سوئیس مسائلی از قبیل قطع روابط آمریکا و ایران و نیز مسئله گروگانها مطرح شده که من به او تأکید کردم رابطه ما با آمریکا یک رابطه خصمانه است و در شرایط حاضر دولت آمریکا جسوی بوجود آورده که مانع تفاهم و رسیدن به یک راه حل مسالمت آمیز می باشد.

قاب امروز



کسادی کسب و کارصیادان-کنارک/عکس از:حسن شیروانی

سرایه

ای با عسودی ما گذرنده ز کوی ما
ای ماهروی شرم ننداری ز روی ما؟
نامم نهاده بسودی بدخوی جنگجوی
با هر کسی همی گله کردی ز خوی ما
جستی و یافتنی دگری بسر مراد دل
رستی ز خوی ناخوش و از گفتگوی ما

اکنون به جوی اوست روان آب عاشقی
آن روز شد که آب گذشتی به جوی ما
گویند سردتر بود آب از مسبوی نو
گرم است آب ما که کهن شد سبوی ما
اکنون یکی به کام دل خویش یافتی
چندین به خیر خیر چه گردی به کوی ما؟
منوچهری

۵۳۰۷ جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

متابعت	ورزشگاه	کوچکترین سوره بی پرده	دوختن زیور	آلات لباس	حله
پ	در تبریز	↓	↓	↓	↓
بیشتر					
نام ترکی					
		نشانه مغفولی			
		حالت بیبوشی			
		↓			
	سهولت و آسانی	ق			
	↓				
فنی در گشتی					
آرزو					
موش خرما					
ضمیر جمع					
		جنگجو			
		بالا از دیوان			
		↓			
		هنوز لاتین			
		پرتلاش			
		↓			
خورشید		نویسنده بینوایان			
قلعه حکومتی		علامت کارخانه			
		↓			
		گریه بلند			
		دفاع فوتبال			
		↓			
هم صدا		طرز رفتار			
از نقلات آجیل		با مردم			
		↓			
پ					

امروز در تاریخ

بازسازی بندر صور با هزینه ایران

مولفان تاریخ عهد باستان تکمیل کارنوسازی بندر صور در فنیقه (لبنان امروز) با هزینه ایران را اواخر ژوئیه (نیمه تابستان) سال ۵۳۵ پیش از میلاد ذکر کرده اند. این بندر سه هزار ساله در سال ۵۷۳ پیش از میلاد توسط ارتش بخت النصر دوم امپراتور بابل تصرف و ویران شده بود. کوروش بزرگ در سال ۵۳۹ پیش از میلاد و پس از تصرف بابل و انهدام این امپراتوری، دستور داد که همه خرابی های وارده توسط حاکمان قبلی بابل به هر نقطه ای مرمت شوند و هزینه تمامی آنها از خزانه امپراتوری ایران پرداخت گردد.

بلاش یکم شاه باندیر اشکانی

بلاش یکم شاه انتخابی ایران در دوران اشکانیان، سسی ام جولای سال ۷۷ میلادی درگذشت. وی که غربی ها نامش را Vologeses می نویسند منسوب به مادها و یکی از شاهان باندیر ایران باستان بود و ۲۵ سال سلطنت کرد. وی در جولای سال ۷۶، یکسال پیش از اینکه فوت شود دستور داده بود «اوستا» به صورت کتاب درآید که این کار او را بعد از دشیر پایکان تکمیل کرد.

مدیریت خوب از دیدگاه خواجه نظام الملک

ترجمه کتاب سیاستنامه (سیرالملوک) تألیف خواجه نظام الملک (ابوعلی حسن طوسی متولد ۱۰۱۸ در شهر توس خراسان) در جولای ۱۸۹۱ میلادی به زبان فرانسه در پاریس انتشار یافت. خواجه که سی سال وزیر بود و تمامی عمر خود پس از تحصیلات مرسوم آن زمان را در امور اداری دولت گذرانده بود این کتاب را ظاهراً در آخرین سال عمر خود تکمیل کرده بود. خواجه طوسی که در نیشابور مدفون است سیاستنامه را عمدتاً خطاب به سران کشورها و نیز کسانی که خود را برای رئیس کشور و دولت شدن آماده می کنند نوشته و در آن به آنان اندرزهای متعدد داده است.

جایزه برای سر محمدعلی شاه قاجار

مجلس شورای ملی در جلسه هشتم مرداد ۱۲۹۰ خود برای فرد و یا افرادی که محمدعلی شاه مخلوع را دستگیر یا سرش را بیاورند یکصد هزار تومان (پول آن زمان) جایزه نقدی تعیین کرد. محمدعلی شاه قاجار که برکنار و تبعید شده بود برای پس گرفتن سلطنت با هزاران مرد مسلح از طریق ترکستان روسیه و با کمک این دولت به ایران بازگشته بود. محمدعلی شاه که در سال ۱۸۷۲ به دنیا آمده بود پس از ۵۳ سال عمر، پسال ۱۹۲۵ در تبعید درگذشت.

سودوکو ۲۷۹۴

۶	۸		۴	۲			
۷	۱	۴				۳	۸
	۵	۹					
			۶	۷			
۶	۷	۳	۲	۸	۴		
			۸				
				۹	۲		
۱	۷					۴	۵
	۵	۸		۱			۶

۸	۶	۵	۷	۱	۳	۲	۹	۴
۷	۱	۳	۲	۹	۴	۸	۵	۶
۲	۹	۴	۸	۵	۶	۷	۱	۳
۶	۵	۱	۳	۲	۹	۴	۸	۷
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۳	۴	۱	۲	۹	۵	۶	۸	۷
۵	۳	۸	۷	۱	۲	۹	۴	۶
۱	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۹	۸
۴	۲	۹	۵	۳	۸	۷	۱	۶

حل ۲۷۹۳